

انتشارات انصار امام مهدی (ع)

احکام نورانی اسلام

جلد دوم

(عبادت‌ها)

سید احمد الحسن (ع)

وصی، فرستاده ویمانی امام مهدی (ع)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)

احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبادت‌ها)	نام کتاب
احمدالحسن <small>(علیه السلام)</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>(علیه السلام)</small>	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۳۹۷	تاریخ انتشار
۱۳۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن (علیه السلام)

به تأریخهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co
www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فهرست

۱۱.....	کتاب نرگات
۱۱.....	نوع اول: نرگات مال
۱۱.....	مبحث اول: کسی که نرگات بر او واجب است
۱۳.....	مبحث دوم: موادر و جو布 واستحباب نرگات
۱۴.....	نرگات حیوانات:
۱۴.....	شرایط و جو布 نرگات:
۱۸.....	آنچه واجب است به عنوان نرگات پرداخت شود
۲۴.....	نرگات طلا و قرہ
۲۶.....	احکام هفتگانه نرگات طلا و قرہ
۲۷.....	نرگات غلات
۳۲.....	مال التجاره (سرمایه تجارت)
۳۲.....	تعریف
۳۲.....	شرط
۳۴.....	احکام
۳۶.....	مبحث سوم: مستحقان دریافت نرگات و نرمان تسلیم نرگات و نیت

.....	مستحقان دریافت نرکات	۳۶
.....	بخش اول: افایع مستحقان دریافت نرکات	۳۶
.....	بخش دوم: ویژگی های مستحقان دریافت نرکات	۴۱
.....	بخش سوم: متولی مصرف نرکات	۴۲
.....	بخش چهارم: پیوستها	۴۴
.....	بحث چهارم: وقت تسلیم نرکات	۴۶
.....	بحث پنجم: بیت	۴۸
.....	نوع دوم: نرکات فطره (فطربه)	۵۰
.....	اول: کسانی که فطره بر آنها واجب است	۵۰
.....	دوم: جنس نرکات	۵۳
.....	سوم: زمان فطره	۵۳
.....	چهارم: مصرف نرکات فطره	۵۴
.....	کتاب خمس	۵۵
.....	فصل اول: آنچه به آن خمس تعلق می گیرد	۵۵
.....	فصل دوم: تقسیم خمس	۵۸
.....	اتفاق	۶۰
.....	کتاب حج	۶۲

.....	بخش اول: مقدمات
62.....	مقدمه اول
62.....	مقدمه دوم: شرایط حج
63.....	حجّۃ‌الاسلام
63.....	حجی کے بانズر، قسم و یا عهد واجب می شود
71.....	نیابت
72.....	مقدمه سوم: انواع حج
78.....	حج تمع
78.....	حج افراد و قران
81.....	مقدمه چهارم: میقاتها
84.....	میقات‌های شش‌گانه
84.....	احکام موقت
85.....	بخش دوم: اعمال حج
86.....	۱-حرام
86.....	مقدمات
88.....	چکونگی حرام
88.....	واجبات حرام

۹۰.....	احکام احرام:
۹۱.....	مستحبات احرام
۹۲.....	حرمات و مکروهات
۹۸.....	۲-وقوف در عرفات
۹۸.....	مقدمه
۹۸.....	چگونگی وقوف
۹۸.....	واجبات
۹۹.....	احکام وقوف در عرفات
۱۰۰.....	مستحبات
۱۰۰.....	۳-وقوف در مشعر
۱۰۰.....	مقدمه
۱۰۱.....	چگونگی وقوف در مشعر
۱۰۴.....	۴-ورود به مِنا و اعمال عبادی آن
۱۰۴.....	اول: سرمی جمره عقبه
۱۰۵.....	دوم: قرآنی کردن
۱۰۵.....	۱-قرآنی
۱۰۶.....	۲-خصوصیات قرآنی

۱۰۷.....	۳-بدل امن قربانی
۱۰۹.....	۴-قربانی حج قران
۱۱۰.....	۵-قربانی مرور عید قربان
۱۱۱.....	سوم: حلق و نقصیر
۱۱۳.....	۵-طواف
۱۱۳.....	اول: مقدمات
۱۱۵.....	دوم: چگونگی طواف
۱۱۹.....	سوم: احکام طواف
۱۲۲.....	۶-سعی بین صفا و مروه
۱۲۴.....	۷-احکام مربوط به مِنَابُس امن بازگشت
۱۳۰.....	بخش سوم: ملحقات
۱۳۰.....	اول: احصام و صد
۱۳۴.....	دوم: احکام صید (شکار)
۱۳۴.....	فصل اول: صید بر دونوع است
۱۳۴.....	اول: صیدی که کفاره ندارد
۱۳۵.....	دوم: آنچه کفاره دارد
۱۴۰.....	فصل دوم: آنچه موجب ضمان است

۱۴۰	اقدام به تلف کردن
۱۴۱	دوم: در اختیار داشتن
۱۴۲	سوم: باعث تلف شدن
۱۴۳	فصل سوم: صید در محدوده حرم
۱۴۵	فصل چهارم: ملحقات
۱۴۷	سوم: سایر محرمات احرام
۱۵۲	خاتمه
۱۵۳	کتاب عمره
۱۵۶	کتاب امر به معروف و نهی از منکر

احکام نورانی اسلام

(جلد دوسر)

- کتاب نہ کات
- کتاب خمس
- کتاب حج
- کتاب عمرہ
- کتاب امری معروف و نهی از منکر

کتاب زکات

که مشتمل بر دو نوع است:^(۱)

نوع اول: زکات مال

که مباحث زیر را شامل می‌شود:

کسی که زکات بر او واجب است، آنچه زکات به آن تعلق می‌گیرد و کسانی که مستحق دریافت زکات هستند.

بحث اول: کسی که زکات بر او واجب است

زکات بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، آزاد، صاحب مال باشد و اجازه تصرف در اموال خود را نیز داشته باشد. زکات بر کودک واجب نیست؛ اما بر سرپرست او واجب است تا زکات آن قسمت از اموال کودک که زکات به آن تعلق می‌گیرد -به غیر از طلا و نقره- را پردازد و اگر چنین نکند وقتی کودک بالغ شد خودش زکات را می‌پردازد. دیوانه نیز حکمیت به همین صورت است.

تملک داشتن در همه اجناس شرط است و باید مالکیتیش تام و تمام باشد.^(۲)

اگر به اندازه حد نصاب^(۳) به کسی هدیه داده شود، محاسبه سال زکات بعد از دریافت آن مال آغاز می‌شود؛ همچنین اگر کسی وصیت کند که از اموالش

-۱- زکات مال و زکات فطره. (متترجم)

-۲- یعنی مالک تمام مال باشد و مثلاً شریک نداشته باشد. (متترجم)

-۳- نصاب: یک معیار اندازه‌گیری است که اگر مال به آن مقدار مشخص بر سر پرداخت زکات آن مال تحت شرایطی خاص -واجب می‌گردد. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۱۲.....

به اندازه حدنصاب به فردی داده شود محاسبه سال زکات بعد از وفات و پذیرفتن این وصیت توسط وصیت‌شونده آغاز خواهد شد.

اگر مالی را که به اندازه حدنصاب است خریداری کند محاسبه سال زکات از زمان برقرارشدن قرارداد (خرید) شروع می‌شود نه از روز سوم^(۱) و اگر فروشنده یا هر دو خیار فسخ^(۲) را بیش از سه روز شرط کنند باز هم حکم به همین صورت خواهد بود.^(۳) اگر مالی را قرض کند و عین آن مال باقی بماند، محاسبه سال زکات از موقع دریافت شروع می‌شود. محاسبه سال مالی غایمت، تنها پس از تقسیم شدن آن آغاز می‌شود و اگر امام قسمتی (از غایم) را برای شخصی کنار بگذارد، اگر صاحب‌ش حاضر باشد، محاسبه سال زکاتش از همان لحظه آغاز می‌شود؛ ولی اگر غایب باشد محاسبه سال از هنگامی که آن سهم به دستش برسد آغاز می‌گردد.

اگر در طول سالِ زکات، صدقه‌ای به مقدار حدنصاب نذر کند، چون به مقدار حدنصاب به عنوان صدقه تعیین شده است محاسبه سال به هم می‌خورد. شرط است که فرد در همه اجنبی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد اجازهٔ تصرف داشته باشد. امکان پرداخت زکات به مستحقش، شرط در واجب شدن زکات نیست، بلکه شرط در ضامن‌بودن فرد (در صورت تلف شدن مال) است.

۱- در معاملات حیوانات سه روز خیار فسخ (حق باطل کردن معامله) در نظر می‌گیرند. (مترجم)

۲- حق باطل کردن قرارداد. (مترجم)

۳- یعنی محاسبه سال زکات از زمان جاری شدن قرارداد خرید شروع می‌شود. (مترجم)

۴- یعنی حتی اگر امکانش نبود که زکات را به دست مستحقش برساند باز هم زکات بر او واجب می‌شود، اما اگر امکان رساندن زکات به دست مستحق بود و کوتاهی کند و بیش از اینکه آن را به

۱۳.....احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

در این موارد زکات واجب نیست: مال غصی، مال فرد غایب (در صورتی که در اختیار وکیل یا ولی اش نباشد)، رهن، وقف، حیوان گم شده، مال گم شده - که اگر چندین سال سپری و سپس پیدا شود، زکات برای همان سال مستحب است - همچنین مال قرضی تا اینکه به صاحبش بازگردد. پرداخت زکات دین تا زمانی که آن را دریافت کند واجب نیست، اما اگر تأخیر آن از سوی صاحبش باشد زکات بر مالکش واجب است.

پرداخت زکات بر کافر واجب است ولی صحیح نیست. اگر (مالی که باید آن را برای زکات پرداخت می‌کرد) تلف شود ضمان آن بر او واجب نیست حتی اگر سهل‌انگاری کرده باشد. اگر مسلمان توانایی خارج کردن زکات (از مالش) را نداشته باشد و مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر توانایی آن را داشته و کوتاهی کرده باشد ضامن است. دیوانه و کودک، اگر سرپرستشان سهل‌انگاری کند (و مال زکات تلف شود) ضامن نیستند.

بحث دوم: موارد وجوب واستحباب زکات

زکات در این حیوانات سه‌گانه واجب می‌شود: شتر، گاو و گوسفند؛ و در طلا، نقره و همچنین در غلات چهار‌گانه گندم، جو، خرما و کشمش و همچنین حبوبات؛ زکات در مال التجاره (سرمایه تجارت) نیز واجب است و در غیر این موارد واجب نیست.

مستحق برساند تلف شود او ضامن است و باید مشابه همان مالی را که تلف شده فراهم کند و به عنوان زکات پرداخت نماید. (مترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۱۴

زکات در این موارد مستحب است: تمام چیزهایی که از زمین می‌روید، فرقی نمی‌کند محاسبه آن‌ها با کیل (پیمانه)^(۱) باشد یا با وزن؛ و همچنین در اسب‌های ماده؛ در غیر این موارد زکات ساقط می‌شود، مگر آنچه ذکر خواهیم کرد. قاطر، الاغ و (برد گان) مملوک زکات ندارند.

اگر حیوانی از نسل دو حیوان مختلف متولد شود که به یکی از آن دو زکات تعلق می‌گیرد با توجه به اسمی که به آن حیوان اطلاق می‌گردد در مورد زکاتش حکم می‌شود.^(۲)

زکات حیوانات:

که مشتمل بر سه بخش است: شرایط وجوب زکات، آنچه به عنوان زکات پرداخت می‌شود و پیوست‌ها.

شرایط وجوب زکات:

(وجوب زکات چهار پایان) چهار شرط دارد:

شرط اول: رسیدن به حد نصاب

برای شتر دوازده نصاب وجود دارد؛ برای هر پنج شتر یک گوسفند به عنوان زکات پرداخت می‌شود و این کار تا بیست و پنج شتر ادامه می‌یابد (این پنج مورد از دوازده نصاب محسوب می‌شود). وقتی تعداد شترها به بیست و شش نفر رسید

۱- مثل پیمانه‌هایی که در اندازه‌گیری روغن یا چیزهای دیگر استفاده می‌شود. (مترجم)

۲- مثلاً اگر اسب و گاو با هم آمیزش کنند، اگر به حیوانی که از آن دو ایجاد شده گاو گفته شود زکات دارد و گرنه زکات ندارد. (مترجم)

۱۵.....احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

همگی به یک نصاب رسیده‌اند و برای همه آن‌ها یک «بنت مخاص» (ماده‌شتری که وارد سال دوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود و بعد اگر به سی و شش نفر رسید یک «بنت لبون» (ماده‌شتری که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود و سپس برای چهل و شش شتر یک «حُقّه» (ماده‌شتری که وارد سال چهارم شده) پرداخت می‌شود و سپس برای شخصت و یک شتر یک «جزعه» (ماده‌شتری که وارد سال پنجم شده) پرداخت می‌شود، سپس برای هفتاد و شش شتر دو «بنت لبون» پرداخت می‌شود و زکات نود و یک شتر دو «حُقّه» می‌باشد و هنگامی که تعداد شترها صد و بیست و یک نفر شد (محاسبه زکات‌ش این‌گونه خواهد بود که) شترها را به دسته‌های چهل تایی یا پنجاه تایی و یا ترکیبی از این دو تقسیم کرده، برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» و برای هر پنجاه شتر یک «حُقّه» به عنوان زکات پرداخت می‌نماید.

و در مورد گاو فقط دو نصاب وجود دارد: سی تایی و چهل تایی.

برای سی عدد گاو یک «تبیعه» (ماده گاوی که وارد سال دوم شده) و برای چهل عدد گاو یک «مسینه» (ماده گاوی که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود.

در مورد گوسفند: زکات چهل رأس گوسفند، یک گوسفند است، سپس زکات صد و بیست و یک رأس، دو گوسفند، سپس زکات دویست و یک رأس، سه گوسفند است، سپس زکات سیصد و یک رأس، چهار گوسفند و به همین منوال هر صد رأس که اضافه شود به زکات‌ش یک گوسفند اضافه می‌گردد، بنابراین در چهار صد و یک رأس گوسفند، پنج گوسفند زکات داده می‌شود.

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۱۶.....

مقدار واجب زکات با رسیدن هر کدام از این انواع به حد نصاب واجب می‌گردد و در مقدار بین دو نصاب چیزی واجب نیست.

به طور معمول به شترهایی که به حد نصاب نمی‌رسند «شقق» می‌گویند، به گاوها «وقص» و به گوسفندها «عفو» می‌گویند و معنی این سه کلمه یکی است. پس در نه شتر، نصاب و شنق وجود دارد که نصاب پنج تا و شنق چهارتا است، به این معنی که حتی اگر چهارتا از آن‌ها تلف شوند چیزی از زکات واجب ساقط نمی‌شود.

به همین ترتیب برای سی و نه گاو، نصاب و وقص وجود دارد که برای سی عدد از آن‌ها زکات واجب می‌شود و اضافه آن «وقص» است تا به چهل رأس برسد.

همچنین در صدو بیست رأس گوسفند، برای چهل عدد از گوسفندان زکات واجب پرداخت می‌شود و مقدار اضافی آن «عفو» حساب می‌شود تا اینکه به صدو بیست و یک رأس برسد. حکم مقدار مابین این نصاب‌هایی که بیان کردیم نیز به همین صورت است.

در محاسبه زکات، مال کسی به دیگری ضمیمه نمی‌شود، حتی اگر با هم مخلوط و در یک مکان باشند، بلکه باید مال هر کدام از آن‌ها به تنها یی به حد نصاب برسد.

همچنین دو مال متعلق به یک مالک - حتی اگر مکان‌هایشان از یکدیگر دور باشد - جدا از هم محاسبه نمی‌گردند.

شرط‌های سود (حیوانی که به چرا می‌رود)

حیوانی که به او خوراک داده می‌شود زکات ندارد. در مورد برّه حیوان هم زکات واجب نیست مگر اینکه با چریدن از شیر مادر بی نیاز شده باشد.
چریدن حداقل باید هشت ماه در سال استمرار داشته باشد و تمام شدن ماه هفتم و ورود به ماه هشتم کفایت می‌کند؛ بنابراین اگر بیش از چهار ماه به حیوان علف داده شود محاسبه سال زکات از ابتدای چرای دوباره آغاز می‌گردد.
همچنین اگر مانعی مانند یخ‌بندان باعث شود حیوان نتواند بچرد و مالک یا شخصی غیر از او (با اجازه یا بدون اجازه او) بیش از چهار ماه به حیوان علوفه بدهد سال زکات از ابتدای چریدن دوباره آغاز می‌گردد.

شرط‌های حول (گذشتن یک سال)

که در مورد حیوانات، مال التجاره، طلا و نقره‌ای که زکاتش واجب است و همچنین اسب‌هایی که زکاتشان مستحب است در نظر گرفته می‌شود.
منظور از آن (سال) گذشتن یازده ماه و ورود به ماه دوازدهم است؛ هنگام آغاز ماه دوازدهم، زکات واجب می‌شود - گرچه روزهای سال تمام نشده است - و اگر در آئنای این دوره مربوط به سال، یکی از شروط از بین بود - مانند اینکه مقدار مال از حد نصیب کمتر و سپس کامل شود یا اینکه آن را با مثل یا هم‌جنسش معاوضه کند - محاسبه سال زکات از نو شروع می‌شود؛ اما اگر این کارها را برای فرار از پرداخت زکات انجام دهد زکات واجب می‌گردد.

بعچه‌های گوسفندان همراه مادرانشان شمرده نمی‌شوند، بلکه سال زکات هر کدام جداگانه محاسبه می‌گردد.

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۱۸.....

اگر سال زکات کامل شود و مقداری از حد نصاب تلف گردد [دو حالت خواهد داشت:] اگر مالک کوتاهی کرده باشد او ضامن است و اگر کوتاهی نکرده باشد به نسبت مقدار تلف شده از حد نصاب، از مقدار زکات واجب کم می شود.^(۱)

اگر مسلمان پیش از فرارسیدن سال زکات مرتد^(۲) شود، زکات واجب نمی گردد و ورثه او محاسبه سال زکات را از ابتدا آغاز می کنند و چنانچه بعد از فرارسیدن سال زکات مرتد شود پرداخت زکات واجب می گردد. اگر مرتد فطری^(۳) نباشد، سال زکات قطع نمی شود و هنگام تمام شدن سال، اگر مال باقی مانده باشد زکات واجب می گردد.

شرط چهارم: اینکه حیوان کاری نباشد.^(۴)

به حیوان کاری زکات تعلق نمی گیرد، حتی اگر جزو چارپایان چرنده در بیابان باشد.

آنچه واجب است به عنوان زر کات پرداخت شود

توضیح آن مستلزم بیان چند نکته است:

۱- مثلاً سال محاسبه زکات فرارسیده و یک دهم از مال زکات بدون اینکه مالک کوتاهی کرده باشد تلف شده است، در این صورت یک دهم از مقدار زکات واجب کم می شود. (مترجم)

۲- اموال مرتد فطری بین وارثانش تقسیم می شود. (مترجم)

۳- به کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده باشد و سپس مرتد شود مرتد فطری می گویند، ولی اگر مسلمان زاده نباشد مرتد ملی گفته می شود. (مترجم)

۴- که از آن در آسیاب، شخم زدن، آبیاری یا در سواری کار می کشند. (مترجم)

نکته اول: در مورد زکات شتر، واجب است برای هر پنج شتر یک گوسفند به عنوان زکات بپردازد تا بیست و پنج شتر (که باید پنج گوسفند به عنوان زکات بپردازد) و اگر یکی دیگر به شترها افزوده شد (یعنی بیست و شش شتر شدنده) زکات آن یک «بنت مخاصض»^(۱) می‌شود و اگر ده شتر دیگر به آن‌ها اضافه شود (زکات سی و شش شتر) یک «بنت لبون»^(۲) و اگر پانزده شتر به آن افرون گردد (زکات چهل و شش شتر) یک «حقه»^(۳) و اگر پانزده شتر دیگر به آن‌ها اضافه شود (زکات شصت و یک شتر) یک «جذعه»^(۴) و اگر پانزده شتر دیگر اضافه گردد (زکات هفتاد و شش شتر) دو «بنت لبون» و اگر پانزده شتر دیگر افرون گردد (زکات نود و یک شتر) دو «حقه» خواهد بود و هنگامی که شترها به صد و بیست و یک شتر بر سد زکات به روش دیگری محاسبه می‌شود؛ یعنی باید برای هر پنجاه شتر یک «حقه» و یا برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» بپردازد.

اگر تعداد طوری بود که هم چهل تایی و هم پنجاه تایی (به هر دو روش) قابل محاسبه باشد مالک می‌تواند به هر یک از دو روش که بخواهد عمل کند.

برای هر سی عدد گاو یک «تبیع»^(۵) یا «تبیعه»^(۶) به عنوان زکات بپردازد و برای

۱- ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (متترجم)

۲- ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (متترجم)

۳- ماده شتری که سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده باشد. (متترجم)

۴- ماده شتری که سال چهارم‌ش تمام و وارد سال پنجم شده باشد. (متترجم)

۵- گاؤ نری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (متترجم)

۶- گاؤ ماده‌ای که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) ۲۰۰۰

هر چهل عدد گاو، یک^(۱)، «مسنه».

نکته دوم: نکاتی درباره جایگزین‌های زکات

کسی که باید یک بنت مخاصض به عنوان زکات پردازد در صورتی که نداشته باشد می‌تواند یک «بن لبون» (نر) پردازد و اگر هیچ کدام را نداشت، هر کدام را که خواست می‌تواند بخرد [و به عنوان زکات پردازد]. کسی که بر او واجب است شتری با سن^۲ خاص به عنوان زکات پردازد ولی چنین شتری را ندارد و شتری با سن^۳ بیشتر دارد، همان را پردازد و [در برابر ارزش اضافه‌اش] دو گوسفند یا بیست درهم یا اختلاف قیمت بین آن دو را پس بگیرد و اگر شتری که دارد یک سال کوچک‌تر است، همراهش دو گوسفند یا بیست درهم یا تفاوت آن‌ها را پردازد و انتخاب یکی از این موارد با مالک است نه با جمع کننده زکات و فرقی ندارد که انتخابش مساوی، کمتر یا بیشتر از قیمت بازار باشد.

اگر سن آن دو بیش از یک سال تفاوت داشته و یا شتر از «جذع»^(۴) بزرگ‌تر باشد به این مقدار شرعی تعیین شده (دو گوسفند یا بیست درهم) افروده نمی‌شود^(۵) و در مورد تفاوت ارزش آن‌ها به قیمت بازاری آن‌ها مراجعه می‌کنیم. در مورد اختلاف سن در مورد غیر از شتر نیز حکم همین گونه است.

نکته سوم: واجبات مربوط به سن و سال

۱- ماده گاوی که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (مترجم)

۲- شتر نری که چهار سالش تمام و وارد پنج سال شده است. (مترجم)

۳- مثلاً نمی‌گوییم چون سه سال تفاوت سن دارند، شش گوسفند یا شصت درهم بگیرد یا پردازد. (مترجم)

۲۱.....احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

بنت مخاض: ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده است؛
یعنی مادرش «مخاض» (باردار) است.

بنت لبون: ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ یعنی
مادرش شیر (لبن) دارد.

حقه: ماده شتری که سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده و آماده آمیزش
یا بارداری شده باشد.

جذعه: ماده شتری است که چهار سالش تمام و وارد سال پنجم شده است و
بالاترین سنی است که به عنوان زکات گرفته می‌شود.

تبیع: گاو نری که یک سالش تمام شده است و نامش را «تبیع» (دبناهه‌رو)
گذاشتهداند، چون در چریدن از مادرش تبعیت می‌کند.

مسنة: ماده گاوی که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ و به آن
«ثینه» می‌گویند.

می‌تواند زکات واجب را از جنسی غیر از آنچه واجب شده با توجه به قیمت
بازار پردازد، ولی اگر زکات را از همان جنس پردازد بهتر است؛ و در مورد
سایر انواع نیز حکم به همین صورت است.

کمترین گوسفندی که به عنوان زکات گرفته می‌شود «جذع» است
(گوسفندی که شش ماهش کامل شده) یا بزی که یک سالش تمام و وارد سال
دوم شده باشد. حیوان بیمار، سالخورده و یا ناقص به عنوان زکات پذیرفته
نمی‌شود. مسئول جمع‌آوری زکات حق انتخاب ندارد و اگر برای انتخاب
گوسفند مشکلی پیش بیاید (بحثی در بگیرد) از بین گوسفندان واجد شرایط قرعه

استشارات انصار امام مهدی (علیهم السلام) ۲۲.....

انداخته، یکی را انتخاب می کنند.

پوستها:

زکات در عین مال واجب می شود نه در ذمّه؛ پس اگر امکان رساندن آن به مستحق یا مسئول جمع‌آوری زکات یا امام را داشته باشد و چنین نکند، کوتاهی کرده و در صورت تلف شدن مال، ضامن است.

اگر مهریه زنی را یک نصاب کامل قرار دهد و این مال یک سال در دست زن باشد، سپس مرد بدون اینکه با زن نزدیکی کرده باشد آن زن را طلاق بدهد، نصف آن (نصابی که به زن پرداخته) را باید به مرد بدهد و زکات واجب از مال زن برداشته می شود.

اگر نصف آن [مالی] که به اندازه نصاب بود و به عنوان مهر به زن داده شد^(۱) به دلیل کوتاهی از بین برود، مسئول جمع‌آوری زکات از عین مال، زکات را بر می دارد و مرد برای گرفتن نصفه خود (که باید پس می گرفت و اکنون مقداری از آن کم شده) به زن رجوع می کند، چون زن ضامن (تلف شدن مال) است.

کسی که به اندازه یکی از نصاب‌ها مال داشته باشد و چند سال بر آن بگذرد؛ اگر هر سال، زکات آن نصاب را از مالی غیر از خود آن مال پردازد هر سال جدیدی که بر آن مال می گذرد باید زکات آن نصاب را پردازد (زکات تکرار می شود)، اما اگر زکاتش را از خود آن مال پرداخت کند فقط پرداخت زکات یک سال واجب است.

^(۱)- زیرا برای سال‌های بعد، از آن حد نصابی که بوده است کمتر می شود. (مترجم)

اگر کسی بیش از حد نصاب مال داشته باشد زکات واجب به حد نصاب تعلق می‌گیرد و جای آن مقداری که از نصاب به عنوان زکات پرداخت کرده است با آن مقدار که اضافه بود پر می‌شود^(۱) و به همین ترتیب هر سال باید زکات پرداخت کند تا زمانی که مالش از مقدار نصاب کمتر شود؛ بنابراین اگر بیست و شش شتر داشته باشد و دو سال بر آن بگذرد بر او یک بنت مخاض و پنج رأس گوسفند واجب می‌شود و اگر سه سال بگذرد بر او یک بنت مخاض و نه گوسفند واجب می‌شود.

زکات در نصابی که از گوسفند و بز، یا از گاو و گاو میش و یا از شترهای اصیل و غیر اصیل تشکیل شده باشد، واجب می‌شود و مالک از هر کدام از این صنف که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند.

اگر صاحب مال گفت: بر مالم یک سال نگذشته است یا اینکه بگوید قبل از کاتم را پرداخت کردام، از او پذیرفته می‌شود و لازم نیست بیشه بیاورد یا سوگند بخورد، ولی اگر دو شاهد خلاف گفته او شهادت بدنهند، گفته آن دو شاهد پذیرفته خواهد بود.

اگر مالک دارای اموال متفرقه‌ای باشد از هر کدام از آن‌ها که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند. اگر حیوانی که واجب است آن را زکات بدهد مریض باشد پذیرفته نیست و حیوان یا حیوانات دیگری^(۲) هم قیمت با حیوان

۱- یعنی در سال‌های بعد هم می‌تواند زکات را از آن پرداخت کند. (مترجم)

۲- که بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از حیوانی باشد که لازم است بدهد. (مترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۲۴

مریض پرداخت نماید^(۱) و اگر همه آن‌ها مریض باشند مکلف به خرید حیوان سالم نیست.

حیوانی که تازه زایمان کرده (تا پنجاه روز) و حیوان چاقی که برای [ذبح و] خوردن کنار گذاشته شده و فحل (حیوان نری که لقادره ماده‌هast) به عنوان زکات دریافت نمی‌گردد.

می‌تواند [جایز است] از غیر گوسفندهای شهر زکات را پردازد - حتی اگر به قیمت کمتر باشند - و همچنین در پرداخت زکات تفاوتی بین حیوان نر و حیوان ماده وجود ندارد.

زکات طلا و نقره:

زکات در طلا واجب نمی‌شود تا این‌که به بیست دینار برسد (هر دینار معادل یک مثقال طلای ۱۸ عیار است) که باید از آن (بیست دینار) ده قیراط^(۲) (یعنی دو و نیم درصد [مقدار طلا]) را زکات بدهد؛ سپس بر مقدار اضافه بر آن، چیزی واجب نیست تا این‌که مقدار اضافه به چهار دینار برسد که در آن (مقدار اضافه) دو قیراط (دو و نیم درصد [مقدار طلا]) زکات واجب است. بر طلایی که کمتر از بیست مثقال (دینار) باشد زکاتی واجب نیست؛ همچنین بر مقدار اضافه‌ای که کمتر از چهار دینار باشد نیز زکات واجب نیست؛ و پس از آن (بیست دینار) برای هر چهار دینار دو قیراط زکات واجب می‌شود (هرچقدر که بالا برود).

۱- مثلاً اگر بر مالک واجب باشد که چهار گاو مسنّه را به عنوان زکات پردازد و گاوهای مسنّه مریض باشند، به جای آن‌ها تعدادی گاو تبعیه هم قیمت با چهار گاو مسنّه می‌پردازد. (مترجم)

۲- هر مثقال برابر بیست قیراط است. (مترجم)

زکات در نقره واجب نیست تا اینکه به دویست درهم برسد که زکاتش پنج درهم است؛ سپس به ازای هر چهل درهم یک درهم زکات واجب می‌گردد و در آنچه کمتر از چهل درهم باشد زکاتی واجب نیست، همان‌طور که در کمتر از دویست درهم نیز چیزی واجب نیست. هر درهم معادل دو و نیم گرم نقره خالص است.

در وجوب زکات بر دینار و درهم، اینکه ضرب شده باشند و نقش سکه رایج در معاملات بر آن‌ها بسته شده باشد یا آنکه با آن‌ها معامله شود شرط نیست، بلکه نگهداری آن‌ها به جهت پسانداز کافی است، حتی اگر شمش طلا یا شمش نقره و یا خاک (پودر) طلا باشد و وجود همه نصاب در تمام طول سال شرط است و اگر در بین سال کم شود یا اینکه عین نصاب با چیزی از جنس خودش و یا به غیر از جنس خودش عوض شود، در این صورت زکات واجب نمی‌شود و همچنین اگر از تصرف در آن منع شده باشد پرداخت زکات واجب نیست، چه این منع شدن شرعی باشد –مانند وقف و رهن– و یا اجباری باشد مانند غصب.

زیورآلات زینتی که حلال باشند زکات ندارند –مانند النگو برای زن و تزین شمشیر برای مرد– و اگر (زینت) حرام باشد زکاتش واجب است –مثل خلخال برای مرد– و همچنین ظرف‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده و وسایل لهو که از طلا و نقره درست شده باشد (زکات دارند). اگر طلا و نقره را انبار کند و زکاتش را نپردازد از مصاديق این آيه خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفَضْلَةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ﴾^(۱) (و کسانی را که زر و

سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند، اینان را به عذابی دردآور بشارت بدده).

احكام هفت کاهنه زکات طلا و نقره:

اول: اگر مقداری طلا یا نقره داشته باشد که قسمتی از قسمتی دیگر مرغوب‌تر باشند برای محاسبه نصاب، همه آن‌ها با هم جمع می‌شوند و برای پرداخت زکات اگر مایل بود همه زکات را از آنچه مرغوب‌تر است بپردازد، و گرنه از هر کدام از آن‌ها به نسبت خودش بپردازد.

دوم: درهم ناخالص زکات ندارد تا وقتی که مقدار نقره خالصش به حد نصاب برسد؛ به علاوه نمی‌تواند از آن درهم‌های ناخالص، زکات واجب را بپردازد.

سوم: اگر کسی درهم‌های ناخالص داشته باشد، اگر نسبت نقره خالص موجود در آن را بداند، می‌تواند زکات آن را از نقره خالص بپردازد یا از همان درهم‌های ناخالص به اندازه زکاتش نقره خالص خارج کند.^(۱)

و اگر مقدار نقره خالص را نداند می‌تواند احتیاطاً به ازای کل درهم‌ها زکات را با درهم خالص بپردازد و اگر (با مأمور جمع‌آوری زکات بر سر مقدار نقره خالص) چاهه‌زنی کند باید درهم‌ها را تصفیه^(۲) نماید تا مقدار زکات واجب آن مشخص گردد.

چهارم: اگر قرض گیرنده‌ای مال قرضی را یک سال کنار بگذارد، زکات بر

۱- یعنی به اندازه‌ای از درهم‌های ناخالص بپردازد که برابر با زکاتش باشد، یعنی دو و نیم درصد نقره خالص موجود در کل درهم‌ها. (متترجم)

۲- یعنی درهم‌ها را آب و نقره خالصش را جدا نماید. (متترجم)

۲۷ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبادتها)

قرض گیرنده واجب می‌شود نه بر قرض دهنده؛ و اگر قرض گیرنده با قرض دهنده شرط کند که زکات مال را او پردازد بر او (قرض دهنده) واجب نمی‌شود.

پنجم: کسی که مالی را پنهان و جایش را فراموش کند، یا مالی به عنوان ارت به او داده شود اما به دستش نرسد و چند سال بر آن مال بگذرد و بعدازآن به دستش برسد مستحب است که زکات همان سال (که به دستش رسیده) را پردازد.

ششم: وقتی نفقةای را برای خانوادهاش کنار گذاشته و آن نفقه در معرض تلف شدن و مالک هم خودش غایب باشد، زکات ساقط می‌شود و اگر مالک حضور داشته باشد زکاتش واجب خواهد بود.

هفتم: تا زمانی که کل یک جنس به حد نصاب نرسد زکاتش واجب نمی‌شود و اگر یک جنس کمتر از حد نصاب باشد نمی‌توان آن را با جنس دیگری کامل کرد، مثل کسی که ده دینار و صد درهم دارد، یا چهار شتر و بیست گاو دارد.^(۱)

زکات غلات

شامل مباحث مربوط به جنس، شروط و ملحقات آن می‌باشد.

اول: در آنچه از زمین می‌روید زکات واجب نمی‌شود، مگر در جنس‌های چهار گانه: گندم، جو، خرما، کشمش؛ و [در] سایر حبوباتی که با کیل یا ترازو اندازه گیری می‌شوند، مثل ذرت، برنج، عدس، ماش، ارزن و لوبیا [واجب است].

۱- یعنی زکات شتر وقتی واجب می‌شود که حداقل به پنج شتر برسد؛ پس اگر چهار شتر و تعدادی گاو دارد نمی‌گوییم یک نصاب کامل دارد و هنوز زکات بر او واجب نشده است. (متترجم)

شرایط واجب زکات:

رسیدن به حد نصاب (۸۵۰ کیلو گرم) و بر مقدار کمتر از آن زکات واجب نمی شود و بر آنچه بیش از حد نصاب باشد زکات تعلق می گیرد، حتی اگر مقدار کمی باشد.

زمان واجب شدن زکات در این اجناس وقت رسیدن محصول است. وقت خارج کردن زکات از غلات هنگام پاک شدن و در خرما بعد از بریدن آن و در کشمش بعد از چیدن آن است.

زکات در غلات تنها در شرایطی واجب می شود که شخص از طریق کشاورزی مالک آن شده باشد نه از راه دیگری مانند خرید، هدیه یا مبادله. وقتی زکات محصول کشاورزی پرداخت شود، دیگر زکاتی بر آن واجب نمی شود حتی اگر چند سال باقی بماند. زکات تنها پس از کسر همه هزینه ها واجب می شود.

پوست‌ها

که شامل چند مسئله است:

اول: هر آنچه توسط آب جاری یا دیم (آب باران) آبیاری می‌شود و یا از طریق ریشه آب را دریافت می‌کند زکاتش یک‌دهم است و محصولی که به صورت آبی^(۱) آبیاری شود زکاتش نیم عُشر (نصف یک‌دهم) است و اگر از هر دو نوع آبیاری استفاده شود باید مطابق هر شیوه‌ای که بیشتر آبیاری کرده است زکات بدهد،^(۲) و اگر مساوی بودند از نصف آن یک‌دهم و از نصف دیگر نیمی از یک‌دهم (یک‌بیستم) به عنوان زکات برداشته می‌شود.

دوم: در مورد نخلستان یا کشتزارهایی که در مکان‌های دور از هم باشند و میوه بعضی از آن‌ها زودتر از دیگری می‌رسد، همه را با هم جمع می‌کنیم و حکم آن‌ها مانند محصولی است که در یک مکان قرار دارد؛ پس آنچه به دست می‌آید اگر به حد نصاب بر سد زکاتش برداشته می‌شود و از بقیه محصول بعد از رسیدن آن زکات دریافت می‌گردد چه کم باشد و چه زیاد؛ و اگر بخشی از مالش که مقدار آن کمتر از نصاب است بر سد، برای وجوب زکات صبر می‌کند تا با رسیدن محصول بقیه کشتزارها، ثمره به حد نصاب بر سد، فرقی نمی‌کند که همه نخلستان و زراعت یک‌جا شکوفه زده باشد یا همگی با هم به بار نشسته باشد

-۱- یعنی حالتی که انسان در آبیاری آن نقش داشته باشد. (مترجم)

-۲- مثلاً زمینی که بیشتر اوقات از آبیاری قنات یا چاه استفاده می‌کند و مقداری هم بارش باران در رویش محصولات تأثیرگذار بوده است باید فقط یک‌بیستم از محصولات را به عنوان زکات پرداخت کند. (مترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع)

و یا هم زمان نباشتند.

سوم: اگر دو نوع نخل داشته باشد که یکی از این دو نخل یک بار در سال ^(۱) محصول بدهد و دیگری دو بار، دومین بار به اولی ضمیمه می شود.

چهارم: دریافت رطب به جای خرما کفایت نمی کند و همچنین پرداخت انگور به جای کشمش و اگر کسی که مسئول جمع آوری زکات است آن را دریافت کند و بعداً خشک شود و مقدار آن کاهش یابد باید آن مقدار کم شده را (دوباره) دریافت کند.

پنجم: اگر مالک فوت کند و دینی به گردنش باشد، سپس محصولاتش بر سد و به اندازه حدنصاب باشد پرداخت زکات آن بر وارث واجب نیست و اگر دین میت پرداخت شود و بعد به اندازه حدنصاب از ثمره باقی بماند، باز هم زکات در آن واجب نمی شود زیرا در حکم مال میت است و اگر محصولاتش تبدیل به خرما شود و خود مالک هنوز زنده باشد و بعد از آن فوت کند، پرداخت زکات واجب می شود حتی اگر دینش به میزان همه اموال باقی مانده اش باشد و اگر اموال باقی مانده میت از دین کمتر باشد، زکات مقدم می شود.

ششم: اگر پیش از آنکه ثمره نخلستانی به بار بنشیند (شخصی) مالک آن نخلستان شود زکاتش بر عهده اوست و همچنین اگر ثمره را قبل از به بار نشستن بخُرد (باز هم زکاتش بر عهده اوست)؛ اما اگر ثمره را بعد از به بار نشستنش صاحب شود زکات بر عهده کسی است که محصول را از او خریده ^(۲) است.

۱- یعنی تمام محصولات را با هم جمع می بندیم. (متترجم)

۲- یعنی زکات بر عهده کسی است که محصول در حال تملک او به بار بنشیند. (متترجم)

هفتم: حکم آنچه از زمین می‌روید و زکاتش مستحب است از نظر مقدار حد نصاب^(۱) و مقدار زکات و چگونگی آبیاری در آن، همانند غلات چهار گانه و حبوبات است.

مال التجاره (سرمایه تجارت)

بحث در تعریف آن، شروط و احکامش می باشد.

تعریف:

مالی است که با عقد معاوضه^(۱) مالک شود و با تملکش قصد کسب و کار با آن را داشته باشد؛ پس اگر مالی به عنوان ارث یا هدیه به او داده شود زکات ندارد و همچنین اگر آن را برای پس انداز تهیه کند زکات ندارد و همچنین اگر آن را برای تجارت بخرد و سپس نیت پس انداز کند^(۲) (زکات ندارد).

شروط:

شامل سه شرط است:

اول: نصاب. باید در تمام طول سال سرمایه تجارتش به اندازه نصاب باشد؛ پس اگر در طول سال حتی یک روز از حد نصاب کمتر شود و جوب زکات از بین می رود و اگر مدتی بر سرمایه بگذرد که در این مدت به دنبال به دست آوردن سرمایه (اضافه) بوده باشد سپس سرمایه کنونی اضافه شود، سال محاسبه زکات برای اصل سرمایه از لحظه خرید و سال محاسبه زکات برای آنچه اضافه شده است از لحظه به وجود آمدن آن خواهد بود.

دوم: اینکه کسب و کار را با اصل سرمایه و یا سودی که از آن به دست آورده است انجام دهد؛ پس اگر سرمایه او صد (واحد) باشد و با کمتر از آن به

۱- یعنی مال را به واسطه معامله دو طرفه به دست آورده باشد. (متترجم)

۲- اگر ارث یا هدیه باشد یا آن را برای حفظ و نگهداری تهیه کرده باشد زکات ندارد. (متترجم)

کسب و کار پردازد - حتی اگر به مقدار ذره‌ای کمتر باشد - زکات بر او واجب نمی‌شود و اگر چندین سال با همین سرمایه کمتر از حد نصاب بر او بگذرد، فقط پرداخت زکات یک سال برایش مستحب خواهد بود.

سوم: گذشتن یک سال بر سرمایه. باید آن مقدار از سرمایه که در واجب شدن زکات شرط است از اول سال تا آخر آن موجود باشد؛ پس اگر سرمایه او در طول سال کم شود یا نیت کند که آن را نگه دارد و پس انداز کند، سال زکات سرمایه او قطع می‌شود. پس اگر قسمتی از سال، سرمایه‌ای به اندازه حد نصاب داشته باشد و با آن متعاقی را برای تجارت بخرد سال زکاتی او از نو شروع می‌شود و چنانچه سرمایه او کمتر از حد نصاب باشد، سال زکاتی او از هنگامی شروع می‌شود که سرمایه‌اش به حد نصاب و یا بیشتر برسد.

احکام:

شامل چند مسئله است:

اول: زکات تجارت به قیمت کالا تعلق می‌گیرد نه به خود آن و با دینار یا درهم قیمت‌گذاری می‌شود.

نکته: اگر کالا بر اساس درهم یا دینار به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد، چون به آنچه نصاب نامیده می‌شود رسیده است.

دوم: اگر شخصی تعدادی از حیواناتی که به آنها زکات تعلق می‌گیرد (مانند چهل گوسفند یا سی گاو) را برای تجارت خریداری کند، زکات چهارپایان به آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه زکات تجارت در آن واجب می‌گردد و دو زکات با هم جمع نمی‌شوند.

سوم: اگر برای تجارت چهل حیوان سائمه (حیوانی که با چریدن ارتزاق می‌کند) را با چهل سائمه عوض کند، زکات چهارپایان و زکات تجارت ساقط می‌شود و محاسبه سال زکات از ابتدا آغاز می‌گردد.

چهارم: اگر در مال مضاربه^(۱) سودی به دست بیاید، زکات اصل مال بر صاحب آن است، به علت اینکه در اصل مال با کسی شریک نیست و زکات سود بر عهده هردوی آن‌هاست و سود مالک، ضمیمه سرمایه‌اش می‌شود و باید برای کل آن زکات پردازد، زیرا سرمایه‌اش جزو نصاب محسوب می‌شود و

۱- مضاربه عقدی است که یک طرف پولی را در اختیار دیگری فرار می‌دهد تا با آن به کار پردازد و در سود با هم شریک باشند. (مترجم)

شريك لازم نیست برای سودش (کسی که با پول کار می‌کرده و تنها از سود سهم می‌برده است) زکات بپردازد، مگر اینکه سهم او از سود، به حدنصاب برسد و حتی اگر هر کدام سهم خود را جدا نکرده باشند باید زکات پرداخت شود، یعنی برای پرداخت زکات، سهم شريك از سهم مالک جدا محاسبه می‌شود (هر چند هنوز با هم مخلوط باشند).

پنجم: دین (بدھی) مانع وجوب زکات تجارت نمی‌شود، حتی اگر مالک چیزی جز آن نداشته باشد و حکم در زکات چهارپایان نیز به همین صورت است، زیرا زکات بر عین (خود مال) تعلق می‌گیرد.

دو مسئله:

اول: پرداخت بهره زمینی که برای بالا رفتن قیمتش خریداری شده مستحب است و بعداز آن اگر بهره‌اش به حدنصاب برسد و یک سال بر آن بگذرد زکات بر آن واجب می‌شود.

زکات در این موارد مستحب نیست: خانه، لباس، وسایل و غذایی که انسان ذخیره می‌کند.

دوم: ماده‌اسب‌هایی که خود می‌چرند، اگر یک سال بر آنها بگذرد (دو حالت دارد): اگر اسب اصیل باشد به ازای هر اسب مستحب است دو دینار پرداخت شود و اگر اسب غیر اصیل باشد مستحب است یک دینار پرداخت گردد.

مبحث سوم: مستحقان دریافت زکات و نزمان تسلیم زکات و نیت

مستحقان دریافت زکات

این مبحث چند بخش دارد:

بخش اول: انواع مستحقان دریافت زکات

که هشت گروه هستند:

۱-۲- فقرا و مساکین

فقیر کسی است که هزینه‌های زندگی اش را به طور کامل ندارد و مسکین کسی است که هیچ چیزی برای خرچی خود در اختیار ندارد. کسی که بتواند به اندازه مخارج خودش و خانواده‌اش درآمد کسب کند جایز نیست زکات بگیرد - زیرا همانند انسان غنی (بی‌نیاز) است - و حکم کسی که در یک صنعت، ماهر است نیز به همین صورت است^(۱) و اگر درآمدش کمتر از مخارجش باشد می‌تواند از زکات بگیرد و به اندازه‌ای که هزینه‌هایش را تکمیل کند به او از زکات داده می‌شود، البته این شرطی را ایجاب نمی‌کند؛ به همین دلیل ممکن است پرداخت زکات به کسی که سیصد درهم درآمد داشته باشد جایز باشد (زیرا برای مخارجش کافی نیست) اما برای کسی که پنجاه درهم درآمد دارد حرام باشد (زیرا برای مخارجش کافی است). به فقیر زکات پرداخت می‌شود حتی اگر

۱- یعنی هر چند بالفعل پول چندانی ندارد، اما کسب و کار یا مهارتی دارد که می‌تواند به اندازه مخارجش از آن درآمد کسب کند. (متترجم)

برای سکونت خانه داشته یا خادم داشته باشد؛ وقتی نمی‌تواند بدون این‌ها زندگی کند، یعنی ناچار است که خادم داشته باشد -مثل انسان معلول- نه اینکه به عنوان شأن و مقام خانوادگی -که بندگان شهوات مُبدعش هستند- خادم بگیرد.

اگر کسی ادعای فقیربودن نماید و بتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی او را تشخیص داد، بر اساس همان (تشخیص) با او رفتار می‌شود و اگر نتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی‌اش را تشخیص داد بدون اینکه او را قسم دهیم، از زکات به او پرداخت می‌شود و فرقی ندارد که (از نظر مالی) قوی بوده باشد یا ضعیف و اگر مقداری مال داشته باشد و ادعا کند تلف شده نیز حکم به همین صورت است (بدون قسم از او پذیرفته می‌شود).

واجب نیست به فقیر بگوییم آنچه به او داده می‌شود زکات است و اگر از کسانی باشد که این گونه اموال را نمی‌پذیرد -در حالی که مستحق زکات است- زکات را به عنوان هدیه به او می‌دهند و اگر فکر کنند فقیر است و از زکات به او بدهند و بعداً مشخص شود که دارا بوده است، در صورت تمکن باید از او پس گرفته شود و اگر از برگرداندن آن معذور بود بر ذمة گیرنده باقی خواهد بود (که مال را پس دهد) و کسی که زکات را به او پرداخته چه مالک بوده یا امام یا مسئول جمع‌آوری زکات ضامن نیست؛ همچنین اگر معلوم شود کسی که زکات را به او داده‌اند کافر یا فاسق بوده یا از افراد واجب النفقة اش بوده یا هاشمی بوده است و از زکات غیرهاشمی به او داده‌اند، باز هم حکم همین گونه است.^(۱)

۱- یعنی باید در صورت امکان از او پس بگیرند و اگر ممکن نبود بر عهده او باقی خواهد ماند.
(متجم)

۳- مسئولین دریافت و پرداخت زکات

آن‌ها مسئولین جمع‌آوری و تقسیم صدقات هستند و باید این چهار ویژگی را داشته باشند: تکلیف، ایمان، عدالت و دانستن احکام شرعی؛ و اگر به اندازه نیاز از مسائل زکات بدانند جایز است (که به او از زکات بدنهند) و اگر هاشمی (سید) بود فقط از زکات سادات به او می‌دهند. لازم نیست که مسئول، آزاد باشد. امام می‌تواند به ازای کل کارش برایش دستمزدی تعیین کند یا اینکه بر اساس مدت زمان به او دستمزد پردازد.

۴- تمایل کردن دلها به سمت ایمان (مؤلفة قلم)^(۱)

منظور کفار و منافقینی هستند که تمایل دارند همراه مسلمانان جهاد کنند.

۵- برداز

بر سه نوع هستند: ۱- بردهای مکاتب،^(۲) ۲- بردهایی که تحت فشار و سختی هستند، ۳- بردهای که خریده و آزاد می‌گردد، حتی اگر تحت فشار و سختی نباشد، به شرط اینکه مستحقی وجود نداشته باشد.

همچنین کسی که کفاره بر او واجب می‌شود و نتواند برده خریداری و آزاد کند از طرف او آزاد می‌کنند. در صورتی به بنده مُکاتَب از این سهم داده می‌شود که نتواند مقداری که در قرارداد ذکر شده است را پردازد و اگر با

۱- که از زکات برای آزاد کردن شان پرداخت می‌شود. (مترجم)

۲- مکاتب، بردهای است که با مولایش قرارداد بسته و قرار است پس از مدتی معین با شرایطی خاص آزاد شود. (مترجم)

وجود کم‌داشتن پول برای قراردادش مال را برای کار دیگری خرج کند جایز است از او پس گرفته شود، اما اگر از سهم فقرا به او داده شده باشد آن را پس نمی‌گیرند. اگر (بندهای) ادعا کند مکاتب است و مولایش او را تصدیق کند ادعایش پذیرفته می‌شود و نیازی به بینه (گواه) یا سوگند نیست.

۶- ورثتگان و بدھکاران

کسانی هستند که بدھی دارند و بدھکاری‌شان در راه معصیت هم نبوده ولی نمی‌توانند بدھی‌شان را پرداخت کنند. اگر بدھی که دارد به دلیل انجام معصیتی بوده باشد باید از طرف او ادا شود؛ البته اگر توبه کرده باشد از سهم فقرا به او پرداخت می‌شود و جایز است آن را برای بدھی‌اش هزینه کند و اگر ندانند (بدھی‌اش را) در چه راهی مصرف کرده (این ندانستن) مانع از پرداخت زکات به او نمی‌شود.

اگر مالک (که می‌خواهد زکات مالش را پرداخت کند) از فقیر پولی طلب داشته باشد جایز است همان پولی که از فقیر می‌خواهد را به عنوان قسمتی از زکاتش حساب کند و چنانچه بدھکار فوت کرده باشد می‌توان بدھی‌اش را از طرف او پرداخت کرد یا (کسی که از میت طلبکار است) طلبش را به عنوان زکات محسوب کند.

چنانچه یکی از افرادی که نفقة‌اش بر او واجب است بدھی داشته باشد می‌تواند (به عنوان زکات) بدھی او را پرداخت کند - چه آن شخص زنده باشد یا فوت کرده باشد - (و همچنین اگر خود او از آن کسی که نفقة‌اش بر عهده‌اش است طلبی داشته باشد) می‌تواند آن را به عنوان زکات خود به حساب آورد.

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۴۰

اگر بدهکار آنچه از سهم بدهکاران به او داده شده است را در غیر پرداخت بدهی اش مصرف کند، از او پس گرفته می‌شود و اگر ادعا کند که بدهی به عهده اوست و طلبکار نیز او را تصدیق کند گفته اش پذیرفته می‌شود و چنانچه صرفاً ادعا کند و کسی او را تصدیق یا تکذیب نکرده باشد نیز حکم‌ش به همین صورت است.

۷- در راه خدا

منظور جهاد هجومی و دفاعی است. موارد دیگری را که مصلحتی در آن باشد نیز شامل می‌شود، مانند ساختن سنگر، حج، کمک به زائرین، ساختن مساجد. به جنگجو متناسب با اوضاعش از زکات به اندازه‌ای که برایش کافی باشد اعطای شود - حتی اگر بی نیاز باشد - و تا وقتی که بجنگد از او پس گرفته نمی‌شود، ولی اگر در جنگ شرکت نکند از او پس گرفته می‌شود.

۸- در راه مانده

کسی که در حال حاضر پولی ندارد حتی اگر در شهر خود دارا و غنی باشد و میهمان نیز به همین صورت است؛ و باید سفرشان مباح باشد، پس اگر سفری برای معصیت باشد چیزی از زکات به آنها داده نمی‌شود و به اندازه‌ای که برای رفتن به شهرش کافی باشد به او پرداخت می‌شود و اگر چیزی از آن اضافه بیاید باید آن را بازگرداند.

بخش دوم: ویژگی‌های مستحقان دریافت زکات

۱- ایمان

به کافر و همچنین به کسی که معتقد به غیر حق باشد چیزی از زکات پرداخت نمی‌شود، مگر کسانی که همان‌طور که گفته شد- تمايل به جهاد دارند. فطريه را تنها در صورت نبودن مؤمن می‌توان به مستضعف داد. زکات به کوکان مؤمنان داده می‌شود و به غير آن‌ها داده نمی‌شود. اگر کسی که مخالف [عقيدة حق] بوده باشد زکاتش را به کسانی داده باشد که هم عقیده او بوده‌اند و سپس به حق گرویده باشد، باید دوباره زکاتش را پردازد.

۲- پر همراه کاهان کبیره

گناهاني مثل شراب‌خواری، زنا و ترک نماز؛ و چنانچه شاهدی بر اين مطلب پيدا نشد، شناخت او از حدود نمازها، انجام‌دادن غسل توبه و قسم‌خوردن بر اينکه از گناه کبیره دوری می‌کند کافی است.

۳- واجب النفقة^(۱) مالک نباشد

واجب النفقة مانند والدين، اجداد و هرچه بالاتر رود و فرزندان، نوادگان و هرچه پاين تر رود، همسر (زن) و بنده. پرداخت زکات به ساير اقوام جاييز است حتى اگر اقوام بسيار نزديك باشند، مانند برادر و عموم.

اگر به اين دليل که کارگر اوست نفقه‌اش بر او واجب باشد جاييز است از زکات به او پردازد و جنگجو نيز به همين صورت است و بدھكار (ورشكسته)،

۱- کسی که در صورت فقر، پرداخت مخارج او بر عهده انسان است. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۴۲

برده مکاتب و در راهمانده نیز به همین صورت هستند، البته در راهمانده علاوه بر مخارج اصلی - مثل خوراک - خرج سفرش را نیز از زکات می‌گیرد.

۴- هاشمی باشد

اگر هاشمی باشد زکاتِ غیر هاشمی برایش حلال نیست و زکات کسی که در نسب همانند او باشد برایش حلال است.^(۱) اگر مقداری از خمس که به هاشمی داده می‌شود، بر طرف کننده نیازش نباشد جایز است به قدر ضرورت از زکات بردارد، حتی اگر از غیر هاشمی بگیرد و تنها به مقدار ضرورت می‌تواند از زکات غیر هاشمی بگیرد. هاشمی می‌تواند زکاتِ مستحب را از هاشمی و غیر هاشمی دریافت کند.

مراد از هاشمی‌هایی که صدقة واجب بر آن‌ها حرام است، تنها فرزندان هاشم هستند و این افراد در حال حاضر فرزندان ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب می‌باشند.^(۲)

بخش سوم: متولی مصرف زکات

متولیان مصرف زکات عبارت‌اند از: مالک، امام و مسئول جمع‌آوری زکات. مالک می‌تواند خودش یا وکیلش مسئولیت رساندن زکات به مستحق را بر عهده بگیرد و بهتر است آن را به امام برساند و استحباب این کار (رساندن به امام) در

۱- یعنی زکات هاشمی برای هاشمی حلال است ولی زکات غیر هاشمی برای هاشمی حلال نیست، در حالی که هاشمی می‌تواند هم به هاشمی زکات دهد، هم به غیر هاشمی. (مترجم)

۲- در حال حاضر تنها اولاد امام علی (ع) یعنی سادات - از هاشمی‌ها شناخته شده هستند. (مترجم)

اموال ظاهری مانند حیوانات و غلّات بیشتر است.

اگر امام زکات را درخواست کند واجب است آن را به امام پردازند و در این صورت جایز نیست مالک خودش آن را به مستحق برساند.

ولیّ (سرپرست) کودک -از نظر اجازه پرداخت زکات (از اموال کودک)- مانند مالک است.

امام شخصی را برای دریافت صدقات معین می کند و هنگامی که آن شخص زکات را درخواست کند واجب است زکات را به او بدهند و خواستن او به منزله خواستن امام است و اگر مالک بگوید پیش از درخواست او زکات را پرداخت کرده است از او پذیرفته می شود و به اقامه دلیل شرعی یا سوگند خوردن، مکلف نمی شود.

مسئول زکات بدون اذن امام، اجازه مصرف زکات را ندارد؛ پس وقتی امام به او اجازه دهد، سهم خودش را برداشته، باقی مانده آن را به مستحقان می رساند. بهتر است زکات را بین همه گروههای مستحق زکات تقسیم کند و به تعدادی از هر گروه، مقداری از زکات را بدهد. اگر زکات را تنها به یک گروه از مستحقان بددهد جایز است و حتی جایز است که آن را به یک نفر از یک گروه پردازد.

با وجود مستحق، جایز نیست زکات را به غیر مستحق پردازد و همچنین با وجود مستحق در شهر، جایز نیست زکات را به مستحقی در شهر دیگر پردازد و همچنین به تأخیر انداختن پرداخت زکات -در صورت توانایی در پرداختش- جایز نیست و اگر یکی از این موارد را مرتکب شود گناه کرده و ضامن است. حکم کسی که مال دیگری را در اختیار داشته باشد و او آن را درخواست

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۴۴

کند و شخص از پس دادن مال امتناع کند نیز به همین صورت است؛^(۱) و یا اینکه به او وصیت شده باشد که مال را برای مورد خاصی خرج کند و او در انجام آن کوتاهی کند و یا چیزی به او بدهد تا آن را به دیگری برساند.

اگر در آن شهر مستحقی را پیدا نکند می‌تواند زکات را به شهر دیگری انتقال دهد و در صورت تلف شدن، ضامن نخواهد بود -مگر اینکه کوتاهی کرده باشد- و اگر مالش در شهر دیگری باشد، بهتر است در همان شهری که مال در آن است صرف شود و اگر عوض آن را در شهر خودش بدهد نیز جایز است؛ ولی اگر زکات واجب را به شهر خودش منتقل کند، در صورت تلف شدن، ضامن خواهد بود.

در مورد زکات فطره بهتر است آن را در شهر خودش بپردازد، حتی اگر مالش در شهر دیگری باشد، چراکه این نوع زکات بر خود شخص واجب می‌شود نه بر مال. اگر زکات فطره را از مالی که در شهری دیگر است تعیین کند و در آن شهر مستحق وجود داشته باشد، در انتقال مال از آن شهر به شهر خودش ضامن خواهد بود.

بخش چهارم: پوست‌ها

مسائل هشت گانه:

اول: اگر امام یا مسئول زکات آن را دریافت کند دیگر چیزی بر عهده مالک نخواهد بود، حتی اگر بعد از آن تلف شود.

۱- یعنی گناهکار و ضامن است. (مترجم)

۴۵..... احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

دوم: اگر مالک برای پرداخت زکات مستحقی پیدا نکند بهتر است آن را جدا کند و اگر هنگام مرگش فرا رسید واجب است به آن وصیت کند.

سوم: اگر بندهای که از مال زکات خریده می‌شود بمیرد و وارثی نداشته باشد صاحبان زکات، وارث او هستند.

چهارم: اگر محاسبه صدقه نیاز به کیل یا وزن کردن داشته باشد، اجرت آن بر عهده مالک است.

پنجم: اگر فقیری دو یا چند سبب از اسباب استحقاق زکات را داشته باشد – مثل فقر و عبد مکاتب بودن و جنگجو بودن – جایز است با توجه به هر سبب، سهمی به او داده شود.

ششم: هنگامی که امام زکات را می‌گیرد مستحب است برای صاحب آن دعا کند.

هفتم: مکروه است با اختیار خود آن مالی که به عنوان صدقه واجب یا مستحب پرداخت کرده است را دوباره مالک شود و اگر بدون اختیار، آن مال را مالک شود (مانند اینکه آن را به ارث ببرد) اشکالی ندارد.

هشتم: مستحب است محکم‌ترین و آشکارترین جای بدن حیوانی را که به عنوان صدقه می‌پردازد علامت‌گذاری کند – مانند بیخ گوش گوسفندان و ران‌های شتر و گاو – و در علامت نوشته شود که به چه منظوری پرداخت شده است: زکات، صدقه، یا جزیه.

مبحث چهارم: وقت تسلیم زکات

هنگامی که ماه دوازدهم آغاز شود پرداخت زکات واجب می‌گردد و به تأخیر انداختن آن جایز نیست، مگر مانعی پیش بیاید یا منظر مسئول جمع‌آوری زکات باشد. اگر زکات را کنار گذاشته باشد جایز است یک یا دو ماه تسلیم آن را به تأخیر بیندازد و اگر تأخیر به دلیلی مباح بوده باشد تا زمان وجود آن عذر، اشکالی وجود ندارد و محدود به مدت زمان خاصی نمی‌شود، ولی اگر خودسرانه و بدون دلیل تسلیم زکات را به تأخیر بیندازد، جایز نیست و اگر [مال زکات] تلف شود ضامن خواهد بود.

پرداخت زکات پیش از واجب شدنش جایز نیست و اگر بخواهد آن را زودتر پردازد به عنوان قرض پرداخت می‌کند و آن (مال) زکات محسوب نمی‌شود و به چنین کاری پرداخت پیش از موعد نمی‌گویند؛ بنابراین هنگامی که وقت وジョブ آن فرا بر سد آنچه قرض داده بود را به عنوان زکات به حساب می‌آورد، مثل طلبی که از فقیر دارد؛^(۱) (این حکم) به شرطی صحیح است که قرض گیرنده هنوز جزو مستحقان زکات باقی مانده و پرداخت زکات برای آن مال نیز هنوز واجب باشد.

اگر مالی که دارد به همراه مقداری که قرض گرفته روی هم به حد نصاب بر سد زکات واجب نمی‌شود؛ فرقی ندارد که عین آن باقی باشد یا تلف شده

۱- که می‌تواند همان طلب را به عنوان زکات حساب کند و از فقیر پس نگیرد. (متترجم)

باشد. اگر مستحق از صفت (مستحق) خارج شود^(۱) مالی که در دست او بوده است پس گرفته می‌شود؛^(۲) در این صورت مستحق می‌تواند از برگرداندن عین مال امتناع کند و قیمت آن را مطابق زمانی که آن مال را تحويل گرفته بود پردازد، مثل حکم قرض گرفتن؛ و چنانچه برای عدم پرداخت، عذری داشته باشد مالک باید خسارت تمام زکات را پردازد.

چنانچه فرد هنوز هم مستحق دریافت زکات باشد و شرایط وجوب زکات بر آن مال نیز وجود داشته باشد، جایز است آن مالی را که قبلًا به عنوان قرض به او داده بود از او پس بگیرد و عوض آن را به او اعطا کند، زیرا قبلًا این مال به عنوان زکات تعیین نشده بود و همچنین جایز است زکات را به کسی غیر از آن مستحق پردازد.

نکات سه‌گانه:

اول: چنانچه گوسفندی را به مستحق اعطا کند، سپس ارزش آن گوسفند توسط خودش افزایش یابد (مثلًاً چاق شود) و فقر آن فقیر نیز از بین برود، مالک نمی‌تواند آن گوسفند را پس بگیرد و فقیر می‌تواند قیمت آن را پردازد. اگر افزایش ارزش در چیزی جدای از خود گوسفند باشد (مثل بچه‌دار شدن گوسفند) باز هم حکم به همین صورت است، ولی اگر فقیر گوسفند را پس

۱- مثلاً کسی که فقیر بوده است غنی شود و یا ایمانش را از دست بدهد و... . (متترجم)

۲- یعنی قبلًا به مستحقی پولی را به عنوان قرض داده بودیم و الآن که وقت پرداخت زکات اموالمان رسیده قصد داریم تا همان قرض را به عنوان زکات حساب کیم، اما الآن دیگر آن فرد، جزو افراد مستحق زکات نیست. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۴۸

بدهد، واجب نیست بچه آن گوسفند را نیز بدهد.

دوم: اگر (مالی که به عنوان قرض در دست فقیر بوده) ناقص شود آن را بر می گرداند و چیزی بر عهده فقیر نیست.

سوم: اگر فقیر با گرفتن این مال قرضی دara شود و پس از آن، وقت محاسبه زکات صاحب مال فرا بر سد، می تواند همان مالی که به فقیر داده است را به عنوان زکات حساب کند و لازم نیست مالک، مال را از او پس بگیرد (تا فقیر شود) و بعد به او برگرداند و اگر فقیر با مالی غیر از آن دارا شود باید مالک آن قرضی که به او داده را پس بگیرد.^(۱)

مبحث پنجم: بیت

اگر پرداخت کننده زکات به مستحق، خود مالک باشد، خودش نیت می کند و اگر مسئول جمع آوری زکات یا امام یا وکیل (پرداخت کننده زکات به مستحق باشند) فرقی نمی کند مالک، نیت کننده باشد یا پرداخت کننده زکات. سرپرست کودک و مجنون، مسئولیت نیت زکات را بر عهده می گیرد یا کسی که از آن سرپرست، زکات را تحويل می گیرد، مثل امام یا مسئول جمع آوری زکات (هنگام پرداخت آن به مستحق نیت می کند). نیت فقط باید هنگام پرداخت انجام شود و حقیقت نیت این است: قصد قربت نماید و مشخص کند که زکات واجب است یا مستحب و اینکه زکات مال است یا زکات فطره؛ و نیازی نیست جنس

۱- زیرا در حالت اول، فقیر با گرفتن آن مال قرضی دارا شده و اگر آن را پس بگیرد باز هم فقیر و مستحق زکات می شود، اما در حالت دوم فقیر با مالی غیر از آن قرض دارا شده و دیگر مستحق زکات نیست، چون حتی بدون داشتن آن مال قرضی هم دیگر فقیر نیست. (متترجم)

آنچه را که به عنوان زکات می‌خواهد پردازد در نیتش مشخص کند.

چند نکه:

اگر دو مال مساوی داشته باشد که یکی نزد او و دیگری در جایی دیگر باشد و زکاتی را پردازد و نیت کند برای یکی از آن دو باشد، کفایت می‌کند. اگر زکاتی پردازد و بگوید: اگر مال غایب من سالم باشد (این به عنوان زکات همان است) نیز حکم به همین صورت است.

اگر برای مالی که نزدش نیست زکات پرداخت کند با این نیت که اگر سالم بود این مال به عنوان زکاتش باشد، سپس معلوم شود که آن مال (که نزدش نیست) تلف شده است می‌تواند این زکاتی را که پرداخته است به عنوان زکات مال دیگری به حساب آورد.

اگر زکاتی پرداخت کند و نیت کند برای مالی باشد که امید دارد در آینده به دستش برسد، چنین کاری جایز نیست (حتی اگر آن مال بعداً به دستش برسد). اگر صاحب مال نیت نکند و مسئول زکات یا امام هنگام تسلیم آن نیت کنند جایز است، چه مسئول زکات آن را با رضایت دریافت کرده باشد یا به اجبار.

نوع دوم: نزکات فطره (فطريه)

چهار رکن دارد:

اول: کسانی که فطريه بر آنها واجب است

واجب شدن فطريه سه شرط دارد:

اول: تکليف؛ پس بر اين افراد فطريه دادن واجب نيست: کودک، ديوانه و

کسی که هنگام حلول ماه شوال بی هوش باشد.

دوم: آزاد بودن؛ پس بر برده، فطريه دادن واجب نيست و همچنين برای برده

مُدبر^(۱)، کنیز ام ولد^(۲)، برده مکاتب مشروط، و برده کاملی که هیچ بخشی از او آزاد نشده باشد فطريه دادن واجب نيست. چنانچه بخشی از برده آزاد شده باشد به همان مقداری که آزاد شده است باید فطريه پرداخت کند و چنانچه مولای او خرجش را می دهد، فطريه بر مولايش واجب است، نه بر برده.

سوم: دara (غنى) بودن؛ پس بر فقير، فطريه دادن واجب نيست و فقير به کسی

گفته می شود که خرجي خود و خانوادهاش را ندارد و نمی تواند همه خرج خود

۱- بردهای که قرار گذاشته شده پس از مرگ مالک و چه سا اشخاص دیگر آزاد شود. این قرار که مالک آن را در زمان زندگی خود اعلام کرده است اصطلاحاً تدبیر و برده مذبور مُدبر نامیده می شود. (متترجم)

۲- کنیز زنی که از مالکش دارای فرزند شده است. (متترجم)

۳- برده مکاتب بردهای است که با مولايش قرارداد نوشته تا به ازای مبلغ مشخصی آزاد شود که مشتمل بر دو نوع است: برده مکاتب مطلق که در قراردادش ذکر شده که به ازای هر میزان از مبلغ قرارداد که پردازد به همان نسبت آزاد شود و مکاتب مشروط که شرط شده از لحظه‌ای که تمام پول قرارداد را پردازد آزاد باشد. (متترجم)

و خانواده‌اش را مهیا کند.

مستحب است فقیر فطریه خود را از اموالش خارج کند، کمترین مقداری که می‌دهد این است که یک صاع (سه کیلو گرم از غذاهای رایج) را در بین اعضای خانواده‌اش بچرخاند و سپس آن را صدقه بدهد.

اگر این شروط وجود داشته باشد باید فطریه را از طرف خود و تمامی کسانی که خرجی‌شان بر عهده‌اش است، پردازد؛ فرقی نمی‌کند خرجی دادن به آن افراد بر او واجب باشد یا مستحب، از جمله همسر، فرزند و یا هر کسی شبیه به این‌ها و میهمان و یا شبیه میهمان، (و فرقی ندارد که) کودک باشد یا پیر، آزاد باشد یا بنده، مسلمان باشد یا کافر.

در ادا کردن فطریه نیت لازم است؛^(۱) پس فطریه‌دادن توسط کافر صحیح نیست، هر چند که فطریه بر او هم واجب است و چنانچه مسلمان شود از او ساقط می‌گردد.

مسائل سه‌گانه:

اول: پرداخت فطریه بر کسی که پیش از حلول هلال ماه شوال به بلوغ برسد یا مسلمان شود یا دیوانگی‌اش از بین برود و یا صاحب چیزی شد که با آن فقرش برطرف شود واجب می‌گردد و چنانچه بعد از حلول هلال ماه تا پیش از عید این شرایط مهیا شد، فطریه‌دادن مستحب است؛ همچنین اگر فرد، صاحب برده شد و یا فرزندی به دنیا آورد همین شرایط و احکام (از نظر زمان واجب‌شدن فطریه و

۱ - چون مانند نماز و روزه از عبادات است. (متجم)

غیره) لحاظ می شود.

دوم: فطریه همسر و بردہ تا زمانی کہ در تکفل فرد ہستند بر او واجب است، حتی اگر (شب عید) در بین خانوادہ حضور نداشته باشند.

سوم: هر کسی کہ زکاتش بر شخص دیگری واجب شود وجوب آن از خودش ساقط می گردد، هر چند در صورتی کہ جدا می بود زکات بر او واجب می شد، مانند مهمانی کہ فقیر نباشد (کہ اگر مهمان نمی بود باید زکاتش را خودش پرداخت می نمود) و همسر.

چهار نکتہ:

اول: اگر بردہ اش غایب باشد و بداند کہ زندہ است، اگر خودش خرج خود را می داده یا تحت تکفل مولا یش باشد، فطریه اش بر مولا واجب می شود و اگر کس دیگری غیر از مولا یش خرجش را می دهد، زکات بر همان فرد واجب می شود.

دوم: اگر دو نفر به صورت شراکتی دارای یک بردہ باشند، زکات بر هر دو واجب می شود و اگر یکی از آنها خرجی اش را بدهد پرداخت زکات بر خرج دهنده واجب می شود.

سوم: اگر مولا فوت کند و بدھی (دین) داشته باشد، اگر بعد از هلال فوت کرده باشد، واجب است زکات بردہ را از مالش خارج کنند و اگر اموال میت کم باشد بین بدھی و زکات فطره به اندازه سهم هر کدام تقسیم می شود و اگر پیش از هلال فوت کند زکات فطره بردہ (عبد) بر کسی واجب نیست، مگر کسی که خرجی او را می دهد.

چهارم: اگر وصیت کند برداش به شخصی به ارث برسد و بعداز آن بمیرد، اگر پذیرفتن وصیت پیش از هلال باشد پرداخت زکات برده بر او (کسی که برده را به ارث برده) واجب است و اگر بعد از هلال باشد پرداخت زکات برده بر آن شخص و ورثه واجب نیست.

اگر کسی بردهای به او هدیه بدهد اما آن را دریافت نکند، زکات برده به عهده او نیست و اگر کسی که برده را به او بخشیده است بمیرد زکات فطره برده بر ورثه واجب می شود.

دوم: جنس زکات

ضابطه و قانون آن: از غذایی که به طور غالب مصرف می شود زکات می دهد مانند گندم، جو، آرد (گندم و جو)، نان (گندم و جو)، خرما، کشمش، برقع، شیر و کشک. غیر از این موارد قیمت بازاری آن محاسبه می گردد و بهتر است به ترتیب یکی از این موارد را به عنوان فطریه بپردازد: خرما، کشمش و بعداز آن آنچه غالباً مصرف می کند.

مقدار فطریه: از تمام موارد مذکور یک صاع می باشد که هر صاع معادل چهار مدد است و هر مدد معادل سه چهارم کیلو گرم است؛ بنابراین هر صاع، سه کیلو گرم می باشد.

سوم: نرمان فطریه

با حلول هلال ماه شوال فطریه واجب می گردد و جایز نیست فطریه را زودتر از این زمان بپردازد، مگر اینکه به عنوان قرض بدهد و می تواند بعد از رؤیت هلال، زکات را از اموال خود خارج کند و به تأخیر انداختن آن تا پیش از نماز

عید بهتر است. اگر وقت نماز به پایان رسید - پایان وقت نماز عید فطر هنگام زوال (اذان ظهر) است - و آن را کنار گذاشته بود واجب است آن را به نیت ادا پردازد و چنانچه کنار نگذاشته بود، معصیت کرده و واجب است باز هم به نیت ادا پردازد. اگر پس از خارج کردن فطريه از اموال، پرداختش را به تأخیر بیندازد درحالی که می توانسته آن را به متولی یا به فقیر برساند و سهل انگاری کرده باشد، ضامن است و اگر نمی توانسته، ضامن نیست. اگر مستحق در آن شهر باشد جائز نیست فطريه را به شهر دیگری ببرد و ضامن خواهد بود؛ ولی اگر مستحق وجود نداشت، جائز است و ضامن هم نخواهد بود.

چهارم: مصرف زکات فطره

مانند مصرف زکات مال است. شخص می تواند خودش این کار را انجام دهد و فطريه را به فقیر برساند، ولی بهتر است به امام یا کسی که امام منصوب کرده است بپردازد. زکات به فقیر مؤمن داده می شود و در صورت نبودن فقیر مؤمن، به مستضعف غیرمؤمن^(۱) پرداخت می شود. زکات به کودکانی که مؤمن باشند نیز داده می شود، حتی اگر پدرانشان فاسق باشند. نباید به هر فقیر کمتر از یک صاع (سه کیلو گرم) داده شود، مگر اینکه جماعتی باشند که اگر زکات را بینشان تقسیم کنیم به هر کدام کمتر از یک صاع می رسد. می تواند به یک فقیر بهاندازه‌ای از زکات داده شود که با دریافت آن غنی (توانگر) شود. مستحب است در پرداخت زکات فطره ابتدا نزدیکانش و سپس همسایه را مقدم کند.

۱- اگر فقیر مؤمن وجود نداشت جائز است زکات فطريه را به مستضعف غیرمؤمن بدنهند. (متترجم)

ڪتاب خمس

ڪه مُشتِمِل بر دو فصل است:

فصل اول: آنچه به آن خمس تعلق می کیرد

ڪه شامل هفت مورد است:

اول: غایم جنگی

هر آنچه لشکر تصاحب ش می کند، چه آن را قبض کرده باشد (مانند سلاح دشمن و...) یا نه (مانند زمین یا غیر آن) که البته از مسلمان یا هم پیمان های مسلمین غصب نشده باشد؛ و فرقی ندارد غنایم کم باشند یا زیاد.

دوم: معادن

فرقی ندارد فلزی باشند - مثل طلا و نقره و سرب - یا غیرفلزی - مثل یاقوت و زبرجد و سرمه - یا اینکه مایع باشند - مثل قیر و نفت و گوگرد - در مورد معدن، مقدار خمس پس از کم کردن هزینه ها محاسبه می شود.

سوم: گنج

گنج شامل هر مالی می شود که زیر زمین ذخیره شده باشد؛ پس اگر ارزش آن بالغ بر بیست دینار شد و در سرزمین دشمن باشد یا اگر در سرزمین اسلامی پیدا شود و اثری از اسلام در آن نباشد، در این صورت خمس بر آن واجب است.

چنانچه در ملکی که خریداری کرده است گنجی پیدا کند به فروشنده

می‌گوید، اگر آن را شناخت پس مال اوست، اما اگر آن را نشناخت، متعلق به مشتری خواهد بود و باید خمسش را بپردازد.

اگر حیوانی بخرد و در شکمش چیزی قیمتی پیدا کند نیز به همین صورت خواهد بود؛^(۱) البته اگر ماهی بخرد و درون شکم ماهی چیزی بیابد خمسش را می‌پردازد و باقیمانده، مال خودش خواهد بود و نیازی نیست برای شناسایی آن شیء به کسی مراجعه کند.

نکه: اگر گنجی در زمین مواد (بایر) در سرزمین اسلامی پیدا شود و بر رویش نشانه‌ای از اسلام باشد حق امام است و کسی که آن را استخراج کرده، هزینه و اجرت استخراج را دریافت می‌کند؛ و اگر آن را در ملکی که خریده است پیدا کند به فروشنده می‌گوید اگر آن را شناخت، مال اوست و اگر شناخت حق امام است.

چهارم: هرچیزی که با غواصی یا بدون غواصی (مثلاً با کمک وسیله‌ای) از دریا استخراج شود -مانند جواهر و مروارید- اگر قیمتش یک دینار یا بیشتر باشد، خمس دارد.

۱ - باید به فروشنده بگوید و اگر مال فروشنده نبود، می‌تواند آن را تصاحب کند. (مترجم)

نکته: عنبر^(۱) اگر با غواصی به دست آید وقتی یک دینار یا بیشتر باشد خمس دارد، اما اگر از روی سطح آب یا ساحل گرفته شود حکم معدن را خواهد داشت.^(۲)

پنجم: آنچه از سود تجارت، تولیدات و کشاورزی (که انجام داده است) از هزینه سالانه او و خانواده‌اش اضافه بیاید.

ششم: هنگامی که ذمی^(۳) از مسلمانی زمینی بخرد، پرداخت خمس آن بر ذمی واجب می‌شود، چه زمینی باشد که در آن خمس واجب است، مانند زمینی که به وسیله جنگ تصرف شده باشد، یا واجب نباشد، همانند زمینی که مردمش خود مسلمان شده باشند.

هفتم: حلال وقتی با حرام مخلوط شده باشد و نتوان آن‌ها را از هم جدا کرد، خمس آن واجب می‌گردد.

نکات:

اول: خمس گنج و معادن و آنچه با غواصی از دریا گرفته شده باشد واجب

۱- نوعی گیاه در کف دریا یا نوعی عطر. (متترجم)

۲- یعنی بعد از کم کردن هزینه‌ها، خمس محاسبه می‌شود. (متترجم)

۳- کافران دو گروه‌اند: اهل کتاب (کتابی) و غیر اهل کتاب. غیر اهل کتاب، راهی جز پذیرش اسلام ندارند، اما اهل کتاب سه راه پیش رو دارند: پذیرش اسلام، جنگ و التراهم به شرایط ذمہ. (متترجم) به کسانی که راه سوم را انتخاب کنند و به شرایط ذمہ ملتزم شوند، اهل ذمہ یا ذمی گفته می‌شود و حکومت اسلامی در قبال تعهد ایشان به شرایط ذمہ، متعهد است از آنان به عنوان شهر و ند حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی علیه السلام ۵۸.....

است؛ فرقی ندارد یابنده اش آزاد باشد یا بنده، کودک باشد یا بزرگسال.

دوم: در هیچ یک از مواردی که خمس در آنها واجب است (برای پرداخت خمسش) گذشتن یک سال بر آن مال شرط نیست، فقط خمس واجب شده در سود تجارت‌ها را می‌تواند یک سال به تأخیر بیندازد^(۱) که این هم برای رعایت حال کاسب بوده است.

سوم: هنگامی که بین مالک و مستأجر در مورد گنج اختلاف پیش آید، اگر اختلاف در مالک‌بودن باشد حرف مؤجر با سوگند پذیرفته می‌شود و اگر در مقدار آن اختلاف داشته باشند حرف مستأجر پذیرفته می‌شود.

چهارم: بعد از اینکه هزینه‌های موردنیاز برای بیرون‌آوردن گنج و استخراج معدن مانند حفاری و پاک‌سازی و غیره - کسر شد، آنگاه خمس (آنچه باقی مانده) واجب خواهد بود.

فصل دوم: تقسیم خمس

خمس شش قسمت می‌شود:

سه سهم آن برای پیامبر علیه السلام است: یعنی سهم خدا، سهم رسول خدا و سهم ذی‌القربی یا همان امام علیه السلام که بعد از پیامبر برای امامت، جانشین ایشان می‌باشد. آنچه پیامبر علیه السلام یا امام علیه السلام دریافت کرده باشد به وارثش منتقل می‌شود. و سه سهم دیگر: برای یتیمان، مساکین و در راه‌ماندگان است. شرط است که

۱- یعنی ابتدای سال خمسی آن را پرداخت کند. (متترجم)

۵۹ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

این سه گروه از طرف پدر منتب به عبدالطلب باشند؛^(۱) پس اگر انتساب فقط از ناحیه مادری باشد، هیچ‌چیزی از خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. واجب نیست (که خمس را به) همگی افراد پرداخت کنیم، بلکه اگر از هر گروه به یک نفر اکتفا شود نیز جایز خواهد بود.

چند مسئله:

اول: مستحق خمس، فرد مؤمن از نسل عبدالطلب است؛ یعنی از نسل ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب و فرقی ندارد که مرد باشد یا زن و بین آن‌ها نسل ابوطالب مقدم هستند و در نسل ابوطالب فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام مقدم هستند و بین فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام فرزندان امام مهدی علیهم السلام مقدم هستند.

دوم: خمس می‌تواند فقط به یک گروه (از گروه‌های مستحق خمس) پرداخت شود.

سوم: امام علیهم السلام خمس را میان سه گروه مستحق خمس^(۲) تقسیم می‌کند؛ به طوری که زندگی معمولی آن‌ها را کفایت کند. اگر چیزی از سهم آن‌ها اضافه آمد، برای امام است و اگر لازم بود از سهم خودش به سهم مستحقان اضافه می‌کند (تا برای آن‌ها کافی باشد).

چهارم: لازم نیست در راه مانده حتماً فقیر باشد، بلکه نیازمند بودن در شهری که قرار است از خمس به او پرداخت شود کفایت می‌کند، حتی اگر در شهر خود ثروتمند باشد و این حکم در مورد یتیم نیز لحاظ می‌شود.

۱- یعنی ساداتی که از نسل عبدالطلب باشند. (مترجم)

۲- یتیم و مسکین و در راه مانده. (مترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ٦٠.....

پنجم: با وجود مستحق در شهر خود جایز نیست خمس به شهر دیگری برده شود و اگر با این وجود، خُمس را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی در صورت نبودِ مستحق، منتقل کردن خمس جایز می‌باشد.

ششم: یکی از شروط استحقاق خمس، مؤمن بودن است، ولی عدالت، شرط نیست.

اتفاقات:

بحث اتفاقات نیز به بحث خمس ملحق می‌شود.^(١)

اتفاق: اموالی است که امام به طور خاص استحقاق آن را دارد - مانند آنچه مختص رسول خدا (ع) بود - که پنج مورد است: زمینی که بدون جنگ و خون‌ریزی به تصاحب درآید، فرقی ندارد ساکنان آن از بین بروند یا به میل خود شهر را تسليم کنند؛ و زمین‌های موات (بایر)، فرقی ندارد اول تصاحب شده و سپس اهل آن نابود شوند یا زمینی باشد که تمیلیک آن جایز نباشد مانند صحراء، ساحل، دریا، قله کوهها و هر آنچه در آن‌هاست؛ و حکم زمین‌های پست بین کوهها و نیزار نیز به همین صورت است.

اگر سرزمین دشمن فتح شود هر آنچه برای پادشاه آن‌ها بوده - مانند زمین و چیزهای گران‌بها - از آنِ امام است، البته اگر از مسلمان یا هم‌پیمان مسلمانان غصب نشده باشد و همچنین امام (ع) می‌تواند هر آنچه از غنایم را که بخواهد

۱- چون شبهه خمس است که به دست امام (ع) رسیده است و ایشان (ع) آن را مصرف می‌نماید و... (متترجم)

۶۱ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبادت‌ها)

بردارد - مثل اسب، لباس، کنیز یا چیزهای دیگر - و آنچه جنگجویان بدون اذن
ایشان کسب کنند مختص امام اللهم است.

تصرف در انفال بدون اذن امام جایز نیست و اگر کسی تصرف کرد غاصب
محسوب می‌شود و چنانچه سودی از آن به دست آید، مختص امام خواهد بود.

کتاب حج

حج سه بخش دارد که عبارت اند از مقدمات، افعال حج و ملحقات.

بخش اول: مقدمات

این بخش شامل چهار مقدمه است:^(۱)

مقدمه اول:

هرچند «حج» در لغت به معنای «قصد» است، ولی در شرع به مجموعه‌ای از اعمال عبادی که در مکان‌هایی خاص انجام می‌شود گفته شده است و (این اعمال) بر هر کسی که شرایط لازم را دارا باشد واجب می‌شود، خواه مرد باشد یا زن و یا خشی.

حج در شریعت اسلامی فقط یک بار واجب می‌شود، که حجه‌الاسلام نام دارد؛ و در صورت وجوب فوراً باید اجرا شود (واجب فوری است) و تأخیر آن در حالی که شرایطش مهیا باشد، گناه کبیرهای است که موجب مصیبت و هلاکت می‌شود.

گاهی حج به دلیل نذر یا شبیه به آن و یا اجبر شدن از طرف کسی به عنوان نایب واجب می‌شود و گاهی به دلیل خللی که در اعمال حج ایجاد شده (واجب است حج دیگری به جا آورد) و با تکرار هر کدام از این سبب‌ها حج تکرار می‌شود؛ حج در غیر از این موارد، مستحب است.

حج برای کسی که شروطش را ندارد مستحب است، مانند کسی که بدون

^(۱)- معنی حج، شرایط حج، اقسام حج، میقات‌ها. (متجم)

أسباب سفر و با مشقت، راهی حج شود و فرقی ندارد که پیمودن راه برایش سخت باشد یا آسان. بردهای که مولايش به او اجازه داده باشد نیز همین حکم را دارد.^(۱)

مقدمه دوم: شرایط حج

شامل چند مبحث است: حجۃ‌الاسلام، حجی که به دلیل نذر یا شبیه به آن واجب می‌شود، احکام نیابت.

حجۃ‌الاسلام^(۲)

حجۃ‌الاسلام با وجود پنج شرط واجب می‌شود:

اول: بلوغ و کامل شدن عقل

بر کودک و دیوانه واجب نیست.

اگر کودک، حج بهجا آورد و یا (کسی) به جای کودک یا دیوانه حج بهجا آورد، آن حج، جای حجۃ‌الاسلام را نمی‌گیرد. اگر کودک ممیز یا دیوانه به نیت مستحبی به حج برود، سپس هر کدام از این دو کامل شود^(۳) و (در حال سلامت عقل یا بلوغ) به اعمال مشعر برسد، حجۃ‌الاسلامش صحیح است. احرام کودک ممیز صحیح است، هر چند بر او واجب نیست؛ و اگر سرپرست، کودکی را که

۱- حج برای بردهای که مولا به او اجازه داده باشد مستحب است. (مترجم)

۲- حج واجبی است که در ایام ذی‌حججه انجام می‌شود و برای هر کس در مدت حیاتش اگر تمام شرایط را داشته باشد - فقط یک بار واجب می‌گردد. (مترجم)

۳- یعنی کودک، بالغ شود و بیماری دیوانه بر طرف گردد. (مترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ٦٤.....

هنوز به سن تمیز نرسیده است به نیت استحباب، مُحرِم نماید صحیح است؛ و حکم دیوانه نیز به همین صورت است.

ولی^۱ (سرپرست): به کسی گفته می‌شود که بر اموال ولايت دارد، مانند پدر، پدربزرگ، یا وصی؛ و مادر در مُحرِم کردن فرزند ولايت دارد و مخارج اضافی کودک بر عهده ولی اوست، نه بر عهده خود کودک.^(۱)

دوم: آنرا بودن (سرده نبودن)

(حج) بر برده واجب نیست حتی اگر مولايش به او اجازه داده باشد؛ و اگر با اجازه مولا، خود را به زحمت انداخت و به حج رفت حجش صحیح است، ولی جای حجۃ‌الاسلام را نمی‌گیرد؛ پس اگر درحالی که آزاد شده باشد به وقوف در مشعر برسد حجۃ‌الاسلامش صحیح است ولی اگر (به وقوف در مشعر برسد درحالی که) به حج خود اخلاق وارد کرده باشد و سپس آزاد گردد، باید آن حج را تکمیل نماید (هرچند که حجش دچار اخلال شده است) و شتری فربه (به عنوان کفاره) قربانی می‌کند و قضای حج را به جا می‌آورد و به عنوان حجۃ‌الاسلام از او پذیرفته می‌شود. اگر پس از عبور از دو موقف (یعنی عرفات و مشعر) آزاد گردد، قضای حج بر او واجب است و به عنوان حجۃ‌الاسلام از او پذیرفته می‌شود.

۱- به عنوان مثال اگر کودک از طریق ارث یا غیره دارای اموالی باشد، هزینه‌های او از این اموال برداشته نمی‌شود. (متترجم)

سوم: هزاد و راحله (اسباب سفر)

این دو برای کسی شرط است که برای انجام حج باید طی طریق (مسافرت) کند و برای (تهیه اسباب سفر) حج نیازی به فروش لباس و لوازم کار و خادم و منزل مسکونی اش نباشد.

مفهوم از «زاد» مقداری از غذا و نوشیدنی است که برای رفت و برگشت کافی باشد و مقصود از «راحله» مرکبی است که قابلیت بردن و بازگرداندن فرد را داشته باشد. زاد و راحله باید خریداری شود یا اینکه پول زاد همراهش باشد و راحله را اجاره کند و اگر پول برای اجراء مرکب داشته باشد -حتی اگر اجراء‌بهای آن بیشتر از معمول باشد- باید مرکب را اجاره کند.

اگر بدھی به گردن دارد و می‌تواند آن را پرداخت کند حج بر او واجب است، ولی اگر توانایی پرداخت بدھی را نداشته و دارایی دیگری هم نداشته باشد، وجوب حج از او ساقط می‌شود. اگر قرضی به اندازه دارایی اش داشته باشد حج بر او واجب نیست، مگر اینکه دارایی اش به قدری از قرضش بیشتر باشد که بتواند با آن به حج برود. واجب نیست برای رفتن به حج از کسی پول قرض بگیرد، مگر اینکه علاوه بر ضروریات زندگی (که پیش‌تر به آن اشاره شد)^(۱) به اندازه مایحتاج سفرش اموال اضافه داشته باشد.^(۲)

اگر به اندازه سفر حج پول داشته و (از طرفی) احساس نیاز شدید به ازدواج نیز

۱- لباس، وسایل کار، خادم و منزل مسکونی. (مترجم)

۲- مثلاً علاوه بر منزل مسکونی که در آن زندگی می‌کند یک خانه دیگر نیز دارد یا موارد دیگری از این دست. (مترجم)

داشته باشد، جایز نیست پولش را برای ازدواج هزینه کند -هرچند به سختی بیفتد- و حج بر او واجب است؛ و اگر به اندازه زاد و راحله و مخارج خود و عیالش به او مال پرداخت کنند حج بر او واجب می‌شود، ولی اگر مالی به او هدیه شود پذیرفتن آن برایش واجب نیست.

اگر برای کمک در سفر حج استخدام شود و همه یا قسمتی از زاد و راحله را برایش مهیا کنند و مابقی زاد و راحله و مخارج خانواده خود را داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود؛ و چنانچه این حج را برای خودش انجام دهد به عنوان حج واجب‌ش منظور می‌گردد.

اگر توانایی انجام حج را نداشته باشد و به نیابت از کس دیگری حج به جا آورد، به جای حج واجب‌ش حساب نمی‌شود و هر وقت مستطیع شد باید حج را به جا آورد.

چهارم: باید علاوه بر زاد و راحله، به مقدار مخارج خانواده‌اش -تا زمان بازگشتنش از حج- دارایی داشته باشد و اگر کمتر از این مقدار بود حج بر او واجب نیست.

اگر شخص دیگری که توانایی حج رفتن دارد به جای او به حج برود، حج واجب از عهده او ساقط نمی‌شود و فرقی ندارد که زاد و راحله داشته باشد یا نداشته باشد؛ ولی اگر در حالی که استطاعت ندارد خود را به سختی بیندازد و به حج برود، این حج به عنوان حج واجب‌ش حساب می‌شود.
بر فرزند واجب نیست که برای به جا آوردن حج به پدرش مالی ببخشد.

پنجم: پیمودن راه امکان‌پذیر باشد؛ که شامل موارد زیر می‌باشد: سالم‌بودن، خالی‌بودن مسیر از مانع، رسیدن به کاروان، داشتن وقت کافی به اندازهٔ پیمودن مسافت.

اگر بیمار باشد، به‌گونه‌ای که با سوارشدن بر مرکب به او آسیبی برسد، حج بر او واجب نیست و اگر بیمار باشد اما بتواند سوار بر مرکب شود حج از عهده‌اش ساقط نمی‌شود؛ و اگر دشمنی مانع او شود یا آنقدر ضعیف باشد که نتواند به دنبال کاروان حرکت کند و یا درحالی که نیاز به همراه داشته باشد کسی را نیابد و حج از عهده‌اش ساقط می‌شود.

اگر مانع از قبیل بیماری یا دشمن برایش پیش آمد باید نایب بگیرد و اگر نایب، حج را به‌جا آورد و مانع هنوز برطرف نشده بود نیازی به قضا کردن حج نیست و اگر مانع برطرف شد و توانایی انجام حج را پیدا کرد مستحب است یک شتر فربه فربانی کند و اگر حج بر ذمّه او مستقر^(۱) شد اما پیش از اینکه به حج برود فوت کند باید از طرف او قضاش را به‌جا آورند. چنانچه در جسمش نقصی وجود داشت (که مانع رفتن به حج باشد) نه بر خودش واجب است که به حج برود و نه لازم است نایب بگیرد.

اگر در سفر حج برای همراهی (با کاروان) یا فرار (از خطرات) نیاز به پیمودن مسیرهای دشوار باشد و به علت ضعف نتواند چنین کند، در آن سال رفتن به حج بر او واجب نیست و منتظر می‌ماند تا در آینده امکانش فراهم شود و اگر پیش از

۱- استقرار حج بر ذمّه یعنی فرد دارای تمام شرایط واجب حج شده و حج بر او واجب گشته است.
(متترجم)

فراهم شدن این امکان فوت کند، واجب نیست از طرف او قضای حج را به جا آورند.

اگر لوازم ضروری مثل ظرف آب یا غذا را نداشته باشد، وجوب حج از عهده اش ساقط می شود. اگر برای رفتن به حج دو راه داشته باشد و یکی از آنها بسته باشد باید از راه دیگر برود و فرقی ندارد که دورتر باشد یا نزدیک تر. اگر در راه دشمنی باشد که فقط با پرداخت مال خطرش برطرف می شود، اگر می تواند باید آن مال را بپردازد و اگر کس دیگری آن مال را به جای او پرداخت کند از آنجاکه مانع برطرف شده است باید به حج برود. اگر دشمن بگوید: «تو باید خودت پول را بپردازی» رفتن به حج واجب نیست.^(۱)

(شروط) راه دریایی مانند راه خشکی است؛ پس اگر ظن غالب به سالم ماندن در سفر داشته باشد حج بر او واجب است و گرنه واجب نیست. اگر امکان رفتن به حج از راه دریا و راه خشکی هر دو مهیا و میزان اطمینان در سالم ماندن از هر دو راه مساوی باشد مخیّر است (از هر کدام که می خواهد برود) و اگر اطمینان به سلامتی فقط در یکی از راهها وجود داشته باشد باید از همان راه برود و اگر خطر هلاک شدن در هر دو راه یکسان باشد، وجوب حج از او ساقط می شود.

کسی که پس از مُحِرم شدن و داخل شدن در حرم فوت کند، ذمّه اش از حج بُری می شود،^(۲) و اگر پیش از آن فوت کند و حج بر ذمّه اش مستقر شده باشد

۱- مقصود در حالتی است که خود فرد توانایی پرداخت آن پول را ندارد. (مترجم)

۲- یعنی در حکم کسی است که حجش را به جا آورده و دیگر نیازی نیست کسی به جای او حج به جا آورد. (مترجم)

۶۹ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

باید از طرف او قضایش را به جا آورند و در صورتی که بر ذمّه‌اش مستقر نشده باشد از عهده‌اش ساقط می‌شود. حج بر ذمّه کسی که تمام شرایط را داشته ولی کوتاهی کرده، مستقر است.

حج بر کافر واجب است ولی حجش صحیح نیست؛ پس اگر ابتدا مُحرِم و سپس مسلمان شود باید از نو مُحرِم شود،^(۱) و اگر بازگشت به میقات برايش ممکن نباشد از همان‌جایی که هست مُحرِم شود و اگر برای حج مُحرِم شود و به وقوف در مشعر برسد کافی نیست، مگر اینکه از نو مُحرِم شود و اگر وقت کمی داشته باشد -حتی اگر در عرفات باشد- باید مُحرِم شود.

اگر مسلمانی حج به جا آورد، سپس مُرتَد شود (نیازی نیست) حج را تکرار کند. اگر مستطیع نباشد ولی در حالت ارتداد مستطیع شود حج بر او واجب می‌شود و اگر توبه کند حجش صحیح است؛ و اگر در حالی که مسلمان است مُحرِم شود، سپس مرتد شده، سپس توبه نماید احرامش باطل نیست.

برای واجب شدن حج، شرط نیست به اندازه کافی مال داشته باشد یا اینکه صنعت یا حرفة خاصی داشته باشد، بلکه اگر بخشی از شرایط را داشته باشد و بدون زاد و راحله حج به جا آورد یا پیاده و یا با خرج کس دیگری به حج برود آن حج به عنوان حج واجب از او پذیرفته می‌شود.

کسی که حج بر او واجب است اگر پیاده به حج برود و (این کار) باعث ضعف جسمی‌اش نشود، پیاده‌رفتن برای او بهتر از رفتن بر مرکب است، در غیر این صورت (با وجود ضعف) به حج رفتن با مرکب بهتر است.

۱- یعنی احرامی که در حال کُفر بسته است صحیح نیست. (متترجم)

چهار مسئله:

مسئله اول: کسی که حج بر ذمّه‌اش مستقر شده است و سپس فوت کند، باید از اصل اموال باقی‌مانده او، قضای حج را از طرف او به جا آورند. اگر دینی به گردن او باشد و اموال باقی‌مانده کم باشد، بین دین و اجرت‌المثل حج به صورت متناسب تقسیم می‌شود.^(۱)

مسئله دوم: حج از نزدیک ترین مکان قضا می‌شود.^(۲)

مسئله سوم: کسی که حجّه‌الاسلام بر او واجب شده، نمی‌تواند به جای کس دیگری -چه به نیت واجب و چه به نیت مستحب- حج به جا آورد و کسی که به‌واسطه نذر یا وارد شدن خلل در اعمالِ حج، حج بر او واجب شده نیز حکم‌شدنی است.^(۳)

مسئله چهارم: بودن محرم همراه زن برای حج الزامی نیست، فقط کافی است که به سلامتی خود اطمینان داشته باشد. به حج رفتن زن با نیت مستحب فقط با

۱- مثلاً پنج میلیون تومان بدھی دارد و اجرت‌المثل سفر حج (یعنی مقدار رایج دست مزدی که معمولاً به عنوان نیابت از طرف کسی می‌گیرند) ده میلیون تومان باشد و کل اموال باقی‌مانده میت ^{نه} میلیون تومان است. در اینجا نسبت بدھی به اجرت‌المثل یک به دو است، پس نه میلیون تومان باقی‌مانده را به سه قسمت تقسیم و یک قسمت برای قرض و دو قسمت برای اجرت‌المثل حج قرار می‌دهند؛ یعنی سه میلیون تومان برای قرض و شش میلیون تومان برای اجرت‌المثل. (متترجم)

۲- یعنی تا جایی که امکان دارد کسی را از مدینه برای قضا کردن حج اجیر می‌کنند و اگر نشد از طائف یا جده تا کمترین تصرف در اموال باقی‌مانده میت صورت بگیرد. (متترجم)

۳- یعنی چنین شخصی نمی‌تواند به جای کس دیگری حج به جا آورد، چه به نیت واجب باشد و چه به نیت مستحب. (متترجم)

اجازه شوهرش صحیح است، ولی حج واجب را در هر صورتی (با اجازه شوهر یا بدون آن) می‌تواند به‌جا آورد. زنی که در عده‌رجعی قرار دارد نیز همین حکم را دارد،^(۱) ولی زنی که طلاق باهنگرفته است می‌تواند بدون اجازه شوهرش به حج برود (خواه حج مستحب باشد، خواه واجب).

حجی که بازدید، قسم و یا عهد واجب می‌شود

دو شرط دارد:

شرط اول: کامل بودن عقل؛ پس نذر کودک یا دیوانه صحیح نیست.

شرط دوم: آزاد بودن؛ پس نذر بردہ فقط با اجازه مولایش صحیح است و اگر مولایش به او اجازه نذر را داد و او نیز نذر نمود، حج بر او واجب است و به‌جا آوردن حج برایش جایز است حتی اگر مولایش او را نهی کند؛ و حکم زن^(۲) شوهردار نیز به همین صورت است.

مسائل سدگانه:

اول: اگر بی‌هیچ قید و شرط خاصی نذر کند که به حج برود و مانعی برایش پیش بیاید آن حج را تا وقتی مانع برطرف شود به تأخیر می‌اندازد؛ اگر شرایط به‌جا آوردن حج برایش مهیا باشد سپس بمیرد، باید از باقی مانده اموالش قضای حج را از طرف او به‌جا آورند؛ ولی اگر قبل از برطرف شدن مانع فوت کند، قضا

-۱- یعنی اگر حج واجب بر عهده داشته باشد می‌تواند حتی بدون اجازه شوهر به حج برود، اما برای حج مستحبی نیاز به اجازه شوهر دارد. (متترجم)

-۲- یعنی اگر شوهر در ابتدا به همسرش برای به حج رفتنش اجازه دهد و حج بر زن واجب شود، سپس شوهر او را از حج رفتن نهی کند. (متترجم)

نمودن حج به جای او واجب نیست. اگر برای نذرش وقت تعیین و در انجام آن کوتاهی کرده باشد قضای حج را از طرف او به جا می‌آورند و اگر تا وقتی که فوت کند چیزی مانند بیماری یا دشمن مانع ادائی نذرش شود قضای حج به جای او واجب نیست. اگر نذر کند به حج برود یا به حج خود خللی وارد کند، در حالتی که ضعیف و ناتوان باشد واجب نیست کسی برای حجش اجبر شود.

دوم: وقتی نذر کند به حج برود، اگر نیتش حِجَّةُ الْاسْلَام باشد، این دو با هم ادغام می‌شوند و هر کدام را به جا آورد کافی است، ولی اگر غیر از این را نیت کند هیچ کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. همچنین اگر نذرش بی قید و شرط باشد هیچ کدام (از حج‌های واجب شده) جای دیگری را نمی‌گیرد.

سوم: اگر نذر کند پیاده به حج برود واجب است وقتی از معابر^(۱) می‌گذرد به حالت ایستاده باشد؛ پس اگر تمام مسیر را با مرکب پیمایید باید حج را قضا کند، ولی اگر بخشی از مسیر را سوار بر مرکب باشد کفايت می‌کند و اگر ناتوان شد (می‌تواند) بر مرکب سوار شود.

نیابت

نیابت سه شرط دارد: مسلمان بودن، کامل بودن عقل، حج واجب بر ذمه نداشتند.

نیابت کافر صحیح نیست زیرا نمی‌تواند قصد قربت کند. مسلمان نیز نمی‌تواند

۱- مقصود از معابر، مکان‌هایی است که فرد مجبور است با کشتنی یا شیوه آن عبور کند که باید در این موارد داخل کشتنی یا آن وسیله نقلیه ایستاده بماند تا اینکه از آن معب برگذرد. (متترجم)

به جای کافر به حج برود.

مسلمان نمی‌تواند به جای مسلمانِ مخالف^(۱) به حج برود، مگر اینکه آن مسلمانِ مخالف، پدر خودش باشد. دیوانه نمی‌تواند نایب باشد، زیرا به دلیل بیماری اش عقلش زایل شده است و نمی‌تواند قصد کند. کودک غیر ممیز نیز نمی‌تواند نایب باشد، ولی نیابت کودک ممیز صحیح است.

برای نایب شدن از طرف کسی دیگر حتماً باید نیت نیابت داشته باشد و باید کسی را که می‌خواهد به جایش به حج برود معین کند. اگر مولا به برداش اجازه داده باشد (آن برده) می‌تواند نایب شود. نیابت از طرف کسی که حج بر او واجب و بر گردنش مستقر شده باشد صحیح نیست، مگر اینکه حتی با پای پیاده نیز نتواند به حج برود. به همین ترتیب حج مستحبی او نیز صحیح نیست و اگر به جای شخصی دیگر به حج برود این حج برای هیچ‌یک از این دو محسوب نمی‌شود.

کسی که حج به جا آورده است اگر حج عمره برایش واجب نباشد می‌تواند به جای کس دیگری عمره به جا آورد؛ همچنین اگر کسی حج عمره رفته باشد می‌تواند به جای کس دیگری به حج واجب برود (البته) اگر حج بر خودش واجب نشده باشد.

کسی که شرایط وجوب حج برایش به شکل کامل مهیا نشده باشد می‌تواند نایب شود حتی اگر تابه‌حال به حج نرفته باشد. زن می‌تواند به جای مرد یا زن حج به جا آورد. اگر نایب در راه (حج) بمیرد،

-۱- مثلاً شیعه به جای سنی. (متترجم)

اگر مُحرم وارد حرم شده باشد حجش برای کسی که به جای او نایب شده کافی است، ولی اگر پیش از آن بمیرد (محرم نشده باشد) کافی خواهد بود و باید آن مقدار از اجرت المثلی که از راه رفت و برگشت باقی مانده است برگردانده شود. نایب باید حج را به همان شکلی که از او خواسته شده به جا آورد؛ چه حج خواسته شده حج تمتع باشد، یا حج قِران، یا افراد.

اگر شرط شده که از راه مشخصی به حج برود چنانچه از این شرط غَرضی خاص مدنظر بوده باشد، جایز نیست از راه دیگری به حج برود. اگر برای یک حج اجیر شده باشد جایز نیست (هم زمان) برای شخص دیگری نیز نایب شود، مگر اینکه حج نیابتی اول را به جا آورد. اگر پیش از مُحرم شدن و ورود به حرم مانعی برای نایب پیش آید باید آن مقدار از اجرت المثل که متناسب با اعمال و مسیر باقی مانده است را بازگرداند و اگر نایب ضمانت کند که در آینده آن حج را به جا خواهد آورد الزامی وجود ندارد که سخن او را بپذیرند. وقتی از طرف کسی به عنوان نایب اجیر شود و اجرتی که به او داده اند کم باید واجب نیست مقدار کم آمده به او پرداخت شود؛ همچنین اگر اجرتی که به او داده اند بیش از مختار جش باشد واجب نیست مقدار اضافی را بازگرداند.

کسی که در مکه حضور دارد نمی تواند برای طواف واجب خود کسی را نایب قرار دهد و باید خودش این کار را انجام دهد، مگر اینکه عذری داشته باشد، مانند بی هوشی یا مشکل گوارشی و یا نظایر آن؛ و اگر کسی او را بر دوش خود حمل کند و او را طواف دهد هر کدام از این دو نفر می توانند طواف را برای خود حساب کند. اگر کسی به جای میتی حج واجب را مجانی انجام دهد ذمّه آن

میت از حج واجب بری می‌شود.^(۱)

اگر نایب در حجی که انجام می‌دهد کاری کند که کفاره بر او واجب شود از اموال خودش کفاره را می‌پردازد و اگر خللی به حج وارد و حج را باطل کند باید از نو به حج برود و هیچ اجرت جدیدی به او داده نمی‌شود. اگر بدون گذاشتن قید و شرط زمانی اجیر شود باید در زودترین زمان ممکن حج را به جایاورده. نیابت از جانب دو فرد در یک سال صحیح نیست. اگر دو نفر او را در یک سال اجیر کنند آنکسی که زودتر او را اجیر کرده اجاره‌اش صحیح است، ولی اگر هر دو همزمان او را اجیر کرده باشند هر دو اجاره باطل است. اگر دچار گرفتاری شود با قربانی کردن، آزاد و به جای او طواف نسا انجام می‌شود و قضایی بر عهده‌اش نیست.

اگر دو حج مختلف بر کسی واجب شود -مثلاً حجۃ‌الاسلام و حج نذری- و مانعی برایش رخ دهد و نتواند به حج برود می‌تواند دو نفر را برای هر دو حج در یک سال اجیر کند.

مستحب است نایب، کسی را که از سوی او اجیر شده است در هرجایی از مناسک حج و در هر فعلی که در اعمال حج انجام می‌دهد نام ببرد -چه حج واجب باشد و چه حج عمره- و مستحب است مقدار باقی‌مانده از اجرت‌المثل حج را پس از انجام حج بازگرداند و مستحب است اگر مخالف به مذهب حق ایمان آورد حج خود را تکرار کند. نایب قرار گرفتن زن -اگر برای اولین بار به

-۱- بری شدن ذمہ یعنی دیگر چیزی بر عهده‌اش نیست؛ در اینجا یعنی دیگر نیازی نیست کسی به جای میت برای حج واجبی که بر ذمہ داشته است اجیر شود. (متترجم)

حج می‌رود - مکروه است.

مسائل هشت‌گانه:

اول: اگر میت وصیت کند بهجای او حج بهجا آورند و اجرتی را برای این کار معین نکرده باشد، اگر حج واجب باشد اجرت المثل از اصل اموال او برداشته و برای حجش پرداخت می‌شود و اگر حج مستحبی باشد از یک سوم اموال او برداشته می‌شود. وقتی کسی اجیر می‌شود از همان زمان، مستحق (اجرت مورد قرارداد) می‌گردد. اگر اجیر با شروطی که در قرارداد بوده است مخالفت کند فقط (به اندازه) اجرت المثل مستحق خواهد بود.

دوم: اگر میت وصیت کند بهجای او حج بهجا آورند ولی تعدادی برایش مشخص نکرده باشد، چنانچه از سخن او چند مرتبه بودن فهمیده نشود، فقط یک بار کفایت می‌کند، ولی اگر چند مرتبه بودن فهمیده شود، به مقداری که یک سوم اموال باقی‌مانده‌اش کفاف دهد برایش حج بهجا آورده شود.

سوم: اگر میت وصیت کند هر سال با مبلغی مشخص یک حج برایش بهجا آورند و آن مبلغ کم باید، هزینه دو سال حج جمع می‌شود و در یک سال برای او حج بهجا می‌آورند و چنانچه باز هم مبلغ کم باید از پول سال سوم به آن افزوده می‌گردد.

چهارم: اگر امانتی در دست کسی باشد و صاحب امانت در حالی که حجۃ‌الاسلام بر ذمّه دارد فوت کند و امانت‌دار بداند که وارث میت این واجب را ادا نمی‌کند می‌تواند به اندازه اجرت حج از آن امانت کم و کسی را برای حج میت اجیر کند، زیرا این مقدار جزو اموال وارث محسوب نمی‌شود.

پنجم: اگر نایب بهجای کسی که او را اجیر کرده است احرام بیند، سپس نیت خود را از نیابت به نیت حج برای خودش تبدیل کند، حجش صحیح نیست و اگر حج را کامل بهجا آورد حج او برای اجیر کننده محسوب نمی‌شود و مستحق اجرت نخواهد بود و حجی که بهجا آورده برای هیچ‌یک بهحساب نمی‌آید.

ششم: اگر میت وصیت کند بهجای او حج بهجا آورند و برای این کار مبلغی را معین کند، چنانچه مبلغ تعیین شده به اندازه یک‌سوم اموال یا کمتر از آن باشد صحیح است چه حج واجب باشد و چه حج مستحب - ولی اگر مبلغ تعیین شده بیش از یک‌سوم و حج وصیت‌شده واجب باشد و وارث نیز اجازه ندهد، باید به اندازه اجرت‌المثل از اصل اموال او برای بهجا آوردن حج برداشته شود و بیش از اجرت‌المثل را از یک‌سوم بردارند؛ و اگر حج وصیت‌شده مستحب باشد، اگر یک‌سوم اموال برای این کار کافی باشد از همان سرزمین میت به حج مستحبی می‌روند، ولی اگر یک‌سوم برای این کار کم باشد از نیمه‌های راه کسی را برای بهجا آوردن حج اجیر می‌کنند و اگر یک‌سوم اموال به قدری کم باشد که هیچ‌اجیری حاضر به انجام حج نشود، یک‌سوم اموال را در کارهای خیر مصرف می‌کنند.

هفتم: اگر میت وصیت کند حج واجب و غیر واجب را برایش بهجا آورند، حج واجب مقدم شمرده می‌شود. اگر تمام حج‌هایی که میت وصیت کرده است واجب و اموال باقی‌مانده برای انجام چنین کاری کم باشد، اموال باقی‌مانده میت به صورت نسبی بین آن چند حج تقسیم می‌گردد.

هشتم: اگر کسی حجۃ‌الاسلام (حج واجب) بر ذمّه داشته باشد و یک حج دیگر را نیز به‌واسطه نذر بر خود واجب و بعد از استقرار حج بر ذمّه‌اش فوت کند، اجرت حجۃ‌الاسلام از اصل اموال باقی‌مانده میت و اجرت حج نذری از یک‌سوم باقی‌مانده خارج می‌شود و اگر اموال باقی‌مانده میت فقط به‌اندازه حجۃ‌الاسلام باشد، فقط باید حجۃ‌الاسلام را برای او به‌جا آورد و به‌جا آوردن حج نذری مستحب می‌گردد.

مقدمه سوم: انواع حج

حج بر سه نوع است: حج تمتع، حج قرآن، حج افراد.

حج تمتع:

کیفیت حج تمتع: اینکه برای عمره تمتع از میقات احرام بیند، سپس وارد مکه شود و هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف کند و دو رکعت نماز در مقام به‌جا آورد، سپس بین صفا و مروه هفت مرتبه به سعی پردازد و (آنگاه) تقصیر^(۱) انجام دهد.

پس از آن بهتر است از روز ترویه^(۲) بار دیگر از مکه برای حج احرام بیند و (اگر در روز ترویه احرام نبست) زمانی مُحْرِم شود که بداند به‌اندازه رسیدن به وقوف وقت دارد؛ سپس به عرفات برود و تا غروب در آنجا بماند؛ سپس روانه مشعر می‌شود و بعد از طلوع فجر در آنجا توقف می‌کند؛ سپس در روز عید

۱- کوتاه کردن مقداری از موهای سر و یا کوتاه کردن ناخن‌ها را تقصیر می‌گویند. (متترجم)

۲- روز هشتم ذی‌حجه. (متترجم)

قربان روانه می‌شود و در آنجا حلق^(۱) و قربانی نموده و جمرة عقبه^(۲) را رمي می‌کند.

آنگاه اگر خواست می‌تواند همان روز یا روز بعد به مکه برود، طواف حج را به جا آورد، دو رکعت نماز طواف بگزارد، سپس اعمال سعی را به جا آورد، طواف نسا انجام دهد، نماز طواف نسا را اقامه کند، سپس به میان بازگردد و آنچه از رمی جمرات باقی مانده است را انجام دهد؛ و اگر خواست می‌تواند روز یازدهم در میان اقامت کند تا اینکه رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و همین کار را می‌تواند در روز دوازدهم نیز انجام دهد؛ سپس بعد از اذان ظهر از آنجا کوچ می‌کند؛ و جایز است تا کوچ دوم در آنجا اقامت کند و برای دو طواف و سعی به مکه بازگردد.

این نوع از حج (تمتّع) بر کسی واجب است که فاصله خانه‌اش تا مکه از هر سو ۲۲ کیلومتر یا بیشتر باشد. اگر این عده از روی اختیار و بدون اضطرار-نیت خود را از تمتّع به قران یا افراد تبدیل کنند جایز نیست، ولی اگر از روی اضطرار چنین کنند جایز است.

این نوع حج چهار شرط دارد: نیت در ماه‌های مخصوص اعمال حج باشد؛ ماه‌های حج عبارت‌اند از: شوال، ذی‌قعده و ذی‌حجه؛ و قانون آن، چنین است: زمان شروع آن وقتی است که بداند به اعمال حج می‌رسد و اینکه در یک سال،

- به تراشیدن موهای سر، حلق می‌گویند. (مترجم)

- هریک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سمت منارو به مکه، به اولی جمرة اولی و به دومی جمرة وسطی و به آخری جمرة عقبه می‌گویند. (مترجم)

حج و عمره را انجام می‌دهد و اینکه از خود مکه مُحرم شود و اگر از مسجدالحرام مُحرم شود بهتر است؛ و نیز بهتر است احرام بستن در «مقام» (در مسجدالحرام) انجام شود و در درجه دوم بهتر است زیر میزاب^(۱) باشد.

اگر برای عمره تمتع در غیر از ماههای حج، مُحرم شود جایز نیست برای تمتع به حج برود و اگر بخشی از اعمال تمتع را در غیر ماههای حج انجام دهد نیز حکم‌ش به همین صورت است (یعنی جایز نیست) و لازم نیست قربانی کند.

در صورت اختیار و عدم اضطرار باید از میقات مُحرم شود و احرام بستن از غیر مکه برای حج تمتع کفایت نمی‌کند. اگر در حال احرام وارد مکه شد، واجب است از نو مُحرم شود، ولی اگر عذر داشت (و چنین کاری را از روی عمد انجام نداده بود) از هرجایی که برایش ممکن بود احرام بیندد -حتی اگر در عرفه بتواند چنین کند- و ریختن خون از او ساقط می‌شود (درحالی که کفارهٔ ترک احرام از مکه، قربانی کردن است).

کسی که به تمتع رفته است نمی‌تواند از مکه خارج شود، مگر اینکه حج به جا آورد -زیرا حج بر عهده‌اش لازم آمده است- مگر در صورتی که نیازی به انجام دوباره عمره نداشته باشد (یعنی در حال احرام از مکه خارج شود و به همین حال به مکه بازگردد و یا بدون احرام از مکه خارج و پیش از سپری شدن یک ماه به مکه بازگردد) ولی [اگر بعد از بازگشت] عمره را دوباره انجام داد، این عمره آخر را به عنوان عمره تمتع قرار می‌دهد و حجش را تکمیل می‌نماید.

اگر در وضعیت عمره تمتع وارد مکه شود و از تنگی وقت بترسد، جایز است

۱- میزاب یا ناوдан طلا روی بام کعبه به سمت درون حجر اسماعیل نصب شده است. (مترجم)

نیت خود را به حج افراد تبدیل کند؛ در چنین حالتی فقط عمره مفرده بر عهده‌اش است. اگر عذر زن حائض و نفسا باعث شود نتواند از حالت احرام خارج شود و دوباره برای حج احرام بیندد حکم به همین صورت است^(۱) زیرا اگر صبر کند تا عذرش برطرف شود وقت را از دست می‌دهد. اگر دوباره برای چنین زنی عذر پیش بیاید درحالی که چهار دور از طواف خود را انجام داده باشد، تمتعش صحیح است و سعی را انجام می‌دهد و سایر مناسک را به جا می‌آورد و بعد از پاک شدن، آنچه از طوافش باقی‌مانده است را به جا می‌آورد و وقتی تمتع صحیح شد عمره مفرده از او ساقط می‌شود.

حج افراد و قران:

کیفیت حج افراد: از میقات یا هرجایی که احرام بستن برای حج جایز است احرام می‌بندد، سپس بهسوی عرفات رفته، در آنجا توقف می‌کند، آنگاه بهسوی مشعر رفته، در آنجا توقف می‌نماید و سپس به مِنا رفته، مناسک را در آنجا به جا می‌آورد، آنگاه طواف انجام می‌دهد و دو رکعت نماز طواف را به جا می‌آورد و بین صفا و مروه سعی انجام می‌دهد، طواف نسا و دو رکعت نماز نسا را به جا می‌آورد.

بعد از حج و خارج شدن از احرام باید عمره مفرده به جا بیاورد؛ سپس از نزدیک‌ترین جایی که از حالت احرام خارج شده، عمره مفرده را به جا می‌آورد و جایز است این حج را در غیر از ماه‌های حج نیز انجام دهد. اگر در حج افراد

۱- یعنی باید نیت خود را به حج افراد تبدیل کنند و فقط عمره مفرده بر عهده دارند. (متترجم)

بدون انجام عمره مفرد احرام بینند، سپس به نزدیک‌ترین محل خروج از احرام بروند، احرام اول او کفایت نمی‌کند و باید از نو احرام بینند.

حج افراد و حج قران برای کسی واجب است که فاصلهٔ او تا مکه –از هر سو– کمتر از ۲۲ کیلومتر باشد. چنین اشخاصی اگر در حالت اضطرار یا اختیار–نیت خود را به تمتع تبدیل کنند، جایز است و لازم نیست قربانی کنند.

حج قران سه شرط دارد: نیت کند، آن را در ماه‌های حج انجام دهد، از میقاتِ خودش (محل زندگی) احرام بینند و اگر خانه‌اش به مکه از میقات هم نزدیک‌تر بود از خانهٔ خانواده‌اش احرام بینند.

افعال و شروط حج قران: مانند افعال و شروط حج افراد است و تنها تفاوت‌ش این است که هنگام احرام باید قربانی را با خود همراه ببرد. وقتی لبیک می‌گوید علامت‌گذاری کردن شتری که با خود همراه دارد مستحب است،^(۱) به‌این‌ترتیب که کوهان شتر را از سمت راست بشکافد و خونی که از آن بیرون می‌آید را روی صورت شتر بمالد. اگر به همراه شتر وارد شد پیوسته قربانی بودن آن شتر را اعلام کند.

تقلید (قلاده انداختن): کفشهایی را که با آن‌ها نماز می‌خوانده بر گردن قربانی بیاویزد. برای شتر می‌توان هم اشعار و هم تقلید را انجام داد، ولی برای گاو یا گوسفند فقط می‌توان تقلید انجام داد.

و چنانچه قارن (کسی که به حج قران رفته) یا مفرد (کسی که به حج افراد

۱- این عمل اشعار نام دارد. (مترجم)

رفته) وارد مکه شود و خواست طواف کند جایز است، ولی بعد از نماز طواف، لبیک گفتن را از سر می‌گیرد. وقتی مفرد وارد مکه شد، جایز است نیت خود را به تمتّع تبدیل کند، ولی قارن نمی‌تواند چنین کند. کسی که اهل مکه است اگر از وطنش دور شده باشد و برای حجّه‌الاسلام به میقات برود، واجب است از میقات احرام بیندد.

کسی که حج تمتّع بر او واجب شده است اگر یک یا دو سال در مکه اقامت کند حج واجب از او ساقط نمی‌شود و اگر خواست حجّه‌الاسلام به‌جا آورد باید به‌سوی میقات خارج شود و اگر امکان این کار را نداشت فقط به بیرون از حرم برود و اگر این هم ممکن نبود از همان‌جایی که هست احرام بیندد. اگر اقامت‌ش در مکه دو سال کامل به طول انجامید و وارد سال سوم شد و آنگاه خواست حج به‌جا بیاورد، حج تمتّعش تبدیل به قران یا افراد می‌شود. اگر شخصی، هم در مکه و هم در شهری دیگر خانه داشته و در آن خانه بیش از شش ماه اقامت کرده باشد^(۱) به هر صورتی که خواست می‌تواند حج به‌جا آورد.

قربانی کردن برای کسی که حج افراد و قران انجام می‌دهد واجب نیست، البته می‌تواند به نیت استحباب قربانی کند و جایز نیست بین حج و عمره، با یک نیت، قران به‌جا آورد و همچنین وارد کردن یکی در دیگری نیز جایز نیست؛ همچنین جایز نیست به عنوان دو حج یا دو عمره در یک سال اعمال را به‌جا آورد.

۱- یعنی هم مکه و هم آن شهر وطنش به حساب آیند. (مترجم)

مقدمه چهارم: میقاتها

در این مقدمه به توضیح اقسام میقات و احکام آن می‌پردازیم.

میقات‌های شش‌گانه:

برای اهل عراق: عقیق است و بهتر است از مسلخ و در درجهٔ بعد بهتر است از ^(۱)غمره باشد و درنهایت از ذات عرق.

برای اهل مدینه: در حالت اختیار مسجد شجره و در حالت اضطرار جُحفه.

برای اهل شام: جُحفه.

برای اهل یمن: یلملم.

برای اهل طائف: قرن المنازل.

و میقات برای کسی که منزلش از میقات (به مکه) نزدیک‌تر است، منزل خودش می‌باشد.

هر کس که از میقات، حج را آغاز می‌کند از همان‌جا احرام می‌بندد. اگر از مسیری به حج برود که از هیچ‌یک از مواقيت عبور نکند، زمانی که اطمینان حاصل کند که در موازات نزدیک‌ترین میقات به مکه قرار گرفته است احرام می‌بندد. کسی که از طریق دریا به حج می‌رود نیز حکم‌ش به همین صورت است. حج و عمره در این حکم یکسان‌اند.

باید زیورآلات و لباس‌های دوختنی کودکان در سرزمین فخ^(۲) از تن آن‌ها

۱- نام یکی از میقات‌های حج که در گذشته شهری بوده است. (متترجم)

۲- فخ نام چاهی معروف می‌باشد که در یک فرسخی مکه مکرمه بوده است. (متترجم)

(۱) بیرون آورده شود.

احکام موافقیت:

مسائل:

اول: کسی که قبل از این موافقیت احرام بیند احرامش درست نیست، مگر برای کسی که نذر کرده به شرط اینکه احرام در ماه‌های حج بسته شود، یا برای کسی که می‌خواهد عمره مفرده را در ماه رجب بهجا آورد و می‌ترسد وقتیش بگذرد.

دوم: وقتی شخصی قبل از میقات احرام بیند احرامش درست نیست و اینکه از میقات در حالی که مُحرم است بگذرد کفایت نمی‌کند و باید در محل میقات از نو احرام بیند و چنانچه به دلیل وجود مانع نتوانست در محل میقات احرام بیند، اگر بعداً مانع برطرف شد به میقات بازگردد و اگر امکان بازگشت به میقات را نداشت از همانجا که مانع برطرف شده است دوباره احرام بیند. چنانچه به مکه وارد شده بود به سوی میقات بازگردد و اگر امکانش نبود فقط از حرم خارج شود و اگر امکان این کار هم نبود از همان مکه مُحرم شود. چنانچه احرام را فراموش کرد یا وارد مناسک نشد نیز حکم‌ش به همین صورت است. برای کسی که در مکه مقیم است و حج تمتع بر او واجب است نیز حکم به همین صورت است؛ اما اگر احرام را به تأخیر بیندازد تا وقتی که به میقات

۱- به این عمل تَجَرُّد می‌گویند؛ برای کودکان پسر لباس‌های دوخته شده آن‌ها را باید بیرون آورند و برای کودکان دختر زیورآلاتشان را. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۸۶

بازنگردد احرامش صحیح نیست و اگر امکان بازگشت به میقات را نداشته باشد نیز احرامش صحیح نیست.

سوم: اگر احرامش را فراموش کند و تا پایان مناسک حج به یاد نیاورد، اشکالی ندارد و حجش صحیح است.

بخش دوم: اعمال حج

واجبات حج دوازده مورد است: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، نزول در مِنا، رمی جمرات، ذبح، حلق یا تقصیر، طواف و دو رکعت نماز طواف، سعی، طواف نسا و دو رکعت نماز طواف نسا.

این اعمال پیش از رفتن به حج، مستحب است: صدقه، دو رکعت نماز، اینکه بر در خانه خود بایستد و سوره فاتحه و آیه‌الکرسی را در پیش رو و از سمت راست و از سمت چپ خود تلاوت کند، دعای فرج و دعاها را وارد شده از اهل بیت (ع) را بخواند و هنگامی که پا در رکاب (وسیله نقلیه) می‌گذارد بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله وبالله والله اكبر» و هنگامی که سوار بر مرکب شد (وسیله نقلیه اش) شود دعاها را وارد شده از اهل بیت (ع) را بخواند.

۱- احرام

شامل مقدمات، کیفیت (چگونگی) و احکام احرام است.

مقدمات

همگی مقدمات احرام مستحب و عبارت‌اند از: اگر قصد رفتن به حج تمتع را دارد از ابتدای ذی‌قعده موى سر خود را بلند

نگه دارد و (اگر از ابتدای ذی‌قده این کار را نکرد) تأکید شده است که از ابتدای ذی‌حجه این کار را انجام دهد. اینکه بدن خود را پاکیزه نماید، ناخن‌ها و سیلش را کوتاه کند و موهای زاید بدن و زیر بغل را با مواد مخصوص از بین ببرد. چنانچه موهای زاید بدن را قبلًا با مواد مخصوص زدوده بوده و هنوز پانزده روز از آن زمان نگذشته باشد، نیازی به انجام دوباره این کار نیست.

(مستحب است) برای احرام غسل و اگر آب نیافت تیمم نماید. اگر غسل نمود و سپس چیزی خورد یا پوشید که خوردن یا پوشیدنش برای مُحرم جایز نیست، مستحب است دوباره غسل نماید. اگر بترسد که (در محل میقات) آب پیدا نکند می‌تواند پیش از رسیدن به میقات غسل کند و اگر در میقات آب پیدا کرد مستحب است دوباره غسل کند. غسلی که ابتدای روز انجام می‌شود برای آن روز و غسلی که ابتدای شب انجام می‌شود اگر نخوابد برای آن شب کفایت می‌کند. اگر بدون غسل کردن یا بدون نمازخواندن احرام بیندد و بعد یادش بیاید (مستحب است) غسل کند یا نمازی را که فراموش کرده به جا آورده، دوباره احرام بیندد.

همچنین مستحب است بعد از نماز واجب ظهر و یا نماز واجب دیگر احرام بیندد و اگر زمان نماز واجب نرسیده بود برای احرام بستن شش رکعت و یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد که در رکعت اول آن سوره حمد و کافرون و در رکعت دوم حمد و توحید را می‌خواند. بعد از احرام بستن دو رکعت نماز مستحبی مربوط به احرام را به جا آورد و حتی اگر وقت نماز واجب بود و وقتی تنگ نبود، ابتدای نافله را به جا آورد.

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۸۸.....

چگونگی احرام

شامل اعمال واجب و مستحب است.

واجبات احرام

سه مورد است.

اول: نیت

نیت یعنی چهار مورد را از قلب خود بگذراند: اینکه احرامش برای حج یا عمره با قصد قربت باشد، نوع حج را مشخص کند که تمتع است یا قران یا افراد، اینکه واجب است یا مستحب و درنهایت اینکه برای حجۃ‌الاسلام احرام می‌بندد یا حجی دیگر.

چنانچه نوع خاصی از حج را نیت کند اما حج دیگری غیر از آنچه در نیت داشته است به زبان آورده، بر اساس نیتش عمل کند و چنانچه عمدتاً یا سهوآ در نیتش خللی وارد نماید احرامش صحیح نیست. چنانچه برای حج و عمره با یک نیت احرام بینند -چه در ماه‌های حج باشد و یا در غیر ماه‌های حج- احرامش باطل است و باید از نو نیت کند و احرام بینند. اگر (در نیتش) بگوید: «مانند احرام فلانی» و می‌دانست آن شخص برای چه نوع حجی احرام بسته، احرامش صحیح است، ولی اگر نمی‌دانست احرام آن شخص برای چه نوع حجی بوده، احرامش باطل است.

دوم: لبیک‌های چهارگانه

اگر برای حج تمتع یا افراد این لبیک‌ها گفته نشود احرام منعقد نمی‌شود.^(۱) فرد لال باید با اشاره، لبیک‌ها را از قلبش بگذراند. کسی که می‌خواهد برای حج قرآن محرم شود (قارن) می‌تواند برای محرم شدن لبیک‌های چهارگانه را بگوید یا تقلید یا اشعار^(۲) را انجام دهد و هر کدام از این دو کار را که انجام دهد، انجام دیگری مستحب می‌شود.

روش گفتن لبیک‌ها به این ترتیب است که بگوید:
(لَبِيْكَ اللَّهُمَّ لَبِيْكَ، لَبِيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ).

اگر نیت احرام کند و (دو تکه) لباسش را پوشد ولی لبیک نگفته باشد و یکی از محرمات احرام را انجام دهد، چنانچه قصد حج تمتع یا افراد دارد و یا اگر قصد حج قران دارد اما هنوز اشعار یا تقلید انجام نداده است، کفاره‌ای بر ذمہ‌اش نخواهد بود.^(۳)

سوم: پوشیدن دو (تکه) لباس احرام

که پوشیدن این دو لباس واجب است. لباس‌هایی که پوشیدنش برای نماز

۱- احرام منعقد نمی‌شود، یعنی از ابتدا احرامی وجود نداشته است. (متترجم)

۲- تقلید: کفش‌هایی را که با آن‌ها نماز خوانده، به گردن قربانی بیاویزد و این کار برای شتر، گاو و گوسفند است؛ و اشعار یعنی اینکه کوهان شتر را از سمت راست بشکافد و صورت شتر را به خونش آغشته نماید و اشعار فقط برای شتر است. (متترجم)

۳- زیرا چنین شخصی هنوز مُحرم به حساب نمی‌آید. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع)

جایز نیست برای احرام نیز جایز نیست. مُحرم شدن با پارچه حریر برای بانوان جایز است. پوشیدن بیش از دو (تکه) لباس یا عوض کردن لباس احرام برای مُحرم جایز است. وقتی خواست طواف کند بهتر است با همان دو لباسی که ابتدا احرام بسته بود طوافش را انجام دهد. چنانچه دو لباس احرام همراهش نبود و قبا به همراه داشت جایز است آن را برعکس کرده (به این صورت که پایین قبا را روی دو کتفش قرار دهد) به عنوان لباس احرام استفاده نماید.

احكام احرام:

پنج مسئله:

اول: کسی که احرام بسته جایز نیست احرام جدیدی بیند تا اینکه اعمال احرام اول را به پایان برساند؛ پس اگر برای حج تمتع احرام بست و وارد مکه شد و پیش از اینکه تقصیر انجام دهد، از روی فراموشی برای حج احرام بیند، چیزی بر عهده‌اش نیست، اما اگر این کار را از روی عمد انجام دهد عمره‌اش باطل است و حج او از عمره منقطع می‌گردد.

دوم: اگر نیت حج افراد کند سپس وارد مکه شود، جایز است طواف کند و سعی انجام داده، تقصیر نماید و این اعمال را به عنوان عمره تمتع قرار دهد.

سوم: وقتی ولی برای کودک احرام می‌بندد باید در سرزمین فخ، لباس‌های دوخته شده و زیورآلات او را از تنفس بیرون بیاورد و آنچه بر مُحرم واجب است به کودک القا کند تا کودک انجام دهد) و او را از آنچه مُحرم باید دوری کند دور نماید. چنانچه کودک، عملی که به واسطه آن کفاره واجب می‌شود انجام

۹۱ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

دهد، کفاره‌اش بر ولی واجب است و باید از مال خودش پرداخت کند و هر عملی را که کودک از انجام آن ناتوان باشد (مثلاً لیک گفتن، طواف، سعی و...) باید ولی به جای او انجام دهد. همچنین بر ولی واجب است قربانی را از مال خودش تهیه نماید. اگر کودک ممیز بود جایز است به او امر کند به جای قربانی روزه بگیرد و اگر کودک توانایی روزه گرفتن را نداشت و ولی هم نمی‌توانست قربانی تهیه کند به جای کودک روزه بگیرد.

چهارم: اگر هنگام احرام بستن شرط کند که در صورت به وجود آمدن مانع برای ادامه اعمال حج، از احرام خارج شود سپس این اتفاق رخ دهد، از احرام خارج می‌گردد، البته قربانی از عهده‌اش ساقط نمی‌شود. فایده این شرط این است که در صورت به وجود آمدن مانع (غیرقابل اجتناب) خروج از احرام جایز می‌شود.

پنجم: هنگامی که مانع برای ادامه اعمال حج پیش آمد و فرد از احرام خارج شد، اگر حجش واجب بوده است باید در سال‌های آینده دوباره حج به جا آورد و چنانچه حج مستحبی بوده از عهده‌اش ساقط می‌شود.

مستحبات احرام

مردها برای گفتن لیک‌ها صدای خود را بالا ببرند. (مستحب است) لیک‌ها را هنگام خواب و بیدار شدنش و یا قرار گرفتن بر فراز بلندی و در سرزمین‌های پست تکرار نماید. اگر برای حج احرام بسته است تا ظهر شرعی^(۱) روز عرفه و

۱- ظهر شرعی، وقت اذان است. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی علیه السلام

اگر برای عمره تمتع احرام بسته، وقتی خانه‌های مکه را دید لیکه گفتن را قطع کند و چنانچه برای عمره مفرده احرام بسته، می‌تواند هنگام وارد شدن به حرم یا هنگام مشاهدة خانه کعبه لیکه گفتن را قطع نماید.

(مستحب است) اگر از راه مدینه به حج می‌رود هنگامی که مرکب شدن در میانه صحراء قرار گرفت با صدای بلند لیکه بگوید و اگر پیاده بود از محل احرامش این کار را انجام دهد. مستحب است نیتش را بر زبان آورد؛ همچنین مستحب است شرط کند در صورت رخدادن مانع از ادامه اعمال حج، از احرام خارج شود و مستحب است شرط کند اگر از حج منع شد عمره به جا آورد. (مستحب است) لباس احرامش از جنس پنبه و بهتر است رنگش سفید باشد. (مستحب است) اگر از مکه مُحرم شد هنگامی که به ابطح رسید با صدای بلند لیکه بگوید. مستحب است شهادت‌های چهارگانه را با صدای بلند ادا نماید: شهادت به یگانگی خداوند، رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت علی و ائمه علیهم السلام و هدایت مهدی و

مهديين عليهم السلام.

حرمات و مکروهات

کارهایی که در حالت احرام ترک می‌شوند:

حرمات

که بیست و یک مورد است:

اول: شکار جانداران خشکی -چه به قصد شکار و چه برای خوردن- حتی اگر شخصی که در احرام نیست آن را شکار کرده باشد و اشاره و راهنمایی به صیاد و بستن و ذبح حیوان شکار شده. اگر حیوان را ذبح کند مُردار محسوب

می‌شود که (خوردن آن) برای مُحلّ و مُحرِم حرام است؛ جوجه و تخم آن حیوان نیز حرام خواهد بود. ملخ نیز در زمرة جانداران خشکی است؛ اما شکار و صید حیوانات آبی (که در آب تخم‌گذاری می‌کنند یا بچه می‌زایند) حرام نیست.

دوم: ارتباط با زنان، چه به صورت نزدیکی و لمس با شهوت باشد و چه عقد کردن برای خود یا دیگری و چه شهادت بر عقد و اجرای عقد. اگر این کار را مُحلّ (کسی که محروم نیست) انجام دهد (یعنی محلّ، محروم را به عقد کسی یا کسی را به عقد او دریاورد)، بعد از خروج از احرام اشکالی نخواهد داشت. بوسیله و نگاه کردن با شهوت و همچنین استمنا^(۱) حرام است.

دونکه:

نکته اول: اگر زوجین در عقد با یکدیگر اختلاف کنند و یکی از آن دو مدعی شود که عقد در حال احرام واقع شده و دیگری انکار نماید، حرف کسی پذیرفته است که ادعای وقوع عقد در خارج از احرام را دارد. اگر زن منکر بوده باشد فقط نصف مهریه حق اوست، زیرا مرد به چیزی اعتراف کرده که مانع دخول (نزدیکی) است.

نکته دوم: اگر کسی در حال احرام، وکیل بگیرد و ایقاع (طلاق را جاری) نماید، اگر قبل از اینکه موکل (وکیل گیرنده) از احرام خارج شود طلاق جاری گردد عقد باطل است و اگر بعد از خروج از احرام بوده باشد

۱- اینکه کسی با خود کاری کند که منی از او خارج شود. (متجم)

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۹۴

صحیح است. رجوع به همسر مطلقه رجعی و نیز خریدن کنیز در حال احرام جایز است.

سوم: [استعمال و استنشاق] بوی خوش به طور کلی -حتی اگر در غذا باشد- به جز خوشبوکننده کعبه (چیزی که خانه خدا و یا پوشش‌هایش را با آن عطرآگین می‌کنند و یا چیزی که خود حاجی برای خوشبوکردن خانه کعبه به همراه دارد). اگر مجبور شود چیزی را که در آن بوی خوش به کار رفته است بخورد یا چیز دارای بوی خوش را لمس کند باید بینی‌اش را بگیرد.

چهارم: پوشیدن لباس دوخته‌شده برای مردان؛ ولی برای زنان چه در حال اضطرار و چه در حال اختیار جایز است.

برای مرد پوشیدن شلوار جایز است البته اگر إزار (دامان لباس احرام) نیابد؛ همچنین پوشیدن طیلسانی (نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین) که دکمه هم دارد جایز است، البته باید دکمه‌هایش را ببندد.

پنجم: سُرمه کشیدن با سیاهی و با چیزهایی که بوی خوش در آن بکار رفته است؛ وزن و مرد در این حکم مساوی‌اند.

ششم: نگاه کردن در آینه؛ اما اگر برای تزیین و آرایش نباشد جایز است.

هفتم: فسوق؛ یعنی همان دروغ.

هشتم: جدال؛ یعنی گفتن: «نه به خدا» (لا والله) و «آری به خدا» (بلی والله).

نهم: کشتن حشرات موذی حتی شپش؛ اما می‌تواند آن را از بدنش به مکان دیگری منتقل کند و می‌تواند کنه (کوچک و بزرگ) را از روی خود پایین بیندازد.

۹۵ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

دهم: انگشت‌تر به انگشت کردن به نیت زینت حرام است ولی برای سنت (استحباب) جایز است؛ همچنین اینکه زن زینت‌آلات را به نیت زیبایی پوشید (جایز نیست)، ولی به اندازه معمول برایش اشکالی ندارد، اما نشان دادن آن به دیگران حتی به شوهرش -بر او حرام است.

یازدهم: استعمال روغنی که در آن بوی خوش باشد -پس از محرم شدن- حرام است و نیز پیش از احرام اگر بويش تا احرام باقی بماند؛ همچنین استعمال روغنی که خوشبو نیست -پس از احرام بستن- در حال اختیار جایز نیست اما در حالت اضطرار جایز است.

دوازدهم: زدودن مو -چه کم باشد و چه زیاد- اما در حال ضرورت گناهی محسوب نمی‌شود.

سیزدهم: پوشاندن سر. اگر از روی فراموشی سر خود را پوشاند واجب است پوشش سرش را پایین بیندازد و مستحب است تلبیه (لبیک‌ها) را دوباره تکرار کند. پوشش سر برای زن جایز است.

چهاردهم: در روز زیر سایه متحرک رفتن بر مرد حرام است، اما اگر مجبور شده باشد حرام نیست. اگر همراه او یک مریض یا یک زن باشد فقط آن مریض یا زن می‌تواند زیر سایه متحرک حرکت کند. زیر سایه بودن در حال پرواز (برای کسی که سوار هوایپیما شود) جایز است؛ اگر در حال عبور از میقات در هوایپیما محروم شود، زیر سایه بودن مشکلی برایش ایجاد نمی‌کند.

پانزدهم: خارج کردن خون از بدن (مگر در صورت وجود ضرورت) و نیز خاراندن پوست به حدی که سبب شود خون از آن خارج شود و همچنین

استشارات انصار امام مهدی (ع) ۹۶

مسواک زدنی که باعث خونریزی شود جایز نیست.

شانزدهم: گرفتن ناخن.

هفدهم: قطع درختان و کندن علف‌ها، مگر اینکه در ملک شخصی اش

روییده باشد.

هجدهم: غسل دادن مُحرّمی که در حال احرام مردہ باشد با کافور.

نوزدهم: همراه داشتن سلاح در غیر از موارد ضروری.

بیستم: فرورفتن تمام سر در آب (که به آن ارتیماس می‌گویند).

بیست و یکم: پوشاندن روی پا،^(۱) اما اگر معجور شود جایز است.

مکروهات:

احرام در لباس سیاه‌رنگ، زردرنگ و نظایر آن کراحت دارد و این کراحت برای رنگ سیاه بیشتر است؛ همچنین در مورد خوابیدن روی آن (لباس سیاه) پوشیدن لباس آلوده حتی اگر پاک (طاهر) باشد. پوشیدن لباس علامت‌دار. به کار بردن حنا برای زینت؛ و همچنین (استفاده از حنا) برای زن مکروه است حتی اگر پیش از احرام باشد، البته اگر به احرام متصل شود. نقاب و روپنده برای زن. ورود به حمام و کیسه کشیدن بدن در حمام. به کار بردن کلمه «لیک» برای پاسخ دادن به صدای کسی که او را صدا بزنند. استشمام گل‌ها و گیاهان خوشبو.

خاتمه:

هر کس که وارد مکه می‌شود باید محروم باشد، مگر کسی که پیش از گذشتن

۱ - مثل اینکه کفشه یا جوراب پوشید. (متترجم)

یک ماه از احرامش دوباره وارد مکه گردد، یا کسی که این کار را بارها تکرار می‌کند مثل هیزم‌شکن و خارکن. هر کس برای پیکار وارد آن شود می‌تواند به صورت مُحل (بدون احرام) وارد گردد، همان‌طور که پیامبر ﷺ در سال فتح مکه وارد آنجا شد در حالی که «کلاه‌خود» بر سر داشت.

احرام زن مانند احرام مرد است، به جز آنچه برای زنان استثنای کردیم. اگر زن در میقات حاضر شد می‌تواند محرم شود - حتی اگر حائض باشد - اما نماز احرام نمی‌خواند. اگر زن حائض به گمان اینکه مجاز نیست، محرم نشود، باید به میقات باز گشته، از میقات محرم شود و اگر مانع برایش به وجود آمد از همان‌جا که هست محرم می‌شود. اگر به مکه وارد شده باشد باید به نزدیک‌ترین مکان خروج از احرام برود و باز اگر مانع برایش پیش آمد از همان مکه محرم می‌گردد.

۲-وقف در عرفات

این بخش شامل یک مقدمه، چگونگی وقوف در عرفات و ملحقاتی درباره آن است.

مقدمه

مستحب است کسی که به حج تمتع رفته، روز ترویه (هشتم ذیحجه)، پس از آنکه نماز ظهر و عصر را خواند، بهسوی عرفات حرکت کند، مگر کسی که ناچار است، مثل کسی که بسیار پیر و فرتوت است و کسی که از شلوغی وحشت دارد؛ و نیز مستحب است تا مِنا برود و آن شب را تا طلوع فجر روز عرفه (نهم ذیحجه) در آنجا بیتوه کند (شب بماند)، البته جایز نیست پیش از طلوع خورشید از «بیابان محسّر» عبور کند.

خروج (از منا) پیش از طلوع فجر کراحت دارد، مگر با وجود ضرورت -مانند بیمار و کسی که می‌ترسد- و مستحب است امام تا طلوع فجر در منا بماند. مستحب است هنگام خروج از مِنا دعاها مرسوم خوانده شود و برای وقوف [در عرفات] غسل نماید.

چگونگی وقوف

این بخش شامل واجبات و مستحبات است:

واجبات

نیت و ماندن در عرفات تا غروب. اگر در بیابان‌های «نمَّة»، «عُرْنَة»، «ثُوَيْة»، «ذِي المَجَاز» و یا «تحت الاراک» وقوف نماید کافی نیست (از او پذیرفته نیست).

اگر از روی ندانستن حکم و یا فراموشی پیش از غروب از عرفات خارج شود چیزی بر ذمّه‌اش نیست، اما اگر از روی عمد چنین کند جبرانش قربانی کردن یک شتر است و اگر نتوانست باید هجدہ روزه بگیرد؛ اما اگر قبل از غروب دوباره برگرد چیزی بر ذمّه‌اش نخواهد بود.

احکام وقف در عرفات

شامل پنج مسئله است:

اول: وقوف در عرفات یک رکن است که هر کس آن را از روی عمد ترک کند حج انجام نداده است و هر کس آن را از روی فراموشی انجام ندهد تا وقتش باقی است باید جبران کند و اگر وقت از دست رفت و در عرفات وقوف نکرد می‌تواند به وقوف در مشعر اکتفا کند.

دوم: وقت اختیاری برای وقوف در عرفات از زوال خورشید (ظهر شرعی) تا غروب است. کسی که عمدآ آن را ترک کند حجش باطل می‌شود و وقت اضطرار، تا طلوع فجر روز عید قربان است.

سوم: کسی که وقوف در عرفات را فراموش کند، اگر بداند می‌تواند وقوف در مشعر را پیش از طلوع آفتاب در ک کند، اگرچه وقوفش در عرفات تا طلوع فجر (اذان صبح) به طول بینجامد باید برگرد و در عرفات وقوف نماید، اما اگر گمان قوی داشته باشد به اینکه وقوف مشعر را از دست می‌دهد، به وقوف در مشعر پیش از طلوع آفتاب اکتفا می‌کند و حجش کامل است. اگر وقوف در عرفات را فراموش کند و تا بعد از وقوف در مشعر که پیش از طلوع آفتاب است به یاد نیاورد نیز حکم به همین صورت است.

چهارم: اگر پیش از غروب در عرفات وقوف داشته باشد و نتواند مشعر را تا قبل از ظهر شرعی در ک کند حجش صحیح است.

پنجم: اگر نتوانست روز را در عرفات وقوف نماید و شب را در آنجا ماند و تا طلوع آفتاب نتوانست مشعر را در ک کند، اگر بتواند قبل از ظهر شرعی خود را به مشعر برساند و در آن وقوف داشته باشد، حجش صحیح است.

مستحبات

وقوف در سمت چپ (جبل الرحمه) (نسبت به کسی که از مکه وارد عرفات می شود) در پایین ترین قسمت کوه و خواندن دعاهايی که از اهلیت ع گرفته شده یا دعاهايی دیگر؛ و اينکه برای خودش و پدر و مادرش و دیگر مؤمنان دعا کند؛ و خيمه اش را در وادي نمره بر پا نماید؛ و اينکه در زمین صاف بایستد؛ و اينکه تمام بارش را جمع و جای خالی (بين خودش و همراهانش) را با حضور خودش و وسایلش پر کند؛ و اينکه ايستاده دعا بخواند. مکروه است در بالای کوه، یا سواره یا نشسته وقوف نماید.

۳- وقوف در مشعر

این بحث مشتمل بر یک مقدمه و کیفیت وقوف در مشعر است.

مقدمه

مستحب است در رفتن به سوی مشعر میانه روی کند (نه تند حرکت کند و نه گند) و اينکه وقتی به ریگزار سرخ سمت راست راه رسید بگوید: (اللهم ارحَمْهِ وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي)؛ (خدایا! به این جایگاه

رحم کن و عمل را زیاد فرما و دینم را برایم سالم گردان و عبادتم را قبول فرما)؛ و نیز مستحب است نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مزدلفه به تأخیر بیندازد - حتی اگر تا یک‌چهارم از شب طول بکشد- و اگر مانعی برایش پیش بیاید بین راه، نمازش را بخواند و مستحب است نماز مغرب و عشا را پشت سر هم بخواند، با یک اذان و دو اقامه^(۱) بدون اینکه بین آن دو، نافله بخواند و نافله‌های مغرب را تا بعد از نماز عشا به تأخیر بیندازد.

چگونگی وقوف در مشعر

واجبات:

۱- نیت

۲- وقوف در مشعر.

محدوده آن، بین مازمین (دو کوهی که بین عرفات و مشعر است) تا حیاض تا وادی محسّر است. نباید در جایی غیر از مشعر وقوف نماید و اگر شلوغی و ازدحام جمعیت زیاد بود جایز است از کوه بالا رود. اگر نیت وقوف کند سپس خوابش ببرد یا دیوانه و یا بی‌هوش شود، وقوفش صحیح است.

۳- وقوف بعد از طلوع فجر (اذان صبح) باشد؛ اگر قبل از طلوع فجر عمداً از مشعر خارج شود (بعد از اینکه شب - هرچند مقدار کمی از آن- را در مشعر مانده باشد) حجش باطل نمی‌شود - البته اگر در عرفات وقوف کرده باشد- و جبران آن، قربانی کردن یک گوسفند است. برای بانوان و کسانی که از آسیب جانی بر

۱- اذان و اقامه بگوید و مغرب را بخواند، بلا فاصله اقامه بگوید و نماز عشا را بخواند. (متترجم)

استشارات انصار امام مهدی علیه السلام ۱۰۲

خودشان بیناک اند جایز است قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شوند و نیاز به جبران هم نیست؛ همچنین اگر از روی فراموشی زودتر خارج شود نیز چیزی بر عهده اش نخواهد بود.

مستحبات:

مستحب است بعد از نماز صبح در مشعر وقوف نماید و دعاهای مرسوم یا دعاهایی را که شامل حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام است، بخواند؛ همچنین مستحب است کسی که اولین بار حج می‌گذارد با پای برهنه در مشعر قدم نمهد و اینکه بر کوه قُرَح بالا رفته، در آنجا ذکر خدا بگوید.

مسائل پنج گانه:

اول: وقت وقوف در مشعر بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و برای کسی که مضطرب (ناچار) باشد تا ظهر شرعی است.

دوم: کسی که نه شب و نه بعد از طلوع فجر (از روی عمد) در مشعر وقوف نکند حجش باطل است و اگر از روی فراموشی وقوف در مشعر را ترک کرد، در صورتی که وقوف در عرفات را انجام داده باشد باطل نیست. اگر هر دو وقوف را ترک نماید -چه عمداً و چه از روی سهو و فراموشی- حجش باطل است.

سوم: کسی که در عرفات وقوف نکند و قبل از طلوع آفتاب به وقوف در مشعر برسد، حجش صحیح است، اما اگر به وقوف مشعر هم نرسد حجش باطل است. اگر در عرفات وقوف نموده باشد (و به وقوف در مشعر در وقتی نرسیده باشد) می‌تواند تا قبل از ظهر شرعی وقوف در مشعر را به جا آورد.

چهارم: کسی که حجش باطل شده است با انجام عمره مفرده از احرام خارج

۱۰۳ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

می‌شود و اگر حجش واجب بوده، باید در آینده قضای آن را به همان شکلی که بر او واجب شده بود به جا آورد (تمتع، قران یا افراد).

پنجم: کسی که حجش باطل شده، اعمال حج از گردنش برداشته می‌شود و مستحب است تا پایان ایام تشریق در منا اقامت کند، سپس اعمال عمره مفرده‌ای که با آن از احرام خارج می‌شود را به جا آورد.

خاتمه:

هنگامی که وارد مشعر شد مستحب است هفتاد عدد ریگ از زمین بردارد، هر چند اگر از جای دیگر هم برداشت جایز است، البته از محدوده حرم و خارج از مساجد. درباره این ریگ‌ها سه شرط واجب وجود دارد: طوری باشد که به آن سنگ گفته شود، از محدوده حرم باشد و تابه‌حال از آن در رمی استفاده نشده باشد. مستحب است رنگی، صاف و به اندازه بند انگشت باشد. به رنگ سرمه و نقطه‌نقطه باشد و از روی زمین برداشته شود. مکروه است سفت و خشن یا شکسته شده باشد.

برای غیر امام مستحب است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر خارج گردد، اما نباید تا بعد از طلوع آفتاب از وادی محسّر عبور کند. امام تا طلوع آفتاب خروجش را به تأخیر می‌اندازد و نیز مستحب است در وادی محسّر سعی انجام دهد در حالی که این ذکر را می‌گوید: (اللهم سَلِّمْ عَهْدِي، واقْبُلْ توبَتِي، وأَجِبْ دُعَوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي)؛ (خدایا عهد و پیمانم را به سلامت دار و توبه مرا پذیر و دعایم را اجابت فرما و در میان کسانی که از خود به جا گذاشتم جانشینم باش) و اگر سعی در آنجا را ترک کرد مستحب است بازگردد و سعی

را انجام دهد.

۴- ورود به منا و اعمال عبادی آن

هرگاه وارد منا شود مستحب است دعاهای مرسوم را بخواند. اعمال منا در روز عید قربان سه مورد است: رمی جمرة عقبه، سپس قربانی کردن و بعد از آن «حلق» (تراشیدن سر).

اول: رمی جمرة عقبه

واجبات آن عبارت اند از: نیت، تکمیل تعداد که هفت عدد (سنگ) است، انداختن سنگ‌ها طوری که به آن پرتاب بگویند و برخورد کردن سنگ‌ها به جمرة با پرتاب کردن. اگر سنگ با چیز دیگری برخورد کند و برگشت کرده، به جمرة اصابت کند جایز است، ولی اگر حرکت سنگ کند باشد و حرکت چیز دیگری مانند حیوان یا انسان تکمیل کننده آن باشد جایز نیست. همچنین اگر شک کند و نداند که سنگ به جمرة رسیده است یا نه، حکم به همین صورت است (جایز نیست). اگر آن را بدون پرتاب کردن روی جمرة بیندازد نیز جایز نیست. مستحبات آن شش مورد است: طهارت، دعا هنگام تصمیم به پرتاب سنگ، اینکه بین او و جمرة ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، اینکه رمی جمرة را با سنگ ریزه انجام دهد، با پرتاب هر سنگ دعا کند و پیاده باشد (هر چند که رمی به صورت سواره نیز جایز است). در رمی جمرة عقبه مستحب است رو به جمرة کرده، پشت به قبله بایستد و در جمرات دیگر هم رو به جمرة و هم رو به قبله باشد (جمره را بین خود و قبله قرار دهد).

دوم: قربانی کردن

شامل پنج مورد است:

۱- قربانی

قربانی بر کسی که حج تمتع بهجا می‌آورد واجب است، ولی بر دیگران واجب نیست چه حجشان واجب باشد و چه مستحب. اگر شخصی که ساکن مکه است حج تمتع بهجا آورده قربانی کردن بر او نیز واجب است و اگر شخصی که غلام فرد دیگری است با اجازه مولايش حج تمتع بهجا آورده، مولايش مخیر است که به عوض او قربانی کند یا اینکه به او دستور دهد روزه بگیرد. اگر بنده (غلام) هنگام وقوف در یکی از دو موقف آزاد شود اگر در توانش بود قربانی بر او واجب است و اگر نتوانست باید روزه بگیرد.

در قربانی کردن، داشتن نیت شرط است و البته جایز است قصاب (به شرط مؤمن بودن) از طرف او نیت کند و واجب است قربانی کردن در میا باشد. در حج واجب هر قربانی فقط برای یک نفر کفايت می‌کند، اما در حج مستحبی یک گاو برای هفت نفر هم کفايت می‌کند. برای تهیه قربانی واجب نیست لباس‌های گران‌بهای خود را بفروشد، بلکه (اگر پول نداشت) به روزه گرفتن اکتفا کند. اگر حیوان قربانی گم شود و شخص دیگری غیر از صاحبش آن را ذبح کند از او پذیرفته نمی‌شود. جایز نیست چیزی از گوشت قربانی را از میا خارج سازد، بلکه به اندازه مصرفش در میا از آن جدا کند.

واجب است قربانی را در روز عید قربان پیش از تراشیدن موی سرش، انجام دهد و اگر قربانی را به تأخیر بیندازد گناه کرده ولی صحیح است. اگر در

روزهای باقی مانده از ماه ذیحجه قربانی کند نیز جایز است.

۲- خصوصیات قربانی

داشتن سه خصوصیت برای قربانی واجب است:

اول: جنسیت. واجب است از چار پایان باشد: شتر، گاو و یا گوسفند.

دوم: سن. اگر بخواهد شتر قربانی کند باید «ثنی» باشد - یعنی شتری که پنج سالش تمام و وارد شش سال شده باشد - تا کفایت کند. اگر گاو و بز قربانی می‌کند باید یک سالش تمام و وارد دو سالگی شده باشد. گوسفند باید زاده همان سال باشد تا کفایت کند.^(۱)

سوم: اینکه ناقص نباشد؛ پس اگر حیوان مشکلات زیر را داشته باشد به عنوان قربانی کفایت نمی‌کند: حیوان کور، حیوان لنگی که لنگ بودنش آشکار باشد، حیوانی که شاخش تا لایه درونی شکسته باشد، حیوانی که گوش بریده باشد، حیوان نری که بیضه‌هایش کشیده شده باشد و «مهزوله» (حیوان لاغری که روی کلیه‌هایش چربی نداشته باشد).

اگر حیوان را به عنوان «مهزول» خریده و واقعاً هم مهزول باشد کفایت نمی‌کند، ولی اگر سmine (فریب) از کار درآمد مشکلی نخواهد داشت. اگر آن را به عنوان حیوان فربه خریده باشد ولی مهزوله از کار درآید نیز به همین صورت خواهد بود. اگر به عنوان حیوان تام (بی عیب) خریداری کرده باشد ولی ناقص از کار درآید کفایت نخواهد کرد.

۱- باید جذع باشد؛ یعنی گوسفندی که هفت ماهش تمام و وارد هشت ماه شده باشد. (مترجم)

مستحبات:

قربانی به حدی چاق باشد که به سایه خودش نگاه کند، در سایه خودش بنشیند و به همین صورت راه برود (کنایه از درشت‌هیکل بودن). اینکه حیوانی باشد که از شب عرفه با خود همراه داشته باشد. در مورد شتر و گاو بهترینشان برای قربانی ماده‌ها و در مورد گوسفند و بز، نرها بهتر هستند. مستحب است شتر را در حالت ایستاده نحر کنند و بین سُم و ران او را بینند و اینکه دشنه را از سمت راست بر او بزنند و اینکه هنگام ذبح کردن خدا را بخوانند؛ همچنین مستحب است حاجی دستش را روی دست قصاب قرار دهد و بهتر است اگر خودش می‌تواند به خوبی عمل ذبح را انجام دهد، خودش ذبح کند.

مستحب است گوشت قربانی را به سه قسم تقسیم کرده، یک سومش را خودش بخورد، یک سوم را صدقه بدهد و یک سوم دیگر را هدیه نماید. واجب است خودش از گوشت قربانی بخورد هر چند مقدار کمی باشد. مکروه است گاو میش یا گاو نر و یا حیوانی که بیضه‌هایش در اثر زخم فاسد شده باشد را قربانی کند.

۳- بدل امن قربانی

کسی که نتوانسته قربانی پیدا کند ولی پولش را داشته باشد، عمل واجبش از قربانی کردن به روزه گرفتن تبدیل می‌شود [به جای قربانی روزه می‌گیرد] و اگر نه قربانی و نه پول آن را داشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن را به صورت متوالی در ایام حج می‌گیرد (روز قبل از ترویه، روز ترویه و روز عرفه) و اگر به این صورت نتوانست به روز ترویه و عرفه اکتفا کند و سپس روز سوم را

پس از کوچ، روزه می‌گیرد. اگر روز ترویه را روزه نگرفت روزه آن را به بعد از کوچ موکول می‌کند. می‌تواند روزه آن سه روز را از روزهای اول ماه ذی‌حجه - پس از اینکه به حج مشغول شد - روزه بگیرد و نیز می‌تواند در طول ذی‌حجه روزه این سه روز را به جا آورد. اگر دو روز روزه بگیرد و روز سوم را افطار کند کفايت نمی‌کند و باید از ابتدا هر سه روز را روزه بگیرد، مگر اینکه روز سوم عید قربان باشد که در این صورت سومین روز را پس از کوچ کردن از منا به جا می‌آورد.

به جا آوردن روزه این سه روز فقط در ماه ذی‌حجه و پس از شروع کردن به حج صحیح است. اگر ماه ذی‌حجه تمام شود و روزه این سه روز را نگرفته باشد، باید در سال آینده یک قربانی به جا آورد. اگر آن سه روز را روزه بگیرد و سپس قبل از اقدام به روزه هفت روز باقیمانده قربانی به دست آورد، قربانی کردن بر او واجب نیست و می‌تواند روزه‌ها را ادامه دهد، هر چند بهتر است به جای روزه قربانی کند.

زمان روزه هفت روز باقیمانده، پس از بازگشت و رسیدن به اهل و خانواده‌اش می‌باشد و پشت سر هم بودن این روزه‌ها شرط نیست. اگر در مکه اقامت کرد به اندازه رسیدن به خانواده‌اش صبر می‌کند، البته بیش از یک ماه نشود. اگر کسی که روزه بر او واجب است بمیرد و روزه را نگرفته باشد واجب است ولی او از طرفش یک سه روز و یک هفت روز روزه بگیرد.

کسی که قربانی کردن یک شتر (بُدنَه) به سبب نذر یا کفاره بر او واجب شده ولی شتر نیافته باشد، به جای آن، هفت گوسفند قربانی کند و اگر فقط قربانی

کردن واجب شده باشد و شخصی که بر او واجب شده است بعیرد، از اصل ماترک (اموال میت) خارج می‌شود.

۴- قربانی حج قرآن

قربانی حج قرآن از مایمِلک کسی که آن را به مکه می‌برد جدا نمی‌شود؛ او می‌تواند قربانی را عوض یا در آن تغییر ایجاد کند، حتی اگر آن را علامت‌گذاری یا تقلید کرده باشد؛ اما وقتی آن را به مکه آورده باشد اگر برای احرام حج باشد باید آن را در مِنا قربانی کند و اگر برای عمره باشد در اطراف کعبه (اطراف مسجد) در حَزُورَه (تپه‌ای بین صفا و مروه) آن را قربانی کند.

اگر قربانی تَلف شود لازم نیست به جای آن قربانی دیگری بیاورد، زیرا ضامن آن نبوده است و اگر مانند کفاره‌ها، ضامن آن بوده باشد باید به جای آن که تلف شده قربانی دیگری بیاورد. اگر حیوانی که به عنوان قربانی با خود می‌برد از رسیدن (به محل قربانی) ناتوان شود می‌تواند آن را نحر یا ذبح نماید و با چیزی که مشخص کند این قربانی است آن را علامت‌گذاری و معین نماید. اگر حیوان دچار شکستگی شد، فروختن آن جایز خواهد بود و بهتر است پولش را صدقه بدهد یا یک قربانی دیگری به جای آن تهیه کند. واجب نیست قربانی که با خود همراه بردۀ راحت‌آمّا به عنوان صدقه بددهد، مگر اینکه نذر کرده باشد.

اگر در نگهداری قربانی کوتاهی نکند اما قربانی از او دزدیده شود، ضامن نیست. اگر قربانی گم شود و کسی که آن را پیدا کرده از طرف صاحبش آن را قربانی نماید، از صاحبش پذیرفته می‌شود. اگر قربانی از دستش برود و یک حیوان دیگر را عوض آن برای قربانی تهیه کند سپس حیوان اولی پیدا شود،

همان اولی را قربانی کند و ذبح حیوان دوم واجب نیست؛ و اگر دومی را ذبح کرده باشد (و بعداز آن حیوان اول پیدا شود) ذبح کردن اولی مستحب است، مگر اینکه اولی نذر بوده باشد. سوارشدن بر حیوانی که برای قربانی همراه خود می‌برد، در صورتی که آسیبی به آن نرسد جایز است و همچنین دوشیدن شیرش در صورتی که به بچه‌اش آسیبی نرسد (جایز است).

جایز نیست چیزی از قربانی‌های واجب، مانند کفارات را به قصاص بدهد یا چیزی از پوست آن را بردارد و یا چیزی از آن را بخورد؛ و اگر مقداری از آن را خورد به اندازه پولش صدقه دهد. کسی که نذر کرده شتر قربانی کند اگر مکانش را هم مشخص کرده باشد باید در همان مکان باشد و اگر مشخص نکرده باشد آن را در مکه ذبح نماید.

خوردن از قربانی‌ای که با خودش برده (و برای نذر و کفاره نبوده) مستحب است؛ همچنین مستحب است یک‌سوم از قربانی را -همانند قربانی تمعّع و قربانی روز عید قربان- هدیه و یک‌سوم را صدقه بدهد.

۵- قربانی روز عید قربان

زمان آن برای کسی که در منا باشد چهار روز است که اولین روزش عید قربان است^(۱) و برای کسی که در شهرها باشد سه روز. خوردن از گوشت قربانی عید قربان مستحب است و ذخیره کردن گوشت‌ش ایرادی ندارد و اینکه از منا خارجش کند مکروه است، اما بیرون بردن آنچه سایرین قربانی کرده‌اند، اشکالی

۱- البته زمان شروع دقیقش، عید قربان پس از طلوع آفتاب و گذشتن به اندازه نماز عید و دو خطبه می‌باشد. (متترجم)

ندارد.

قربانی واجب، از قربانی مستحبی عید کفایت می‌کند و اگر هر دو را انجام دهد بهتر است. کسی که قربانی مستحبی عید قربان را نیابد، پولش را صدقه دهد و اگر قیمت‌ها متفاوت بود به اندازه میانگین قیمت گران و متوسط و ارزان صدقه دهد.^(۱)

مستحب است قربانی عید قربان را بخرد و مکروه است حیوانی را که خودش بزرگ کرده قربانی کند. مکروه است چیزی از پوست قربانی‌های روز عید برای خود بردارد و یا به قصاب بدهد، بلکه بهتر است آن را صدقه بدهد.

سوم: حلق و تقصیر^(۲)

هنگامی که ذبح به پایان رسید، معحیر است بین اینکه سر خود را بتراشد و یا موهاش را کوتاه نماید و البته تراشیدن سر بهتر است و برای کسی که برای اولین مرتبه حج به جا می‌آورد تأکید بیشتری دارد و اینکه موهاش سر خود را با صمع پوشاند. تراشیدن سر در مورد بانوان صدق نمی‌کند و فقط تقصیر می‌کنند (مقداری از مویشان را می‌چینند) و حتی اگر به اندازه یک بند انگشت از موی سرشان را کوتاه کنند کفایت می‌کند.

واجب است تقصیر را پیش از طواف حج و سعی انجام دهد. اگر عمدآ طواف را پیش از تقصیر انجام دهد باید برای جبرانش یک گوسفند قربانی کند و اگر از

۱- قیمت گران و متوسط و ارزان را جمع و تقسیم بر سه کنند. (مترجم)

۲- حلق به معنی تراشیدن تمام موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن قسمتی از موی سر است حتی به مقداری اندک. (مترجم)

روی فراموشی چنین کند چیزی بر عهده‌اش نیست و فقط باید طوافش را اعدا نماید.

واجب است حلق را در مِنا انجام دهد و اگر از آنجا خارج شده بود باید برای انجام حلق به مِنا بازگردد و اگر نتوانست، حلق یا تقصیر را در همان جایی که هست انجام داده، موهايش را بفرستد تا در مِنا دفن شود و اگر این کار هم ممکن نبود چیزی بر عهده‌اش نیست. کسی که بر سرش مویی ندارد کافی است وسیلهٔ تراشیدن مو را روی سرش بکشد.

واجب است این اعمال در روز عید قربان به ترتیب زیر انجام شود: رمی جمرات، قربانی و سپس حلق (یا تقصیر). اگر کسی این ترتیب را برهمن بزند گناه کرده است ولی نیازی به تکرار نیست.

مسائل سه‌گانه:

اول: جایگاه‌های حلال شدن محرمات احرام:

- ۱- پس از حلق یا تقصیر، تمام محرمات به جز استعمال بوی خوش و موارد مربوط به ارتباط با زنان و صید، حلال می‌شود.
- ۲- هنگامی که طواف زیارت انجام داد استعمال بوی خوش برایش حلال می‌گردد.
- ۳- وقتی طواف نسا را انجام داد ارتباط با زنان (که به واسطه احرام ممنوع شده بود) حلال می‌شود.

و پس از قربانی، حلق و تقصیر برای خودش و دیگران حلال می‌شود و پوشیدن لباس دوخته‌شده مکروه است تا اینکه از طواف زیارت فارغ شود،

۱۱۲..... . احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

همچنین استعمال بوی خوش تا زمانی که طواف نسا تمام نشده باشد مکروه است.

دوم: وقتی اعمال عبادی روز عید قربان را انجام داد بهتر است برای طواف و سعی در همان روز پیاده بهسوی مکه برود و اگر طواف پس از ترک گفتنِ منا بهسوی مکه را به تأخیر انداخت فردای آن روز طواف کند؛ این مورد برای کسی که حج تمتع انجام می‌دهد مستحب مؤکد است و اگر باز هم به تأخیر انداخت گناه کرده ولی طواف و سعی او پذیرفته است. کسانی که حج قرآن و افراد انجام می‌دهند می‌توانند این مورد را تا آخر ماه ذی‌حجه به تأخیر بیندازند، هرچند مکروه است.

سوم: کسی که برای طواف و سعی به مکه می‌رود بهتر است غسل کند و ناخن‌ها و سبیل را کوتاه نماید و هنگامی که به درب مسجدالحرام رسید دعا کند.

۵- طواف

شامل سه سرفصل است:

اول: مقدمات

شامل مقدمات واجب و مقدمات مستحب است.

مقدمات واجب: طهارت، پاک کردن نجاست از لباس و بدن و اینکه ختنه شده باشد (این مورد برای زنان شرط نیست).

مقدمات مستحب: هشت مورد هستند: غسل کردن برای ورود به مکه و اگر عذری [که مانع از غسل کردن است] داشته باشد پس از ورود غسل کند، بهتر

است از چاه میمون یا از «فح»^(۱) غسل نماید، و گرنه در منزل خود غسل کند. جویدن إذخر^(۲)، وارد شدن به مکه با پای برهنه و با آرامش و سنگینی از سمت بالای آن، غسل کردن برای ورود به مسجدالحرام، وارد شدن به مسجدالحرام از باب بنی شیعه برای اینکه هبل را زیر پای خود لگدکوب کند، ^(۳) البته در حال حاضر باب بنی شیعه وجود ندارد زیرا وهابی‌های ناصبی آثار آن را از بین برده‌اند؛ پس از آن ایستادن کنار درب (باب بنی شیعه) و سلامدادن به پیامبر ص^(۴) و خواندن دعاها مأثره.

۱- مکانی در یک فرسخی مکه برای کسی که از سمت مدینه به مکه وارد می‌شود. (مترجم)

۲- یک نوع سبزی معطر که برای خوشبو شدن دهان جویده می‌شود و در فارسی به آن «کوم» گفته می‌شود. (مترجم)

۳- زیرا بنابر آنچه در روایات آمده است، بت هبل پس از سقوط از بام کعبه به دست حضرت علی (ع) کنار باب بنی شیعه به سمت مسجد دفن گردیده است که با ورود از این در، بت یادشده لگدمال می‌شود. (مترجم)

۴- دعاها نقل شده از آل محمد (ع). (مترجم)

دوم: چگونگی طواف

شامل واجبات و مستحبات است.

واجبات طواف:

هفت مورد است:

۱- نیت.

۲- آغاز کردن طواف از رو به روی حجرالاسود و به پایان رساندن طواف
تا همانجا.

۳- هنگام طواف سمت چپ بدنش به سوی کعبه باشد.

۴- هنگام طواف خارج از حجر حرکت کند.^(۱)

۵- هفت شوط (دور) را کامل کند.

۶- بین خانه کعبه و مقام ابراهیم طواف کند.^(۲)

۷- اگر روی پایه‌های کعبه یا دیوار حجر اسماعیل حرکت کند صحیح
نیست.

از ملزمات طواف، دو رکعت نماز طواف است که واجب است بعد از طواف
واجب به جا آورده شود و اگر فراموش کند باید بازگردد و اگر مشقت داشت
هر جا که یادش آمد به جا آورد و اگر از دنیا رفت باید ولی اش به جای او قضا
نماید.

۱- یعنی حجر اسماعیل در درون دایره طواف قرار گیرد. (مترجم)

۲- شعاع حرکتش بیشتر از فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام نباشد. (مترجم)

مسائل شش‌گانه:

اول: بیش از هفت دور طواف کردن در طوافِ واجب ممنوع و در طوافِ مستحب مکروه است.

دوم: طهارت (وضوداشتن) در طوافِ واجب شرط است اما برای طوافِ مستحب لازم نیست، به‌طوری‌که جایز است طواف مستحبی را بدون طهارت آغاز کند هرچند با طهارت بودن بهتر است.

سوم: واجب است دو رکعت نماز طواف را در جایی که در حال حاضر مقام ابراهیم علیه السلام قرار دارد بخواند (و جایز نیست در جای دیگری بخواند) و اگر از دحام جمعیت مانع شد، پشتِ مقام یا در یکی از دو طرف آن نماز طواف را به‌جا آورد.

چهارم: اگر کسی بداند لباسش نجس است و با همان لباس طواف نماید، طوافش صحیح نیست و اگر نداند و در حین طواف بفهمد، نجاست را برطرف نماید و طواف را به پایان برساند و اگر نداند و بعد از پایان طواف متوجه شد که لباسش نجس بوده طوافش صحیح است.

پنجم: دو رکعت نماز طوافِ واجب را در هر زمان که خواست می‌تواند بخواند.

ششم: کسی که طوافش را ناقص انجام داده است اگر بیش از نصف کل طواف را انجام داده باشد^(۱) بازگشته، آن را کامل کند و اگر به خانه‌اش برگشته

۱- مثلاً چهار شوط (دور) انجام داده باشد. (متترجم)

بود کسی را مأمور کند تا از طرف او نقص طوافش را کامل نماید و اگر این گونه نبود دوباره طواف کند. حکم کسی که طواف واجبش را به دلیل ورود به خانه کعبه و یا جهت تلاش برای [رسیدن به] نیازش قطع نموده باشد به همین صورت است. اگر در اثنای طوافش بیمار شود و اگر بیماری اش ادامه یافت به‌طوری که نتوانست طواف کند از طرف او طواف را به‌جا آورند. اگر در طواف واجب، حدثی از او سر بزند نیز حکم‌ش همین است. اگر سعی صفا و مروه را شروع نماید و به یاد آورد که طوافش را تمام نکرده است، اگر بیش از نصف کل طواف را انجام داده باشد باز گردد و آن را کامل کند، سپس به محل صفا و مروه رفته، سعی اش را تمام کند.

مستحبات طواف:

پانزده مورد:

توقف نزد حجر الأسود، حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و خاندانش (علیہ السلام)، بالابدن دست‌ها برای دعا، دست کشیدن روی حجر و بوسیدن آن، اگر نتوانست ببوسد بر آن دست بکشد و دستش را ببوسد و اگر دستش بریده بود با موضع قطع شده دستش آن را لمس کند. اگر دست نداشت فقط به اشاره اکتفا کند و مستحب است بگوید: «هذه أمانتي أديتها، وميثاقى تعاهدته، لتشهد لى بالموافقة». اللهم تصدِّيقاً بكتابك ... تا آخر دعا.^(۱)

۱- (هذه أمانتي أديتها، وميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافقة، اللهم تصدِّيقاً بكتابك، وعلى سُنَّةٍ يَبِيكُ، أشهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَّتْ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبِرِتِ وَ الطَّاغُوتِ، وَ بِاللَّاتِ وَ الْمُزَرَّى، وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةِ كُلِّ نِدَّيْدَغَى مِنْ ذُونِ اللَّهِ)؛ (آدای امانت کردم و

همچنین مستحب است هنگام طواف با آرامش و سنگینی و با میانه روی گام بردارد، دعا بخواند و ذکر خدا بگوید و این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشي به على طلل الماء ... ت آخر دعا»^(۱).

اینکه در شوط هفتم به مستجار ^(۲) بچسبد، دو دستش را بر دیوار بگشاید، شکم و گونه اش را به آن بچسباند و دعا هایی که از معصومین ع وارد شده

به میثاقم وفا نمودم تا اینکه به وفای به عهد برایم گواهی دهی. پروردگارا کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می کنم و گواهی می دهم جز خدای یکتا و بی همتا معبدی نیست و به راستی، محمد بنده و فرستاده اوست. به الله ایمان آوردم و به هر معبدی جز حق و به طاغوت و لات و غری و به پرستش شیطان و پرستش هر آنچه همтай خدا بخوانده می شود کفر می ورم (متترجم)

۱- امام صادق ع فرمود: بر گرد خانه خدا هفت شوط طواف کن و در طواف بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمْشِي بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمْشِي بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهَرُّ لَهُ عَرْشُكَ، وَ أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ الْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحْبَةً مِنْكَ، وَ أَسأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَرَّتْ بِهِ لِمُحَمَّدٍ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَبَبٍ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي... كَذَا وَ كَذَا مَا أَحْبَيْتَ مِنَ الدُّعَاءِ؛ (خدایا) تو را به آن نامت می خوانم که با آن بر پشت دریاه راه می روند، همچنان که با آن راه های زمینی را طی می کنند و به آن نامی که عرش تو برای آن به لرزه در می آید و به آن نامت که گام های فرشگانت برایش به لرزه می افتد. خدایا تو را به آن نامت سو گند که موسی ع از سوی وادی طور تو را با آن صدا کرد و پاسخش دادی و محبتی از خویش بر او انداختی و به آن نامت می خوانم که با آن محمد ص را و گناه گذشته و آینده اش را بخشیدی و نعمت خویش را بر او تمام کردی. از تو می خواهم... هر دعا و خواسته ای که دوست داری بگو (متترجم)

۲- محلی در پشت درب کعبه، کمی مانده به رکن یمانی، مقابل ملتزم و در سوی دیگر کعبه. دیوار کنار رکن یمانی را «مستجار» می نامند. «جار» به معنای همسایه و «مستجار» به معنای پناهبردن به هم جوار و به صورت کلی تر «پناهبردن» است. این مکان نیز در اعتقاد مسلمانان از مکان های پذیرفه شدن دعا است. هنگامی که خانه کعبه دو در داشت، در دیگر آن کنار مستجار بود که بسته شد. (متترجم)

۱۱۹..... .احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

است را بخواند. اگر از مستجار به سمت رکن یمانی گذشته بود برنگردد. مستحب است خود را به تمام رکن‌های کعبه بچسباند و چسبیدن به رکنی که در آن حجر الأسود وجود دارد و رکن یمانی، تأکید بیشتری نسبت به ارکان دیگر دارد.

مستحب است سیصد و شصت طواف انجام دهد و اگر نتوانست سیصد و شصت دور و شوط‌های اضافی به طواف آخر ملحق می‌شود و کراحت دور زدن بیش از هفت دور به این ترتیب از بین می‌رود. مستحب است در دو رکعت نماز طواف در رکعت اول «حمد» و «قل هو الله احد» و در رکعت دوم «حمد» و «قل يا أيها الكافرون» را بخواند. مستحب است کسی که سهوآ بیش از هفت دور زده، آن را به چهارده دور برساند و دو رکعت نماز طواف برای هفت دور اول بخواند، سپس سعی انجام دهد و بعد از اتمام آن، دو رکعت نماز طواف مستحبی به جا آورد؛ همچنین مستحب است به خانه کعبه نزدیک شود. هر گونه سخن گفتن در هنگام طواف به جز خواندن دعا یا قرآن، مکروه است.

سوم: احکام طواف

دوازده مسئله:

اول: طواف یکی از ارکان حج است که اگر کسی عمدآ آن را ترک کند حجش باطل است و هر کس از روی فراموشی آن را ترک نماید باید آن را قضا کند، حتی اگر پس از اتمام مناسک باشد؛ و اگر نتوانست برگرد برای آن نایب می‌گیرد. کسی که پس از بازگشت در تعداد شوط‌ها شک کند توجهی به شک خود نکند و اگر در بین طواف شک کند و شکش بر بیشتر بودن عدد باشد

طوافش را قطع کند و وظیفه دیگری ندارد، ولی اگر شکش بر کمتر بودن عدد باشد [دو حالت دارد:] اگر طواف واجب باشد طواف را از سر بگیرد، ولی اگر طواف مستحب باشد بنا را برابر عدد کمتر بگذارد.

دوم: کسی که از روی فراموشی بیش از هفت دور طواف کند و پیش از اینکه به رکن برسد یادش بیاید، طوافش را قطع نماید و وظیفه دیگری ندارد.

سوم: کسی که طواف کند و یادش بیاید طهارت ندارد، اگر طوافش واجب است باید دوباره طواف کند و اگر طواف مستحبی است نیاز به تکرار ندارد و اگر طواف واجب باشد نماز طواف واجب را دوباره بخواند و اگر طواف مستحبی بود، مستحب است نماز طواف را دوباره بخواند.

چهارم: هر کس طواف زیارت را تا زمانی که به نزد همسرش برگردد فراموش کند و با همسرش نزدیکی کند کفاره بر گردنش نیست و اگر پس از اینکه به یاد آورد باز هم نزدیکی نمود باید یک شتر (به عنوان کفاره) قربانی کند و برای طواف به مکه بازگردد. اگر طواف نسا را فراموش کرد می‌تواند نایب بگیرد و اگر از دنیا رفت واجب است ولی او از طرفش قضا نماید.

پنجم: کسی که طواف انجام داده، می‌تواند سعی صفا و مروه را تا فردای آن روز به تأخیر بیندازد، اما در صورتی که توانش را داشته باشد تأخیر بیش از این جایز نیست.

ششم: کسی که حج تمتع بهجا می‌آورد باید طواف و سعی صفا و مروه را تا بعد از وقوف در عرفات و مشعر و انجام مناسک روز عید قربان به تأخیر اندازد و فقط بیمار، زنی که می‌ترسد حیض شود و پیر ناتوان می‌توانند طواف و سعی را

۱۲۱ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

زودتر انجام دهند. کسی که حج قران و افراد بهجا می‌آورد نیز می‌تواند طواف و سعی اش را زودتر انجام دهد، هرچند که مکروه است.

هفتم: کسی که حج بهجا می‌آورد (چه تمتع و چه غیر آن) جایز نیست در حال اختیار، طواف نسا را قبل از سعی انجام دهد، اما در حالت ضرورت و ترس از حیض شدن جایز است.

هشتم: کسی که از روی فراموشی طواف نسا را پیش از سعی انجام دهد از او پذیرفته است، ولی اگر از روی عمد چنین کند کفایت نمی‌کند.

نهم: جایز نیست مرد در حال طواف (چه طواف عمره و چه طواف حج) سر خود را پوشاند.

دهم: اگر مردی نذر کند چهاردست و پا طواف نماید واجب است نذرش را به همین شکل ادا کند، اما اگر زنی چنین نذری کند باید دو طواف روی دو پا (و نه روی چهاردست و پا) بهجا آورد.

یازدهم: اشکالی ندارد که مرد در شمردن تعداد دورهای طواف به دیگری اعتماد کند و اگر همگی آن‌ها به شک افتادند طبق احکامی که در این مورد گفته شد عمل کنند.

دوازدهم: طواف نسا در حج واجب و عمره مفرد (نه عمره تمتع) واجب است و این مورد برای زنان، مردان، کودکان و افراد خنثی لازم است.

۶- سعی بین صفا و مروه

مقدمات سعی:

ده مورد هستند که همه آن‌ها مستحب می‌باشند:

طهارت، دست کشیدن بر حجر الأسود، نوشیدن از چشمه آب زمزم، ریختن از آب زمزم بر روی بدن با سطل مقابل حجر الأسود، خارج شدن از درب مقابل (نزدیک) حجر الأسود، بالا رفتن بر روی کوه صفا، ایستادن رو به رکن عراقي (همان رکنی که حجر الأسود در آن قرار دارد)، حمد و ثنای الهی گفتن، طولانی نمودن وقوف بر روی صفا، هفت بار «الله اکبر» و هفت بار «لا اله الا الله» گفتن و سه بار گفتن «لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له المُلْك وَلَهُ الْحَمْد، يحيى ویمیت وهو حی لا یموت، بیده الخیر، وهو علی کل شئ قادر» و خواندن دعاها یی که از طرف اهل بیت علیه السلام سفارش شده‌اند.

واجبات سعی:

نیت، شروع از صفا، پایان دادن سعی در سمت مروه، هفت بار سعی انجام دادن (که رفتن را یک سعی و باز گشتش را یک سعی دیگر حساب می‌کند).

مستحبات چهارگانه:

پیاده حرکت کردن (هر چند حایز است سواره باشد) و حرکت کردن از کناره‌های راه (یعنی مسیر سعی)، هروله کردن بین مناره و بازار عطرفروش‌ها که امروزه با علامت این دو مکان را مشخص کردۀ‌اند (فرقی ندارد پیاده باشد یا سواره) و اگر هروله کردن را فراموش کرد به عقب برگرد و قسمت مخصوص

۱۲۳ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

هروله را با حالت هروله عبور کند و دعا خواندن در طول انجام سعی (چه در حال راه رفتن معمولی باشد و چه در حال هروله). اگر در بین سعی برای استراحت بشینند اشکالی ندارد.

چند مسئله:

اول: سعی یکی از ارکان حج است که اگر کسی عمدآ آن را ترک کند حجش باطل است و اگر از روی فراموشی آن را ترک نماید باید آن را قضا کند و اگر از محدوده حرم خارج شده بود، برگرد تا سعی را بهجا آورد و اگر نتوانست برگردد نایب بگیرد.

دوم: بیش از هفت بار انجام دادن سعی جایز نیست و اگر عمدآ بیشتر انجام دهد سعی او باطل است و اگر سه‌ها بیشتر انجام داد اشکالی ندارد. کسی که می‌داند چند دور از سعی را انجام داده، اما شک دارد از صفا شروع کرده یا از مروه، اگر در دور زوج بود و بر روی صفا قرار داشت شروعش از روی صفا بوده و صحیح است، ولی اگر بر روی مروه بود باید دوباره سعی را انجام دهد و اگر عکس این فرض بود حکم نیز معکوس می‌گردد.

سوم: کسی که نمی‌داند چند دور از سعی را انجام داده است باید از ابتدای شروع کند و کسی که مطمئن است از هفت دور کمتر انجام داده (و مقدار دورهایی که کمتر انجام داده را نیز می‌داند) آن را کامل کند. اگر عمره تمتع انجام می‌دهد و گمان دارد که سعی خود را به پایان رسانده، سپس از احرام خارج شود و با زنی همبستر شود و بعد از آن به یاد آورده که مقداری از سعی را انجام نداده بوده، باید یک گاو قربانی کند و نقسان عملش را بهجا آورد، ولی

اگر ناخن یا موی سرش را کوتاه کرده باشد کفاره ندارد و فقط نقصان عملش را کامل کند.

چهارم: اگر در حال انجام سعی باشد و وقت نماز برسد، سعی را قطع کرده، نماز بخواند و سپس سعی را کامل کند. اگر برای خودش یا دیگری حاجتی پیش آمده و سعی را قطع کرده باشد نیز حکم به همین صورت است.

پنجم: مقدم کردن سعی بر طواف جایز نیست، همان‌طور که مقدم کردن طواف نسا بر سعی جایز نیست. اگر سعی را بر طواف مقدم کند، طواف را انجام داده، بعداز آن سعی را دوباره انجام دهد. اگر در میان سعی یادش آمد که از طوافش چیزی باقی مانده است سعی را قطع نموده، طواف را کامل کند و بعداز آن را سعی را تکمیل نماید.

۷- احکام مربوط به منا پس از بازگشت

وقتی حاجی متناسیکش (اعمالش) - یعنی طواف زیارت و سعی و طواف نسا - را در مکه به پایان رساند واجب است به منا برگردد و شب را در آنجا بماند. واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجه را در منا بماند و اگر آن دو شب را در جای دیگری بگذراند به عوض هر شب یک گوسفند قربانی کند، مگر اینکه آن دو شب را در مکه و مشغول عبادت بوده باشد، یا پس از نیمه شب از منا خارج شود، البته به شرط اینکه بعد از طلوع فجر وارد مکه شود. اگر شب‌های سه‌گانه را در جایی غیر از منا بگذراند، چنانچه از کسانی باشد که غروب شب

۱۲۵ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

سوم را در منا هستند^(۱) یا کسانی که نمی‌ترسند مبتلا به صید و یا ارتباط با زنان گردند^(۲)، قربانی کردن سه گوسفند بر عهده‌اش واجب می‌شود، زیرا بر این افراد واجب است شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه را در منا بگذرانند.

واجب است در هر روز از ایام تشریق (روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه) رمی جمرات سه گانه را انجام دهد و بهسوی هر کدام هفت سنگ‌ریزه پرتاب نماید و در اینجا -علاوه بر آنچه قبلًا به عنوان شروط رمی گفته شد- ترتیب نیز واجب است. به این شکل: از جمرة اول آغاز کرده، سپس جمرة وسطی و بعد از آن جمرة عقبه را رمی می‌کند و اگر معکوس انجام داد (یعنی جمرة اول را در انتها رمی نمود) بهسوی جمرة وسطی بر می‌گردد و دوباره رمی می‌کند و سپس جمرة عقبه را رمی می‌کند.

وقت رمی از طلوع تا غروب خورشید است و جایز نیست در شب رمی کند، مگر اینکه عذری داشته باشد، مثل کسی که ترسان، بیمار، چوپان و یا از بردگان است.

کسی که چهار سنگ‌ریزه به سمت یک جمرة پرتاب کرده، بعد بهسوی جمرة بعدی رفته، ترتیب را رعایت کرده است، فقط باید بازگشته، به همان ترتیب سه سنگ باقیمانده را پرتاب کند و رمی او صحیح است. اگر رمی یک روز را فراموش کرده باشد، فردای آن روز قضای آن را به جا می‌آورد، البته به

- ۱- یعنی هنوز اعمالشان را تکمیل نکرده‌اند و تا غروب روز دوازدهم در منا مانده باشند. (مترجم)

- ۲- چون سایر محramات با حلق یا تقصیر پس از قربانی حلال می‌شود، اما صید و ارتباط با زنان تا پایان مناسک مکه و منا ممنوع است. (مترجم)

ترتیب (رمی قضا شده را اول انجام می‌دهد) و سپس رمی روز جاری را به جا می‌آورد. مستحب است رمی مربوط به روز گذشته را در ابتدای صبح و رمی روز جاری را هنگام ظهر انجام دهد.

چنانچه رمی جمرات را فراموش کرد و وارد مکه شد، بازگشته، رمی را انجام دهد، اما اگر از مکه خارج شده و زمان رمی نیز به پایان رسیده باشد وظیفه‌ای ندارد و اگر سال آینده بازگشت رمی (قضا شده) را انجام دهد؛ همچنین می‌تواند برای آن نایب نیز بگیرد. کسی که عمداً رمی جمرات را ترک کند قضا کردن آن برایش واجب است. می‌توان به جای شخص معذور (مانند بیمار) رمی انجام داد.

مستحب است انسان در ایام تشریق در منا بماند و اینکه جمرة اول را از سمت راست خود رمی کند و بايستد و دعا بخواند و برای جمرة دوم نیز چنین کند و جمرة سوم را درحالی که پشت به قبله است و جمره در مقابلش قرار دارد رمی نماید و نزد آن توقفی نکند.

تکبیر گفتن در منا مستحب است، به این صورت: (الله أَكْبَرُ، الله أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلا الله وَالله أَكْبَرُ، الله أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَرَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ).

جازی است که در کوچ اول (یعنی روز دوازدهم ذی‌حجه) از منا کوچ نماید - البته برای کسی که در زمان مُحرم بودنش از ارتباط با زنان و صید اجتناب کرده باشد - و نیز جائز است در کوچ دوم (روز سیزدهم ذی‌حجه) از منا کوچ کند. کسی که در کوچ اول قصد خروج از منا را داشته باشد، باید بعد از زوال (ظهر

شرعی) خارج شود، اما در کوچ دوم می‌تواند قبل از ظهر خارج گردد.
مستحب است امام برای مردم خطبه خوانده، آنان را از این امر آگاه نماید.
کسی که مناسکش در مکه به پایان می‌رسد می‌تواند هرجا که خواست برود و
و کسانی که چیزی از مناسکشان باقی مانده است باید برگردند.

پنج مسئله:

اول: کسی که مرتکب کاری شود که موجب حد یا تعزیر یا قصاص گردد و
به حرم پناه ببرد، در خوردن و آشامیدن بر او سخت گرفته می‌شود تا از حرم
خارج شود و اگر کسی در محدوده حرم مرتکب جرمی شد در همان محدوده
حرم به مقتضای جنایتش با او برخورد می‌شود.

دوم: مکروه است کسی را از سکونت در خانه‌های مکه منع نمایند.

سوم: مکروه است کسی ساختمانی را بلندتر از مکه بنا کند.

چهارم: تصرف در چیزی که در محدوده حرم پیدا می‌شود جایز نیست - چه
کم باشد و چه زیاد - و یک سال آن را اعلان می‌کند (تا صاحبیش پیدا شود)
سپس اگر خواست آن را صدقه می‌دهد و ضامن نخواهد بود^(۱) و اگر هم
خواست می‌تواند آن را به عنوان امانت نگه دارد.

پنجم: اگر مردم زیارت پیامبر ﷺ را ترک کردند آنها را وادار به زیارت
کنند، زیرا این کار (تعطیل شدن زیارت) به معنی جفا به رسول خدا ﷺ است که
حرام می‌باشد.

۱- یعنی اگر صاحبیش پس از یک سال پیدا شد چیزی بر عهده یابنده نیست. (متترجم)

مستحب است: کسی که مناسک خود را انجام داده، برای وداع با خانه خدا به مکه بازگردد و مستحب است پیش از آن، شش رکعت در مسجد خیف نماز بخواند و نماز نزد منارة وسط مسجد خیف استحباب بیشتری دارد که محدوده آن از مناره به جهت قبله حدود سی ذراع^(۱) و از سمت راست و چپ مناره نیز همین مقدار است. مستحب است کسی که در کوچ آخر کوچ نموده است به مسجد حصبا وارد شود و در آن دراز بکشد.^(۲)

هنگامی که به مکه بازگشت، موارد زیر از سنت‌ها (مستحبات) است: رفتن به داخل کعبه و این کار برای کسی که اولین بار است حج انجام می‌دهد مستحب مؤکد است، غسل کردن و دعا خواندن هنگام داخل شدن به کعبه، خواندن دو رکعت نماز بین دو ستونی که (از داخل) مقابل درب کعبه هستند روی سنگ قرمز صافی که آنجا وجود دارد به این صورت که در رکعت اول (حمد و سوره سجده) را بخواند و در رکعت دوم [حمد و] به تعداد آیات سوره سجده [از سوره دیگر] بخواند. مستحب است در چهارگوش خانه نماز بخواند و سپس دعاهای مرسوم را فرائت کند. دست کشیدن به ارکان کعبه مستحب است و استحباب رکن یمانی مؤکد است، سپس هفت دور خانه را طواف نماید و سپس بر ارکان و بر مستجار دست بکشد و هر دعایی که دوست دارد انتخاب کند و بخواند، سپس نزد چاه زمزم آمد، از آب آن بنوشد و سپس درحالی که دعا می‌خواند از آن خارج گردد. مستحب است از درب حنّاطها خارج شود (در

۱- تقریباً پانزده متر. (مترجم)

۲- به قدر استراحت، نه اینکه بخوابد. (مترجم)

۱۲۹ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

حال حاضر اثری از آن وجود ندارد، پس از هر دربی که می‌تواند رکنی را که حجر در آن قرار دارد ببیند خارج شود) و به سجده بیفتند و رو به قبله کند و دعا نماید و به قیمت یک درهم (۲/۵ گرم نقره) خرما بخرد و آن را از باب احتیاط به عوض چیزهایی که شاید در حال احرام از او سر زده باشد و متوجه نبوده است صدقه بدهد.

مکروه است روی شتر نجاست‌خوار، حج بهجا آورد. مستحب است کسی که حج انجام می‌دهد تصمیم داشته باشد دوباره برگردد. برای کسانی که مجاور مکه هستند طواف از نماز بهتر است و برای کسی که در آنجا قصد اقامت نموده‌اند نماز بهتر از طواف می‌باشد.

مجاور شدن با مکه (سكنی گزیدن تزدیک مکه) مکروه است. مستحب است در مسیر مدینه در معرس^(۱) پیاده شود و دو رکعت نماز بهجا آورد.

سه مسئله:

اول: مدینه حرمی دارد و محدوده آن از کوه عیر (عایر) تا کوه وعیر است. نباید درختان حرم را قطع کند و اشکالی ندارد در حرم مدینه صید کند، مگر در محدوده بین حرّتین^(۲) که این مورد کراحت شدید دارد.

دوم: مستحب مؤکد است که حاجیان، پیامبر ﷺ را زیارت نمایند.

سوم: مستحب است فاطمه عليها السلام و امامان عليهم السلام را در بقیع زیارت کنند.

۱- مکانی در راه بین مکه و مدینه. (مترجم)

۲- سرزمینی که سنگ‌های فرسوده سیاه دارد، مانند اینکه آنجا را سوزانده‌اند. (مترجم)

خاتمه:

مستحب است مجاور مدینه شود (نزدیک مدینه ساکن شود)، هنگام ورود به مدینه غسل کند و بین قبر رسول خدا ع و منبر ایشان (روضه مطهر) نماز بخواند. مستحب است انسان در مدینه سه روز برای برآورده شدن نیازهایش روزه بگیرد و اینکه شب چهارشنبه کنار ستون ابو لباه نماز بخواند و در شب پنجشنبه کنار ستونی که پشت مقام رسول خدا ع است نماز بخواند و اینکه به مساجد مدینه برود، مثل مسجد احزاب، مسجد فتح، مسجد فضیخ و قبور شهدا در اُحد به خصوص قبر حضرت حمزه ع. خوابیدن در مسجدها کراحت دارد و این کراحت برای مسجد پیامبر ع بیشتر است.

* * *

بخش سوم: ملحقات

شامل چند مبحث است:

اول: احصار و صد^(۱)

«صد» به وسیله دشمن و احصار به واسطه بیماری (نه چیز دیگر) محقق می‌شود. مصدود^(۲) اگر مشغول حج شده بود و سپس از آن منع شود چنانچه راهی دیگر به جز راهی که در آن از حج منع شده، نداشته باشد، یا اینکه راه دیگری باشد

۱- کسی که به واسطه بیماری و یا به واسطه دشمن از ادامه حج بازمانده است. (مترجم)

۲- کسی که توسط دشمن از حج منع شده است. (مترجم)

ولی هزینه رفتن از آن راه را نداشته باشد، همه چیزهایی که به واسطه احرام برایش ممنوع بوده برایش حلال می‌شود، ولی اگر راه دیگری باشد و هزینه آن را هم همراه داشت، هرقدر هم که راه دوم طولانی‌تر باشد احرامش را ادامه دهد. اگر بترسد از اینکه حجش از دست برود از احرام خارج نشود تا اینکه صدّ محقق گردد، سپس با انجام عمره از احرام خارج گردد؛ اگر حجش واجب بود باید در سال آینده قضایش را انجام دهد و اگر مستحب بود، مستحب است (سال آینده قضایش را به‌جا آورد). فقط بعد از قربانی و نیت خروج از احرام، از احرام خارج می‌شود. همین حکم برای کسی که حج عمره رفته و از رسیدن به مکه منع شده است نیز وجود دارد. اگر قربانی همراهش برده بود، همان برای خروج از احرام کفایت می‌کند. برای قربانی تحلل (خروج از احرام) جایگزینی وجود ندارد و اگر نتوانست قربانی کند و پولش را هم نداشت در حالت احرام می‌ماند و اگر خود را از احرام خارج کند مُحلّ نمی‌گردد.

اگر از وقوف در عرفات و مشعر و همچنین از رسیدن به مکه منع شود، صدّ محقق گشته است، ولی اگر از بازگشت به منا برای رمی جمرات سه‌گانه و بیتوهه (شب ماندن) در آن منع شود، صدّ محقق نشده و حکم به صحیح بودن حجش داده می‌شود و برای رمی جمرات نایب می‌گیرد.

پنج نکته:

اول: اگر به جهت دینی که دارد حبس شود و قادر به پرداخت آن باشد از احرام خارج نمی‌شود، ولی اگر از پرداخت آن عاجز باشد مُحلّ می‌گردد (از احرام خارج می‌شود). اگر او را ظالمانه محبوس کرده باشند نیز به همین صورت

خواهد بود.

دوم: اگر صبر کرد و زمان حج به پایان رسید، خروج از احرام با قربانی کافی نیست، بلکه باید عمره بهجا آورد و قربانی کردن نیاز نیست و اگر حجش واجب بود باید آن را قضا کند.

سوم: اگر گمان قوی داشته باشد که خطر دشمن پیش از آنکه فرصت را از دست بددهد رفع می شود می تواند از احرام خارج شود، اما بهتر است بر احرامش باقی باشد تا اگر خطر رفع شد حجش را تمام کند و چنانچه وقت از دست رفته بود با انجام عمره از احرام خارج گردد.

چهارم: اگر حجش را باطل کرده و سپس مصدود شده باشد، سه چیز بر او واجب است: قربانی کردن یک شتر، قربانی خروج از احرام، بهجا آوردن حج در سال آینده. اگر خطر دشمن رفع شد و برای از سر گرفتن قضای حج وقت کافی داشت باید قضا کند و این حج، قضای حج همان سالش محسوب می شود؛ اما همان طور که گفتیم هنوز حج عقوبت (تبیهی) باقی است؛ ولی اگر از احرام خارج نشده بود همان حج باطل شده را به اتمام برساند و در سال آینده آن را قضاناً نماید.

پنجم: اگر دشمن فقط و فقط با جنگیدن از سر راه کنار می رود، چنانچه ظنّ قوی داشته باشد که سالم می ماند واجب است بجنگد و اگر دشمن، مالی را از او درخواست کرد، واجب نیست به او بدهد، مگر اینکه ضرری جدی برایش نداشته باشد.

«محصر» - کسی که به سبب بیماری از رسیدن به مکه یا یکی از دو موقف

(عرفات و مشعر) بازمانده باشد - قربانی که با خود آورده را بفرستد و اگر قربانی همراهش نیاورده بود یک قربانی و یا قیمتش را بفرستد و تا هنگامی که قربانی به جایگاهش نرسیده باشد از احرام خارج نگردد. جایگاه قربانی برای کسی که حج به جا می‌آورد «منا» و برای کسی که عمره انجام می‌دهد «mekه» است. به محض اینکه (قربانی به جایگاهش) رسید تقصیر انجام دهد و همه محramات احرام به جز ارتباط با زنان برایش حلال می‌شود؛ زنان بر او حرام می‌مانند تا اینکه اگر حجش واجب است در سال آینده حج به جا آورد و اگر مستحب است از طرف او طواف نسا به جا آورند.

اگر معلوم شد حیوان او ذبح نشده است خروج از احرامش باطل نمی‌شود و بر عهده او خواهد بود که سال آینده یک قربانی انجام دهد. اگر قربانی اش را فرستاد و سپس مشکلش حل شد باید به همراهانش ملحق شود؛ حال اگر در وقت موردنظر به یکی از دو موقف رسید حجش درست است، و گرنه با انجام عمره از احرام خارج شود و در سال آینده حج واجبش را باید قضا کند و مستحب است قضای حج مستحبی که از دست رفته را نیز به جا آورد.

کسی که عمره انجام می‌دهد، اگر از احرام خارج شود وقتی عذرش برطرف شد باید عمره اش را قضا کند.

کسی که حج قرآن به جا می‌آورد، اگر مُحصَّر شد فقط در صورتی واجب است در سال آینده حج قرآن انجام دهد که حجش واجب بوده باشد و اگر مستحب بود، در سال آینده هریک از انواع حج را که خواست می‌تواند به جا آورد، هرچند بهتر است مشابه همان نوعی که سال پیش از دست داده بود را به جا

آورده

کسی که مستحبی و داوطلبانه قربانی می‌فرستد، زمانی را برای قربانی (ذبح یا نحر) با همراهانش مقرر کند؛ سپس از همه محرمات احرام اجتناب نماید و وقتی موعد مقرر فرارسید از احرام خارج گردد، ولی این شخص تلبیه نکند (لیکه را ننگوید) و اگر کاری را که بر محرم حرام است انجام داد مستحب است کفاره بدهد.

دوم: احکام صید (شکار)

صید مربوط به حیوان غیر اهلی است و شرط نیست که حلال گوشت باشد. این بحث دارای چهار فصل است:

فصل اول: صید برد نوع است

اول: صیدی که کفاره ندارد

مانند صید دریایی، یعنی هر آنچه در آب تخم می‌گذارد یا بچه می‌زاید، مرغ شاخ دار و نیز چهارپایانی که وحشی شده باشند.

کشتن درندگان، چه رونده باشند و چه پرنده، کفاره ندارد، به جز شیر که اگر به او حمله نکرده باشد کسی که آن را کشته باید یک قوچ قربانی کند. در مورد موجودی که حاصل آمیزش یک حیوان وحشی و اهلی بوده و یا حاصل آمیزش حیوانی که صیدش برای مُحرم حلال است با حیوانی که حرام است بوده باشد، متناسب با اسم آن حیوان عمل می‌کنیم.^(۱)

۱- یعنی اگر نام حیوان اهلی یا حلال به آن اطلاق شد، آن را حلال خواهیم دانست و گزنه حرام خواهد

۱۳۵ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

کشتن این حیوانات اشکالی ندارد: مار، عقرب، موش، وزغ، شاهین و کلاغ (با پرتاب سنگ) و نیز کشتن کَك و زنبور اشکالی ندارد.

کشتن زنبور عسل جایز نیست؛ اگر غیر عمد کشته شود کفاره ندارد، اما اگر عمدآ کشته شود باید برایش صدقه داده شود، حتی اگر (این صدقه) به اندازه یک کف دست غذا باشد. خریدن قمری و سینه سرخ و بیرون بردن آن از مکه جایز است ولی کشتن و خوردن آن دو جایز نیست.

دوم: آنچه کفاره دارد

که بر دو صورت است:

^(۱) اول: حیواناتی که برای کفاره کشتنشان جایگزین به خصوصی وجود دارد، که شامل هر حیوانی می‌شود که برایش در میان چهارپایان، میلی وجود دارد و اقسام آن پنج مورد است:

۱- شتر مرغ که کفاره‌اش یک شتر است و اگر نتوانست، قیمت شتر قربانی را مشخص کند و با آن گندم بخرد و به هر مسکین دو مُد (یک کیلو و نیم) گندم صدقه دهد و بیش از شصت نفر لازم نیست؛^(۲) و اگر نتوانست به ازای هر دو مد

بود. (مترجم)

۱- یعنی در روایات گفته شده کفاره‌اش فلان چیز باشد و اگر نتوانستی به جایش فلان چیز دیگر را کفاره بددهد، برخلاف صورت دوم که برای کفاره‌اش در روایات جایگزین خاصی ذکر نشده است.
(مترجم)

۲- یعنی اگر قیمت شتر بیشتر از صدو بیست مد (نود کیلو) گندم بود لازم نیست تمام قیمت شتر را گندم بخرد. (مترجم)

(یک کیلو و نیم) یک روز روزه بگیرد (یعنی شصت روز) و باز هم اگر نتوانست، هجده روز روزه بگیرد. در مورد کفاره جوجه شترمرغ، یک شتر کوچک قربانی کند.

-۲- گاو وحشی و الاغ وحشی که کفاره کشتن هر کدام از آنها یک گاو اهلی است و اگر نتوانست، قیمت گاو را برآورده کند و با آن گندم بخرد و به هر مسکین دو مُد (معادل یک کیلو و نیم) صدقه دهد و لازم نیست اطعام از سی فقیر بیشتر شود و اگر نتوانست، به ازای هر دو مُد، یک روز روزه بگیرد (یعنی سی روز) و باز هم اگر نتوانست نه روز روزه بگیرد.

-۳- آهو که کفاره آن یک گوسفند است و اگر نتوانست، قیمت گوسفند را گندم بخرد و به هر مسکین دو مُد گندم صدقه دهد و صدقه دادن به بیش از ده نفر لازم نیست؛ اگر نتوانست، به ازای هر دو مُد، یک روز روزه بگیرد (یعنی ده روز) و باز هم اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد.

کفاره کشتن روباه و خرگوش یک گوسفند است و اگر نتوانست قیمت گوسفند را گندم بخرد و به هر مسکین دو مُد گندم صدقه بددهد و صدقه دادن به بیش از ده نفر لازم نیست؛ اگر نتوانست، به ازای هر دو مُد یک روز روزه بگیرد (یعنی ده روز) و باز هم اگر نتوانست، سه روز روزه می‌گیرد.

جایگزین‌های ذکر شده در سه مورد بالا ترتیبی هستند.^(۱)

-۴- شکستن تخم شترمرغ، اگر جوجه درون آن تکان خورده باشد به ازای هر

۱- یعنی اگر مورد اول را نتوانست باید مورد دوم را انجام دهد و اگر نتوانست، سراغ مورد سوم برود.
(متترجم)

تخم شترمرغ یک شتر بکر^(۱) قربانی کند و اگر هنوز جوچه درون تخم حرکت نکرده بود به تعداد تخم‌هایی که شکسته، شتر یا شتران ماده را آمیزش دهد و آنچه متولد می‌شود را قربانی نماید و اگر نتوانست، به ازای هر تخم شترمرغ یک گوسفند قربانی کند و اگر باز هم نتوانست، ده مسکین را اطعام کند و اگر از این هم عاجز بود، سه روزه بگیرد.

۵- برای شکستن تخم مرغ قطا (سنگ‌خوار) و کبک، اگر جوچه درون آن حرکت کرده بود یک گوسفند کوچک قربانی کند و اگر هنوز جوچه درون تخم حرکت نکرده بود به تعداد تخم‌های شکسته شده، گوسفند یا گوسفندان ماده را آمیزش دهد و سپس هر تعداد گوسفند که متولد شد به عنوان کفاره قربانی کند و اگر نتوانست، مانند کسی است که تخم شترمرغ را شکسته باشد.^(۲)

دوم: حیواناتی که برای کفاره کشتنشان جایگزین خاصی گفته نشده که پنج

قسم می‌باشد:

۱- کبوترها (کبوتر به هر پرنده‌ای گفته می‌شود که صدایش را به صورت پیاپی در گلو زمزمه می‌کند و منقارش را در آب کرده، آب می‌نوشد^(۳)) که کفاره کشتن آن برای مُحرم، قربانی کردن یک گوسفند و برای کسی که محرم نیست ولی در حرم است یک درهم (دو و نیم گرم نقره خالص) است. کفاره کشن جوچه آن برای محرم یک بره و برای غیر محرم در حرم نصف درهم

۱- یعنی شتری که هنوز شتر نر بر آن نجسته باشد. (متترجم)

۲- یعنی ده مسکین را اطعام کند و اگر از این هم عاجز بود سه روزه بگیرد. (متترجم)

۳- مانند مرغ و گنجشک نیست که چند قطره آب بردارند و سر را بلند کنند و آب را بیلعنده. (متترجم)

(۱/۲۵) گرم نقره خالص) است.

اگر صیاد مُحرم و در حرم نیز باشد هر دو کفاره بر او واجب است (کفاره جمع). کفاره شکستن تخم کبوتر، اگر جوجه در آن تکان خورده باشد یک بره و اگر پیش از تکان خوردن بوده باشد، برای مُحرم یک درهم و برای غیر محرم ربع درهم است و اگر شخص، محرم در حرم باشد یک درهم کامل و ربع درهم باید کفاره بدهد. کفاره کشن کبوتر، چه اهلی و چه کبوتر حرم اهلی، اگر در حرم کشته شوند یکسان است، اما در مورد کبوتر حرم باید به اندازه قیمتش برای کبوتران حرم خوراک بخرد.

-۲- کفاره کشن مرغ قطا (سنگ خوار)، کبک و قرقاول، برّهای است که از شیر گرفته شده و علف می خورد.^(۱)

-۳- کفاره کشن هریک از حیواناتِ خارپشت، مارمولک و موش صحرایی، یک بچه بُزَّنَ تا یک ساله است.

-۴- کفاره هریک از انواع گنجشک، چکاوک یا قناری، یک مُد طعام است.

-۵- کشن ملخ، یک مشت طعام کفاره دارد. اگر شپشی را از بدنش پرتاب کند نیز به همین صورت است. کفاره کشن تعداد زیادی ملخ، یک گوسفند است و اگر نتوانست از کشن آنها اجتناب کند -مثلاً اگر سر راهش بودند- گناهی نکرده و کفاره‌ای هم ندارد.

اگر حیوانی را که کفاره‌ای برای صیدش تعیین نشده است^(۲) صید کند قیمت

۱- در حدود چهار ماه تا یک سال عمر دارد. (مترجم)

۲- و از مواردی که کفاره ندارند هم نیستند. (مترجم)

خود آن حیوان را به عنوان کفاره پردازد. کفاره تخم این حیوانات هم به همین صورت است.

پنج نکته:

اول: اگر حیوان معیوبی را صید کند (مثل حیوانی که شکستگی در بدن دارد یا حیوانی که لنگ است) کفاره آن را باید با حیوان سالم بدهد و اگر حیوانی باشد که در نوع و مقدار عیب، مانند آن باشد نیز کفایت می‌کند. کفاره صید حیوان نر (یا ماده) هم می‌تواند حیوان نر باشد و هم ماده، البته اگر هم جنس خودش باشد بهتر است.

دوم: برای قیمت گذاری حیواناتی که برایشان کفاره تعیین شده قیمت زمان پرداخت ملاک است و برای حیواناتی که کفاره‌ای برایشان تعیین نشده، ملاک، زمان صید است.

سوم: اگر حیوان بارداری را بکشد (از حیواناتی که مثل دارند) به جایش حیوان بارداری را قربانی کند و اگر نتوانست، باید قیمت حیوان باردار را پردازد.

چهارم: اگر حیوان بارداری را صید کند و آن صید جنینش را در حالی که زنده است سقط کند، سپس هر دو بمیرند، در ازای مادر، مثلش را و در ازای بچه سقط شده نیز حیوان کوچکی قربانی کند و اگر هر دو زنده باشند، اگر حیوان صید شده معیوب نشده باشد فدیه‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر معیوب شده باشد «دیه» (آرش) (ما به التفاوت قیمت حیوان سالم و معیوب) بر عهده او خواهد بود و اگر یکی از آن دو مرده باشد فقط فدیه همان بر عهده اوست. اگر جنین مرده سقط شده باشد «دیه» بر او لازم است؛ که در اینجا ما به التفاوت قیمت حیوان

حامله و حیوانی است که بچه‌اش سقط شده است.

پنجم: اگر شخص محروم حیوانی را بکشد و شک کند در اینکه این حیوان صید بوده است یا خیر، ضامن چیزی نیست.

فصل دوم: آنچه موجب ضمانت است

که سه مورد هستند: اقدام به تلف کردن، در اختیار داشتن، باعث تلف شدن

اقدام به تلف کردن:

می‌گوییم: کشتن به واسطه صید موجب کفاره می‌شود، حال اگر از آن صید بخورد کفاره دیگری نیز بر عهده‌اش خواهد بود؛ پس کفاره آنچه را که صید کرده است می‌پردازد و قیمت آن مقدار که خورده نیز بر ذمه‌اش خواهد بود. اگر تیری به سوی صید پرتاب کند و به آن برخورد کند ولی تأثیری نگذارد کفاره‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر آن را مجبوح کند سپس آن را سالم بباید پرداخت «دیه» بر او لازم است و اگر خبری از وضعیتش نداشت یا نمی‌دانست تیر در او اثر کرده یا خیر، باید کفاره‌اش را پردازد.

اگر گروهی در کشتن صید همکاری کرده باشند هر یک از آن‌ها باید یک کفاره کامل پردازد. هر کس که پرنده‌ای را (در حرم) بزند و روی زمین بیفتد، یک قربانی بر عهده اوست و نیز دو قیمت پرنده (یکی به این دلیل که پرنده را در حرم صید کرده و دیگری برای اینکه حرمت حرم را کوچک شمرده است). کسی که از شیر آهوبی در حرم بنوشد یک قربانی و نیز قیمت شیری که نوشیده است بر عهده‌اش خواهد بود. اگر کسی که مُحرم نیست به سوی صیدی تیراندازی

۱۴۱ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

کند و تیر هنگامی که او مُحرم شده است به صید برخورد کند ضامن آن نیست (چیزی بر عهده‌اش نخواهد بود). اگر درحالی که مُحرم نیست چیزی روی سر خود قرار دهد که با آن شپش‌ها کشته می‌شوند، سپس مُحرم شود و شپش‌ها توسط آن بمیرند نیز حکم به همین صورت خواهد بود.

دوم: در اختیار داشتن

کسی که شکاری همراهش باشد سپس احرام بینند مالکیتش از بین می‌رود و باید حیوان را رها کند و اگر پیش از رها کردن، آن حیوان بمیرد شخصِ صیاد ضامن آن خواهد بود. اگر حیوان شکار شده از او دور باشد مالکیت شکارچی از بین نمی‌رود. اگر شخص مُحرم صید را نگه دارد و شخص مُحرم دیگری آن را ذبح کند هر کدام از آن دو یک فدیه کامل بر عهده دارند و اگر در حرم باشند علاوه بر کفاره -اگر کفاره شتر فربه نباشد- ضامن قیمت شکار هم خواهند بود و اگر آن دو مُحرم نباشند ولی در حرم باشند چیزی به کفاره افزوده نمی‌شود و اگر فقط یکی از آن دو نفر مُحرم باشد فقط به کفاره او افزوده می‌گردد. اگر شخص مُحرم در بیرون از حرم شکار را نگه دارد و کسی که مُحرم نیست آن را ذبح کند، فقط فرد مُحرم باید کفاره پردازد. اگر تخم حیوانی که شکار محسوب می‌شود را جابه‌جا نماید و باعث فاسدشدن آن گردد ضامن خواهد بود، اما اگر از آن مراقبت کند تا جوجه سالم از آن خارج شود ضامن نخواهد بود. اگر شخص مُحرم، صیدی را ذبح کند، آن صید، مردار محسوب می‌شود و برای غیر مُحرم، حرام می‌گردد؛ اما اگر مُحرم آن را صید و مُحل آن را ذبح کند، چنین حکمی نخواهد داشت.

سوم: باعث تلف شدن

که شامل چند مسئله است:

اول: کسی که باعث به دام افتادن کبوتری از کبوتران حرم گردد، درحالی که آن کبوتر دارای جوجه و تخم باشد، ضامن خواهد بود (ضامن کبوتر، جوجه و تخم)؛ حال اگر اسباب به دام انداختن از بین برود و کبوتر را به سلامت رها سازد، دیگر ضامن نخواهد بود. اگر کبوتر هلاک شود به ازای کبوتر، یک گوسفند کفاره دهد، به ازای جوجه، یک بره و به ازای تخم کبوتر یک درهم پردازد و اگر شخص مُحرم نباشد، به ازای کبوتر یک درهم، به ازای جوجه نصف درهم و به ازای تخم، یک چهارم درهم پردازد.

دوم: اگر کبوتر حرم را بtarاند چیزی بر عهده اش نیست، اما بهتر است صدقه بددهد.

سوم: اگر دو نفر به سوی صیدی تیراندازی کنند و تیر یکی به هدف بخورد و دیگری به خط رود، کسی که به هدف زده برای جنایتش باید کفاره بددهد و کسی که تیرش به خط رفته نیز باید کفاره بددهد زیرا کمکش کرده است.

چهارم: اگر گروهی به قصد صید، آتشی بر پا کنند و صیدی داخلش بیفتند باید هر کدام از آنها یک کفاره پردازد، اما اگر قصد صید صیدی نداشته‌اند، باید همگی با هم فقط یک کفاره بدنهن.

پنجم: اگر صیدی را با تیر بزنند و صید رم کند و جوجه و یا صیدی دیگر را بکشد، باید کفاره همگی را بددهد، زیرا او باعث تلف شدن آنها شده است.

ششم: شخصی که چهارپا (یا ماشین یا وسایل نقلیه دیگری) را می‌راند ضامن

چیزی است که چهارپایی او باعث هلاکتش می‌شود. اگر راکب، آن را متوقف کند نیز به همین صورت خواهد بود.^(۱) اگر پیاده سفر کند و باعث صدمه‌زدن به چیزی شود نیز ضامن خواهد بود.

هفتم: اگر صیدی را که بچه‌دار است بگیرد و نگه دارد و به این واسطه بچه‌اش تلف شود، ضامن خواهد بود. اگر غیر مُحرم، شکار بچه‌داری را درون حرم بگیرد نیز به همین صورت خواهد بود.

هشتم: اگر سگ خود را به‌سوی صیدی روانه کند و سگش صید را بگشود ضامن است، چه داخل حرم باشد و چه خارج از آن؛ اما اگر مُحرم و داخل حرم بوده باشد، علاوه بر کفاره ضامن قیمت هم می‌باشد.

نهم: اگر صیدی را بتاراند و صید در اثر برخورد با چیزی هلاک شود یا پرنده شکاری شکارش کند، ضامن است.

دهم: اگر صید داخل تور گیر افتاده باشد و شخصی بخواهد آن را آزاد کند اما موجب هلاکت یا معیوب شدنش بشود، ضامن خواهد بود.

یازدهم: شخصی که دیگران را به‌سوی صیدی راهنمایی کند و باعث کشته شدنش شود ضامن است.

فصل سوم: صید در محدوده حرم

صید کردن تمام حیواناتی که بیرون از حرم بر شخص محروم حرام است،

۱- مثلاً وسیله نقلیه خود را در وسط راه متوقف کند و به همین دلیل چیزی با آن تصادف کند و به او صدمه وارد شود. (مترجم)

داخل حرم بر شخص غیر مُحرم نیز حرام می باشد؛ پس اگر کسی داخل حرم صیدی را به قتل برساند کفاره اش بر عهده اش خواهد بود و اگر گروهی با هم در کشنن صید سهیم باشند هر یک از آنها باید یک کفاره پردازد. اگر حیوان قصد ورود به حرم را داشته باشد باز هم کشتنش حرام است و اگر حیوانی که با تیر زده داخل حرم شده، آنجا بمیرد (شکارچی) ضامن خواهد بود.

صید کردن در حدفاصل «برید» (۲۲ کیلومتر) و حرم مکروه است.^(۱) اگر در این محدوده صید کرد و چشم شکار کور شد یا شاخش شکست، مستحب است صدقه بدهد. اگر صیدی را در محدوده بیرون حرم بیندد، سپس حیوان داخل حرم شود جایز نیست آن را خارج نماید.

اگر شخص از بیرون حرم صیدی را در داخل حرم نشانه برود و آن را از پای در بیاورد، باید کفاره اش را بدهد. اگر فردی داخل حرم باشد و صیدی را که بیرون از حرم است با تیر بزند و بکشد ضامن است. اگر قسمتی از صید در حرم باشد و تیر به آن قسمتی که بیرون یا داخل حرم است اصابت کند و حیوان کشته شود، صیاد ضامن خواهد بود. درختی که در حرم روییده است، اگر صیدی بر یک شاخه از آن درخت که بیرون از حرم قرار گرفته است نشسته باشد، اگر آن صید را بکشد ضامن خواهد بود.

کسی که با صیدی داخل حرم شود باید آن را رها کند و اگر خارجش کند و حیوان تلف شود ضامن است، چه به دست خود او بمیرد و چه به دلیل دیگری

۱- منظور از فاصله بین برید و حرم، فضای داخل برید است، زیرا برید از حرم جدا نیست و به معنی محدوده ۲۲ کیلومتری محیط بر حرم می باشد. (متترجم)

۱۴۵ احکام نورانی اسلام، جلد دوم (عبدات‌ها)

تلف شود. اگر پرهاي پرنده‌اي را چيده باشنند باید از آن مراقبت کند تا پرهايش كامل شود سپس آن را رها نماید.

شکار کبوتران حرم در بیرون از حرم جایز نیست. کسی که پری از کبوتر حرم را جدا کند باید صدقه بدهد و باید با همان دستی که این کار را کرده است صدقه را بپردازد. کسی که صیدی را از حرم خارج کند واجب است آن را برگرداند و اگر قبل از بازگرداندن، آن حیوان بمیرد ضامن است. اگر از بیرون حرم تیری بیندازد و تیر به حرم وارد شود سپس باز از حرم خارج شده، صیدی را از پای درآورد، کفاره ندارد.

اگر غیر مُحرم صیدی را در حرم ذبح نماید، آن حیوان مردار است و اگر در خارج از حرم آن را ذبح و سپس آن را وارد حرم کند استفاده از آن برای غیر محرم حرام نیست، اما بر محرم حرام است و او مالک هیچ چیزی از صید نخواهد بود.

فصل چهارم: ملحقات

تمام کفارات صیدی که در خارج از حرم بر عهده مُحرم است یا آنچه در حرم بر عهده غیر مُحرم می‌باشد، به طور مجموع بر عهده مُحرمی است که در حرم مرتکب صید شود تا هنگامی که به حد یک شتر فربه برسد و از آن تجاوز نخواهد کرد. هر بار که صید کردن -به طور غیرعمدی- توسط مُحرم تکرار شود ضامن است، اما اگر از روی عمد تکرار شود، بار اول کفاره دارد اما اگر بیشتر شد کفاره تکرار نمی‌شود و این شخص از کسانی خواهد بود که خدا از آن‌ها انتقام می‌گیرد.

هر کس عمدآ یا سهواً صیدی را بکشد ضامن است؛ پس اگر بهسوی صیدی تیر پرتاب کند و تیر از داخل بدن صید عبود کند و صید دیگری را نیز بکشد باید دو کفاره پردازد. همچنین اگر بهسوی هدفی تیر بیندازد اما به صید دیگری اصابت کند، ضامن آن خواهد بود. اگر غیر مُحْرَم برای شخص مُحْرَم تخم شترمرغ بخورد و مُحْرَم آن را بخورد، مُحْرَم باید به ازای هر تخم یک گوسفند به عنوان کفاره پردازد و غیر مُحْرَم به ازای هر تخم یک درهم پردازد. صید به هیچ یک از طرق زیر در تمَلَک مُحْرَم درنمی‌آید: با صید کردن، خرید کردن، بخشیدن، ارث بردن؛ البته این‌ها در صورتی است که صید همراهش باشد، اما اگر در شهر و دیار خودش باشد مالک می‌گردد.

اگر مُحْرَم مجبور شد (به اضطرار افتاد) از صید بخورد، آن را بخورد و کفاره‌اش را نیز پردازد و اگر (علاوه بر صید) مرداری هم در اختیارش بود و توانایی پرداخت کفاره را هم داشت صید را بخورد و گرنه مردار را بخورد. اگر صید در ملکیت کس دیگری باشد کفاره از آن صاحب‌ش خواهد بود و اگر در ملکیت کسی نباشد، کفاره را صدقه می‌دهد.

هر کفاره‌ای که بر عهده مُحْرَم است، اگر در عمره باشد آن را در مکه و اگر در حج باشد در منا ذبح (و یا نحر) کند.

کسی که باید به عنوان کفاره یک گوسفند بدهد و نتواند، ده فقیر را اطعام کند و اگر باز هم نتوانست، سه روز در حج روزه بگیرد.

سوم: سایر محرمات احرام

که هفت مورد است:

اول: همسردن از زنان.

کسی که با همسرش نزدیکی کند (چه از جلو و چه عقب) درحالی که بداند این کار حرام است و عمداً مرتكب آن شود حجش باطل است و باید حجش را تمام کند و یک شتر فربه نیز قربانی و در آینده حجش را قضا نماید، چه حجی که باطل کرده است، واجب باشد و چه مستحب. اگر با کنیش درحالی که خودش مُحرم است نزدیکی کند نیز همین حکم جاری است.

اگر همسرش در حال احرام باشد و در این کار با شوهرش همکاری کند، بر زن نیز مثل همین کفاره واجب می‌شود و (هنگام قضا نمودن حج) زمانی که به آن مکان رسیدند بر هردوی آن‌ها واجب است از یکدیگر جدا شوند تا زمانی که مناسکشان را به پایان برسانند (البته اگر از همان مسیر حج قبلی حج را بهجا بیاورند) و معنی جدایی این است که باید با یکدیگر خلوت کنند مگر اینکه نفر سومی همراهشان باشد. اگر مرد همسرش را مجبور به نزدیکی نماید حج زن صحیح است و مرد باید دو کفاره پردازد و مرد از طرف همسرش چیزی جز کفاره بر عهده‌اش نخواهد بود.^(۱)

اگر بعد از وقوف در مشعر و پیش از انجام طواف نسا یا تا دور سوم از طواف نسا یا کمتر چنین کند، یا پیش از وقوف اما از راهی غیر از فرج با همسرش

۱- مثلاً نیاز نیست بهجای او حج قضا بهجا بیاورد یا نایب بگیرد. (متترجم)

نزدیکی کند، حجش صحیح است و تنها یک شتر فربه به عنوان کفاره پردازد.
نکته: اگر در سال بعد به سبب باطل شدن حجش، حج به جا آورد و حج دوم را نیز باطل نماید، آنچه در اولین مرتبه بر او واجب بود در این مرتبه نیز بر او واجب خواهد بود. کفاره استمنا یک شتر فربه است، اما حجش با انجام این عمل باطل نمی‌شود و قضا هم بر او واجب نیست.
اگر شخص غیر مُحرم با کنیزش -که با اجازه خود او مُحرم شده است- نزدیکی کند، باید از طرف او یک شتر، گاو یا گوسفند کفاره بدهد و اگر فقیر است یک گوسفند بدهد یا سه روزه بگیرد.

اگر شخص مُحرم قبل از طواف زیارت نزدیکی کند، واجب است یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست، یک گاو یا گوسفند؛ و اگر شخص مُحرم پنج دور از طواف نسا را انجام داده باشد سپس نزدیکی نماید، نیاز نیست کفاره بدهد و طوافش را ادامه دهد.

اگر شخص مُحرمی برای مُحرمی دیگر، زنی را عقد و مُحرم دوم با آن زن نزدیکی کند هر کدام از آن دو باید یک کفاره پردازد. اگر عاقد مُحرم نباشد نیز به همین صورت است.

کسی که در حال احرام عمره و پیش از سعی، نزدیکی کند عمره‌اش باطل است و باید یک شتر فربه کفاره بدهد و عمره‌اش را نیز قضا نماید و بهتر است که در همان ماه برای قضای عمره اقدام کند.

اگر به شخصی غیر از همسرش نگاه کند و جُنب شود، در صورت توانمندی باید یک شتر کفاره بدهد و اگر از طبقه متوسط است یک گاو و اگر از فقیران

است یک گوسفند.

ولی اگر به همسرش نگاه کند چیزی بر او واجب نیست. اگر با شهوت همسرش را المس کند، حتی اگر جنب نشود، باید یک گوسفند کفاره دهد. اگر همسرش را بپرسد باید یک گوسفند بدهد و اگر این بوسیدن از روی شهوت باشد باید یک شتر قربانی کند؛ اگر در حین ملاعبه (بازی و نوازش همسر) منی از او خارج شود نیز به همین صورت خواهد بود. اگر به صدای نزدیکی کردن دو نفر گوش دهد و بدون اینکه به آن‌ها نگاه کند جنب شود، چیزی بر عهده‌اش نیست.

نکته: اگر شخصی حج مستحبی که به‌جا می‌آورد را باطل کند، سپس محصور شود، باید برای باطل کردن حج یک شتر و برای احصار یک گوسفند قربانی کند و در سال آینده تنها یک قضا کفایت می‌کند.

دوم: بوی خوش

کسی که بوی خوش استفاده کند باید گوسفندی قربانی نماید، چه بوی خوش را به عنوان رنگ و لاک استفاده کند و چه به خود بمالد، چه بوی خوش را از همان زمان استفاده کند و چه اینکه از قبل خوشبو بوده باشد و دوباره آن را استفاده نماید، یا بُخور کند یا در غذا بریزد. عطر خانه کعبه اشکالی ندارد حتی اگر در آن از زعفران استفاده شده باشد. میوه‌جاتی مانند پرتقال و سیب و گیاهان خوشبو -مانند گل‌ها- نیز همین حکم را دارند.

سوم: گرفتناخن

باید برای هر ناخن یک مُد طعام بدهد و اگر در یک نوبت، همزمان ناخن‌های دست‌وپا را کوتاه کند یک قربانی بر عهده‌اش است و اگر هر کدام (از دست‌وپا) را در نوبت جداگانه کوتاه کند باید دو قربانی تقدیم نماید. اگر شخصی به فرد مُحرم^(۱) فتوا بدهد که ناخن‌ش را بگیرد و خون جاری شود، شخص فتوادهنده باید یک گوسفند قربانی کند.

چهارم: پوشیدن لباس دوختشده

بر مرد مُحرم حرام است که لباس دوخته‌شده بر تن کند؛ اگر چنین کرد باید یک گوسفند قربانی کند و اگر ناچار شد لباس بپوشد تا او را از گرما و سرما محافظت نماید، جایز است و باید یک گوسفند قربانی کند.

پنجم: تراشیدن مو

کفاره‌اش یک گوسفند است یا اطعم ده فقیر (به هر کدام یک مُد طعام) و یا سه روز روزه. اگر به موی صورت یا سرش دست بکشد و مویی از آن فرو افتند، باید یک کف دست غذا اطعم نماید. اگر هنگام وضو گرفتن برای نماز چنین اتفاقی بیفتد چیزی بر عهده‌اش نیست. اگر موهای زیر بغل یکی از دست‌هایش را تنظیف نماید کفاره‌اش اطعم سه مسکین است و اگر هر دو را با هم تنظیف کند

۱- در این زمینه حدیثی وجود دارد که شخصی از یکی از اهل بیت ع پرسید: کسی انگشتانش آسیب دیده است و نمی‌تواند ناخن‌هایش را کوتاه کند و دیگری به او فتوا داده که ناخن‌هایت را کوتاه کن. او نیز چنین کرد و از انگشتانش خون جاری شد. حضرت فرمودند: «کسی که فتوا داده باید یک گوسفند بپردازد...». (وسائل الشیعه: ج ۹، باب ۱۳) (متترجم)

کفاره‌اش یک گوسفند است.

برای قرار گرفتن در سایه متحرک، باید یک گوسفند کفاره بدهد. اگر سر خود را با لباس پوشاند یا پوششی از گل بر آن قرار دهد یا سر خود را در آب فرو ببرد یا سایبانی بالای سر خود بگیرد نیز به همین صورت خواهد بود.

ششم: جدال

در صورتی که جدال در موردی دروغین باشد اگر یک بار باشد یک گوسفند و اگر دو بار بود یک گاو و اگر سه بار بود باید یک شتر بدهد؛ ولی در موردی درست، کمتر از سه مرتبه کفاره‌ای ندارد، اما اگر سه مرتبه شد باید یک گوسفند پردازد.

هفتم: انربُن کندن درختان حرم

برای درخت بزرگ باید یک گاو بدهد -حتی اگر محرم نباشد- و برای درخت کوچک، یک گوسفند و اگر قسمتی از آن را ببرد قیمتش را پردازد. اگر درختی که متعلق به حرم است را از ریشه بکند باید آن را برگرداند و اگر خشک شود ضامن نیز هست. کندن خار و خاشاک کفاره‌ای ندارد، هرچند کسی که چنین کند گناهکار است.

هر کس در حال احرام از روغن‌های خوشبو استفاده کند باید یک گوسفند کفاره بدهد و اگر بنا به ضرورت بوده باشد چیزی بر عهده‌اش نیست. کسی که دندان خود را از جا درآورد کفاره ندارد. خوردن روغن‌هایی که خوشبو نیست مانند روغن حیوانی و روغن کنجد جایز است اما روغن مالی با آن‌ها جایز نیست.

خاتمه:

شامل چهار مسئله است:

اول: اگر چند کار مختلف را که موجب کفاره می‌شود انجام دهد - مثل اینکه لباس دوخته شده بپوشد، ناخن‌هایش را کوتاه و از بوی خوش استفاده کند - باید برای هر کدام یک کفاره بدهد و تفاوتی ندارد آن‌ها را در یک‌زمان انجام داده باشد یا در زمان‌های مختلف و یا اینکه کفاره کار اول را پرداخته باشد یا خیر.

دوم: اگر شخص مُحرم، نزدیکی را تکرار کند، باید به ازای هر مرتبه یک کفاره بپردازد، اما اگر تراشیدن مو را در یک‌زمان چند بار تکرار کند باعث تکرار کفاره نمی‌شود، ولی اگر در زمان‌های مختلف تکرار کند کفاره‌اش تکرار می‌شود. در مورد پوشیدن لباس دوخته شده یا استعمال بوی خوش نیز حکم به همین صورت است؛ اگر در یک‌زمان انجام شود باعث تکرار کفاره نمی‌شود، ولی اگر در زمان‌های مختلف باشد کفاره‌اش تکرار می‌شود.

سوم: هر مُحرمی که مرتکب خوردن یا پوشیدن چیزهایی که برایش حلال نیست بشود باید یک گوسفند قربانی کند.

چهارم: کفاره از جاهل، فراموش‌کار و دیوانه ساقط است، مگر کفاره شکار که حتی اگر سهوی باشد هم کفاره دارد.

ڪتاب عمره

چکونگی آن

به این صورت است که در میقاتی که می‌تواند از آنجا احرام بیندد، احرام می‌بندد، سپس داخل مکه شده، طواف می‌کند و دو رکعت نماز طواف می‌خواند، سپس بین صفا و مروه سعی انجام داده، قسمتی از موی سر یا ناخن خود را کوتاه (قصیر) می‌نماید.

شرایط واجب شدن عمره

همان شرایط واجب شدن حج است و با وجود شرایط، یک بار در طول عمرش واجب است عمره بجا آورد. به سبب نذر و آنچه در معنای نذر است^(۱)، با اجیر شدن، باطل شدن عمره، از دست رفتن وقت و وارد شدن به مکه همراه با از بین رفتن عذر^(۲)، عمره واجب می‌شود و وجوب عمره با هر کدام از این علت‌ها تکرار می‌شود.^(۳)

اعمال هشت گانه عمره

نیت، احرام بستن، طواف، دو رکعت نماز طواف، سعی، قصیر، طواف نسا و دو رکعت نماز طواف نسا.

عمره بر دو نوع است: عمره تمتع و عمره مفرد.

۱- مثل عهد و قسم. (مترجم)

۲- در صورتی که پیش از بر طرف شدن عذر از مکه خارج نشده باشد. (مترجم)

۳- یعنی هر سبی باعث واجب شدن یک عمره می‌شود. (مترجم)

اول (عمره تمتع)

بر کسی که از اهل مسجدالحرام نیست واجب می‌شود. این نوع عمره فقط در ماههای حج صحیح است و با انجام آن، عمره مفرده ساقط می‌شود. تقصیر در آن لازم است و تراشیدن سر جایز نیست و اگر چنین کند باید یک قربانی کفاره بدهد. طواف نسا در آن واجب نیست.

دور (عمره مفرده)

بر اهل مسجدالحرام واجب است و در تمام ایام سال صحیح می‌باشد و بهترین عمره، عمره‌ای است که در ماه رب انجام شود.

اگر کسی احرام عمره مفرده بست و داخل مکه شد می‌تواند نیت عمره تمتع کند و باید قربانی هم انجام دهد و اگر در غیر از ماههای حج باشد نیت عمره تمتع جایز نیست. اگر درحالی که احرام تمتع بسته بود داخل مکه شد، اجازه خروج از آنجا را ندارد مگر اینکه حج را به جا آورد، چراکه این احرام مرتبط با حج است. اگر به صورتی از مکه خارج شود که نیازمند احرام مجدد نباشد می‌تواند خارج شود و اگر خارج شود سپس مجدداً احرام عمره بیندد، با احرام دوم، تمتع را به جا می‌آورد.

عمره مفرده در تمام ماهها مستحب است. کمترین فاصله بین دو عمره ده روز است و مکروه است دو عمره را به فاصله کمتر از ده روز به جا آورد. از احرام عمره مفرده با تقصیر خارج می‌شود، اما تراشیدن مو (حلق) بهتر است. وقتی تقصیر کرد یا مو را تراشید همه‌چیز برای او حلال می‌شود به جز زنان؛

وقتی طواف نسا را انجام داد زنان نیز برایش حلال می‌گردند.^(۱) طواف نسا در عمره مفرده بعد از سعی، بر کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد -چه زن چه، چه خواجه و چه بچه- واجب است.

عمره در صورت وجوب، فوراً باید اجرا شود (واجب فوری است).

۱- یعنی بعد از آن می‌تواند با همسرش ارتباط داشته باشد یا با زن دیگری ازدواج نماید، درحالی که با حرام از هر گونه رابطه با زنان منع شده بود. (مترجم)

کتاب امر معروف و نهى منکر

معروف: هر آنچه شارع، به آن امر و یا تشویق کرده باشد.

منکر: هر آنچه شارع، از آن نهی کرده باشد.

امر به معروف و نهى از منکر بر تک تک افراد در جامعه مؤمنان واجب است.

معروف تقسیم می شود به واجب و مستحب؛ امر به واجب، واجب و امر به مستحب، مستحب است.

منکر تقسیم بندی ندارد؛ بنابراین نهی از تمام اقسام منکر واجب است.

نهی از منکر در صورتی که شروط چهارگانه زیر برقرار نباشد واجب نیست:

اول: (نهی کننده) منکر را منکر بداند تا از اشتباه در معنای منکر در امان بماند و بر هر مؤمنی واجب است که (موارد منکر را) یاد بگیرد.

دوم: نهی از منکر تأثیری داشته باشد؛ اگر گمان قوی یا یقین داشته باشد که تأثیری ندارد واجب نخواهد بود.

سوم: کسی که مرتکب منکر شده است بر ادامه آن اصرار داشته باشد؛ اگر نشانه‌ای از ترک منکر از آن شخص به او رسید یا آن شخص به طور کامل دست برداشت، نهی از منکر ساقط می گردد.

چهارم: در نهی از منکر مفسدہ‌ای وجود نداشته باشد؛ اگر گمان قوی داشت که ضرری به او یا به اموالش یا به یکی از مؤمنان می‌رسد و جوب آن ساقط می‌شود.

نماینده منکر سه مرحله دارد:

- ۱- با قلب؛ که شامل نگاه کردن با غضب به مرتکب منکر و روی برگرداندن از او می‌شود. این مرحله به طور کلی واجب است.
- ۲- با زبان (گفتاری).
- ۳- با دست (عملی).

در وهله اول، دفع منکر با قلب واجب است، هنگامی که بداند اظهار انزعج از در مرتکب‌شونده منکر تأثیر می‌گذارد و از کارش دست بر می‌دارد؛ همچنین اگر بداند این کار کافی نیست و نوع خاصی از روی برگرداندن و قهر کردن لازم است باید آن کار را انجام دهد و به همان بسنده نماید.

اگر بداند این حد از انکارِ منکر آن شخص را از انجام منکر منصرف نمی‌کند به انکار زبانی می‌پردازد؛ البته باید در انکار زبانی مرحله به مرحله پیش رو و از لحن آرام‌تر شروع نماید؛ و اگر به هیچ وجه دست برنداشت جایز است به انکار عملی متولّ شود، مثلاً با زدن یا کاری شبیه آن؛ ولی اگر به مجروح کردن و یا کشتن او نیاز بود این کار بدون اجازه امام جایز نیست.

اجرای حدود الهی فقط در زمان حضور امام و فقط برای امام یا شخص منصوب از سوی ایشان برای برپایی این کار، جایز است. در صورت عدم حضور امام، مولا می‌تواند بر مملوک خود حد جاری کند، ولی مرد نمی‌تواند بر فرزند و همسرش اجرای حد نماید.

